

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

رشنـد آموزش

۴۹ قرن

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره دوازدهم / شماره ۴ / تابستان ۱۳۹۴



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری

سردبیر: دکتر سید محسن میر باقری

مدیر داخلی: یونس باقری

هیئت تحریر: فربیا انجمی، یونس باقری، سید مهدی سیف، مهدی مروجی، دکتر مجید معارف، دکتر سید محسن میر باقری، سید محمد حسین میر باقری و مسعود وکیل

طراح گرافیک: نوید اندرودی

ویراستار: بهروز راستانی

www.roshdmag.ir

goran@roshdmag.ir

نشانی مجله: تهران صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

دفتر مجله: (داخلی) ۳۵۲ ۰۲۱-۸۸۸۳۱۶۱

پیام گیر نشریات رشد: ۱۴۸۲ ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۳۵۲

امور مشترک: ۱۱۴

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۵

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

شماره: ۵۵۰ نسخه

قابل توجه نویسنده‌گان و پژوهشگران:

محله رشد آموزش قرآن، نوشهه‌ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت بهویه معلمان دوره‌های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:
چکیده‌ای از کل محتوای ارسال شده حداقل در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. بی‌نوشتها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن‌های ارسالی تا حد امکان از معادله‌ای فارسی واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نظر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جداول‌ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان تایپ شود. مطالب بندرج در جمله، الزاماً مبین نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله‌های در یافتنی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله‌های رسیده مجاز است.



به پیشنهاد حضرت امام (ره) هر سال در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان مردم مسلمان ایران و نیز پارهای از مردم سایر کشورهای اسلامی، با تظاهرات میلیونی، حمایت خود را از مردم فلسطین، آزادی این سرزمین مقدس و نفرت از اشغالگران و حامیان جهانی آن‌ها را اعلام می‌دارند.

از آغاز اشغال سرزمین فلسطین توسط گروههای از یهودیان به نام صهیونیست جهانی و انواع پشتیبانی‌های بی‌دریغ سیاسی، نظامی و اقتصادی قدرت‌های جهان، به‌ویژه کشورهای غربی از آن‌ها، و چشمپوشی از انواع رفتارهای غیر انسانی و غیرقانونی اشغالگران در آزار و تجاوز به سرزمین‌های اسلامی-عربی و کشتار و قتل و غارت صاحبان اصلی این سرزمین، مخالفت و دشمنی با رژیم اسرائیل به عنوان نماد و نشانه‌ای بی‌مانند در صداقت نهضت‌ها و تحولات انقلابی این منطقه از جهان در مبارزه با استبداد و استعمار بوده است؛ تا آن‌جا که استکبار جهانی برای بد نام کردن نهضت‌ها و انقلاب‌ها به ترفندهای گوناگون سعی داشته است ادعا کند که این نهضت‌ها بهطور پنهانی با اسرائیل ارتباط، مراودات و دوستی دارند.

اما سخن در این است، آیا آنچه برای کارشناسان و آگاهان مسائل تاریخی و سیاسی کشورهای اسلامی بسیار روشن و واضح است، برای جوانان نیز از روشنی و شفافیت برخوردار است؟

نوجوان و جوان ایرانی حق دارد بداند چرا دشمنی با اسراییل و حمایت از مسلمانانی که در خط مقدم مقاومت در برابر اسراییل قرار دارند، یکی از سیاست‌های راهبردی کشور عزیzman و نظام مقدس جمهوری اسلامی است. به همان اندازه که موقع انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم وابسته پهلوی ضرورتی تاریخی - ملی برای ما ایرانیان است، دشمنی متقابل جمهوری اسلامی ایران و نظام غاصب اسراییل نیز قابل درک است. کیست که از ارتباطات پنهانی، دوستانه و راهبردی رژیم شاه و اسراییل بی‌اطلاع باشد.

از سوی دیگر، دفاع بی‌قید و شرط آمریکا اسراییل با تحمل هزینه‌گرف سیاسی، اقتصادی و جهانی به عنوان سیاست راهبردی این کشور و اظهار وفاداری نامزدهای ریاست جمهوری در آمریکا از صهیونیست‌ها و اسراییل، بیانگر عمق و گستردگی نفوذ صهیونیست‌ها در آمریکا و پیوستگی راهبردی دو کشور آمریکا و اسراییل است. به راستی، آمریکا در حمایت از رژیم اشغالگر فلسطین چه منافعی را دنبال می‌کند؟ چرا آمریکا می‌تواند به بهانه دفاع از حقوق بشر، منافع ملی و صلح جهانی، به هر کجای عالم که بخواهد لشکر کشی کند؟ امنیت، آرامش و استقلال سیاسی کشورها را تهدید و به آن‌ها حمله کند، اما نظام جمهوری اسلامی نمی‌تواند برای حمایت از حق مظلومان و ایفای وظیفه انسانی، دینی و ملی خود، به عنوان یک سیاست راهبردی، با اسراییل دشمنی بورزد؟! البته این دو پرسش یک پاسخ روشن دارند و آن اینکه آمریکا قدرت دارد و در این دنیای پر از ستم، حق با قدرتمند است! و بزرگترین جرم جمهوری اسلامی ایران این است که با وجود دشمنی‌های حاکمان جهان، سیاست‌های خود را پیش برد و با استقلال تمام، تقسیم‌بندی‌های متعارف جهان را برنمی‌تابد و این با رسوم رایج و دیپلماسی حاکم بر جهان سازگاری ندارد. جمهوری اسلامی ایران نشان داده است هر چند که اهل منطق و گفت و گو است اما می‌داند دفاع از حق و پشتیبانی و حفظ حقوق مسلمانان، مردم منطقه و تمامیت ارضی و استقلال کشور عزیzman ایران، بدون دستیابی به توان نظامی، در کنار سایر لوازم استقلال کشور، همچون اعتلای امور فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، ممکن نیست.

با این همه، در این شماره سعی شده است خوانندگان عزیز با گوشهای از تاریخ و سیر اشغال قلب جهان اسلام یعنی فلسطین بیشتر آشنا شوند و این موضوع از زوایا و حوزه‌های متفاوت بررسی شود تا دیگران محترم در روشنگری نسل جوان و آگاهی بخشی به آن‌ها، بیش از پیش موفق باشند. منتظر نظرات شما در این زمینه هستیم.

نحو نقص علیک احسن القصص

یوسف^۳

اشاره

آنچه در ادامه می‌آید، سخنرانی دکتر سید محسن میرباقری درسومین نشست علمی - کاربردی مجلات رشد در زمینه «قصه در قرآن کریم» است. امید است این نوشتار انگیزه‌ای باشد تا دبیران دینی و قرآن به موضوع «قصه در قرآن کریم» به عنوان یک مسئله کلیدی و مهم بیشتر بیندیشند.

شیوه‌های قصه‌گویی در قرآن کریم

در سوره یوسف (ع)، قرآن کریم داستان بسیار منسجم، یکپارچه و قابل توجهی را مطرح می‌کند و در نهایت در آیه ۱۱۱ همین سوره به پنج نکته از شیوه‌های قصه‌گویی در قرآن می‌پردازد.

نکته اول: قصه‌های گذشتگان (انبیا) عبرت‌آموز هستند. یعنی محور بحث، عبرت، معرفت و درس است.

نکته دوم: «ما کان حديثاً يفترى»؛ این‌ها گفتارهای ساختگی نیستند، مثل بعضی از کتاب‌هایی که در ادبیات

درباره قصه و قصص در قرآن کریم باید اشاره کرد که این عنوان را خود قرآن ذکر می‌کند «و لَقَدْ كَانَ فِي قصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأَلْبَابِ» [یوسف، ۱۱۱] قرآن درباره‌ماجرایی که برای پیامبر مطرح می‌کنند، عنوان «قصص» را به آن می‌دهد. برخی قصص را جمع قصه می‌دانند، بعضی هم آن را به معنای «مصدر» بیان می‌کنند. بر این اساس، معنای عبارت سخن «قصص علیک احسن القصص» [یوسف، ۳] چنین خواهد بود: «ما بهترین نوع قصه‌گویی را برای تو بیان می‌کنیم».

در حال حاضر، قصه



فارسی یا سایر زبان‌ها وجود دارد و قصه‌هایی را جعل می‌کنند تا گویی تربیتی را الفا کنند. داستان ساختگی است، مثل کلیه‌ودمنه و یا خلی از کتاب‌های داستانی دیگر. در این کتاب‌ها به نظر می‌رسد که خیلی از داستان‌ها ساخته شده‌اند، ولی در قرآن کریم این گونه نیست؛ چرا که همه داستان‌ها بیان واقعیت هستند.

۶ نکته سوم: «ولکن تصدیق الذی بین یدیه»؛ به رشته تحریر در آوردن ماجراهای گذشتگان و تثبیت و تصدیق آن هاست. اگر قران درباره موسی بن عمران (ع) و معجزه او بحثی نمی‌داشت، ما امروز به آن یقین نمی‌کردیم. بعضی از مورخان درباره قبل از میلاد شک می‌کنند که تاریخ قابل اعتمادی وجود دارد یا خیر؟ قران با آوردن آیاتی، حقایق گذشته را تثبیت و تصدیق می‌کند و جلوی این گونه شک‌ها را می‌گیرد.

۷ نکته چهارم: «تفصیل کل شی»؛ در خلال بیان این داستان‌ها هر نکته تربیتی و عبرت‌آموزی که لازم بوده بیان و تأکید شده است.

۸ نکته پنجم: «و هدی و رحمه لقوم یؤمنون»؛ این داستان‌ها و قصص برای قومی که مؤمن باشند هدایت و رحمت است.

این طرح کلی قصه‌گویی در قرآن کریم است: بیان حقایق گذشتگان با محورهای تربیتی و البته برای هدایت. اهل ایمان وقتی این داستان را می‌خوانند، هم نکات هدایتی را در می‌یابند و هم برای آن‌ها خیر و رحمت محسوب می‌شود. این پنج وجه به تمام قصه‌های قرآن کریم مربوط است. اگر ما بخواهیم قصه‌های قرآن را به نمایش بگذاریم، با توجه به این پنج محور می‌توانیم به قصه‌ها و فدادار باشیم و اگر غیر این باشد، داستان‌گویی و فیلم‌سازی ما سمت و سوی دیگری پیدا می‌کند.

اقسام قصه‌گویی قرآنی

با این نگاه، قصه‌های قرآنی را باید به دو دسته تقسیم کنیم: قصه‌های تاریخی یا به عبارت دیگر، تاریخ در قرآن کریم. تاریخ‌نویسان، تاریخ را بر مبنای اهداف خودشان تنظیم کرده‌اند. قرآن کریم هم تاریخ بر مبنای مورد نظر خودش تنظیم کرده است. تاریخ‌نویسان، تاریخ را بر محور قدرت سلاطین و سلسله‌های سلطنتی تنظیم می‌کنند. تقریباً در همه ملل، همواره همین گونه بوده است. حتی تاریخ‌های اسلامی، مثل تاریخ ابن کثیر و تاریخ طبری هم تقریباً همین سیر را در نظر داشته‌اند. اما

قرآن کریم تاریخ را بر محور پیامبران، کلاس‌های درس و شریعت‌ها تنظیم می‌کند. در کتاب‌هایی که داستان‌های انبیا را می‌آورند می‌نویسند «تاریخ انبیا».

اما به نظر من این‌طور نیست و باید بنویسیم: تاریخ انسان یا پیشریت، منتها بر محور انبیا. مگر تاریخ‌نویسان یک محور را در نظر نمی‌گیرند؟

قرآن تاریخ پیشریت را مطرح می‌کند که از کجا آغاز شد و چگونه پیشرفت کرد. و تاریخ زندگی انسان را مطرح می‌کند، نه تاریخ انبیا را.

تاریخ انسان محور بر محور انبیا صحیح‌تر است. قرآن با این نگاه، یک کتاب تاریخ قلمداد می‌شود. خیلی از مباحثش را در سیر تاریخی تنظیم می‌کند و با این نگاه، دین مسیری تاریخی، بسیار نکته‌آموز و معرفت‌آفرین است که خداوند می‌فرماید: کار را از کجا شروع کردیم؟ برنامه ما چیست؟ و جریان خلفت انسان را چگونه طراحی کردیم؟ این‌ها همه در تاریخ قرآن مطرح شده است، منتها بر محور انبیا نه تاریخ انبیا.

نکته دوم، تفاوت دیگری است که بین تاریخ قرآن و تاریخ‌نویسان وجود دارد. تاریخ‌نویسان به ریزنگاری و قایع اهتمام می‌ورزند و در صددند که به اسامی مکان‌ها و زمان و قایع بپردازنند، ولی قرآن طراحی تاریخ را از این حالت خارج می‌کند و روی مباحث تربیتی معرفتی تأکید دارد.

تمام داستان‌های قرآنی این گونه هستند و به همین دلیل، نقل تاریخ قدم به قدم قطع می‌شود تا استفاده‌ای معرفتی و تربیتی از آن صورت گیرد و بعد ادامه دهد.

در داستان حضرت یوسف (ع) بارها و بارها داستان قطع می‌شود و به مباحث دیگری پرداخته می‌شود. به‌طور مثال، آن دو زندانی به حضرت یوسف (ع) می‌گویند: خواب ما را تعبیر کن. حضرت می‌فرمایند: برایتان توضیح می‌دهم؛ عجله نکنید. بعد شروع می‌کنند به درس توحید دادن که این دانش من (تعبیر خواب) از طرف خداست. این‌ها آدم‌هایی هستند که تشنۀ هستند. خوابی دیده‌اند و نگران هستند. پس حالت حرف‌شنوی خوبی دارند. حضرت یوسف (ع) از این فرصت استفاده می‌کنند و درس توحید می‌دهند.

سورة یوسف (ع)، آیه ۳۹: «یا صاحبی السجن و ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار»؛ خدایان پرآنکنده بهترند یا خدای یکتای قدرتمند. «ماتعبدون من دونه الا اسماء سمیتوها انتم و اباءكم ما انزل الله

تاریخ‌نویسان به ریزنگاری
و قایع اهتمام می‌ورزند و در
صددند که به اسامی مکان‌ها و
زمان و قایع بپردازنند، ولی قرآن
طراحی تاریخ را از این حالت خارج
می‌کند و روی مباحث تربیتی معرفتی
تأکید دارد

می‌کنند. اما در قرآن کریم این گونه نیست؛ قرآن تاریخ را قسمت به قسمت تحلیل می‌کند. در داستان حضرت موسی (ع) چند مرتبه داستان را قطع می‌کند تا به تحلیل بپردازد. مانند اینکه: چرا قوم فرعون در نهایت شکست خوردن؟ یا چرا قوم موسی سرگردان شدند؟ و بعد به ادامه داستان می‌پردازد. قرآن، تاریخ را همراه با تحلیل بیان می‌کند و فقط به بیان وقایع نمی‌پردازد. این نکته را در آخر سوره یوسف نیز تأکید می‌کند.

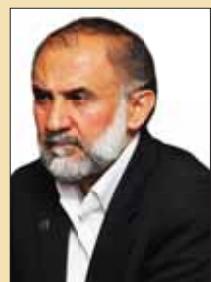
طراحی قرآن از تاریخ بشیریت

قصص قرآن به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته قصه‌های تاریخی است یا به عبارت دیگر، یک قسمت از تاریخ بر محور انبیا یعنی از زمان آدم ابوالبشر است که خلقت وی در بهشت صورت پذیرفت. در سوره بقره، آیه ۲۸ چنین آمده است: «کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً فاحسایاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون» که اشاره می‌کند به دوره‌های وجودی بشر: شما چگونه به خدا کفر می‌ورزید، در حالی که گذشته و آینده و حال شما در دست اوست. شما قبل از ورود به دنیا، می‌بودید؛ یعنی این بدن را نداشتید. روح وقتی فاقد بدن باشد، طبق اصطلاح قرآن می‌است. وقتی این ابزار (بدن) را به روح می‌دهند، حی می‌شود. مثل خلبان با هواییما که بالفعل است و طبق این اصطلاح، خلبان زنده (حی) اما وقتی هواییما را از او بگیرند، ادرادات و دانش خلبانی با خلبان است، ولی از او کاری ساخته نیست و می‌شود خلبان بالقوه و طبق این اصطلاح می‌است. روح انسانی می‌است که با ابزار بدن حی می‌شود. بنابراین دوره بزرخ دوره موت است نه حیات، الا عده‌ای که استثنای است، مانند شهداد و مقتولین فی سبیل الله. قرآن می‌فرماید: «ثم انکم بعد ذالک لمیتون»؛ شما بعد از دنیا، دویاره می‌شوید. طبق این آیه شریفه، ماقبل از به دنیا آمدن می‌بودیم، اکنون خدا ما را حی قرار داده: «فاحسایا کم ثم یمیتکم»؛ پس مجدداً ما را اماته می‌کند. دوره بزرخ را می‌گذرانیم «تم یحییکم»؛ مجدداً با بدنه جدید در قیامت ما را زنده می‌کند. این دوره چهارم شمامست که ادامه آن بهشت و جهنم است. به دنبال این می‌فرماید: ما زمین را آماده کردیم برای ورود انسان به زندگی دنیا. در قسمتی از سوره بقره، آیه ۲۹ آمده است: «... خلق لكم ما فی الارض جمیعاً...»؛ تمام امکانات زمین را برای شما خلق کردیم. پس سفره زمین برای

بهامن سلطان...» (یوسف، آیه ۴۰).

خداد هیچ دلیلی بر حقانیت این‌ها نازل نکرده است. ضمن نقل تاریخ، به نکته‌ای اشاره می‌کند که بتپرستان الله را قبول داشتند و اگر نه، معنا ندارد که حضرت یوسف (ع) به آنان بگویند: «ما انزل الله بها من سلطان». خدا دليل نازل نکرده بر حقانیت این‌ها. از نظر قرآن، تاریخ همواره با قبول خداوند همراه بوده. از دقت‌هایی که در تاریخ‌نگاری قرآن می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم. نظر قرآن با آنچه در کتاب‌هایی از نوع تاریخ ادیان وجود دارد، کاملاً مغایر است. آن‌ها می‌گویند تفکر بشر

سیدمحسن میرباقری متولد مرداد ۱۳۲۸ دارای دکترای علوم قرآن و حدیث و نیز سوابق فرهنگی و علمی فراوانی از جمله آثار تألیفی، پژوهشی و مقالات متعددی در زمینه‌های مباحث قرآن است. از فعالیت‌های دیگر وی می‌توان به تدریس نزدیک چهارده در مراکز تربیت معلم اشاره کرد.



عنوانین آثار تألیف و پژوهش
جبر و اختیار (سیمای انسان مختار)
در قرآن کریم
ظاهر قرآن باطن قرآن
معارف قرآنی
انما (این است و جز این نیست)
به رنگ آسمان
به رنگ محبوب
و مقالات و جزوایت متعدد در مباحث قرآنی

از توت‌پرستی و ... شروع شد تا بحث توحید مطرح شد. قرآن عکس این قضیه را مطرح می‌کند. در تاریخ انبیا جایی دیده نمی‌شود که پیامبری به قوم خودش بگوید قبول کنید که خدا هست و یا حتی یک جا هم نشان نمی‌دهد که قومی با پیامبرش مخالفت کند با این بهانه که اول اثبات کن که خدا هست، بعد بگو من پیامبر خدا هستم. تمام اقوام براساس فطرشان الله را قبول داشتند، ولی مشرک می‌شدند. پیامبران با شرک مبارزه می‌کردند. «مالکم من الله الغیره»؛ به هر حال، قرآن کریم در بیان داستان تکیه‌گاهش بر معرفت و تربیت است؛ داستانی را که بیان می‌کند و در آن به نکات تربیتی و راه و روش زندگی می‌پردازد. در داستان حضرت موسی (ع) و شعیب (ع) ایس را می‌آموزد که اگر دو انسان مؤمن بخواهند قراردادی را منعقد سازند، چگونه باید عمل کنند. در سرتاسر قرآن این نکات را می‌بینیم. برخلاف تاریخ‌نویسان که روی جزئیات تأثید می‌کنند، قرآن بر محورهای تربیتی تأکید دارد.

نکته سوم، تاریخ نویسان موضوع را مطرح می‌کنند و می‌گذرند یا به عبارتی، فقط نقل واقعه

قرآن در داستان
حضرت موسی (ع) چند مرتبه
داستان را قطع می‌کند تا به
تحلیل بپردازد. مانند اینکه:
چرا قوم فرعون در نهایت
شکست خوردند؟ یا چرا قوم
موسی سرگردان شدند؟



به فرموده قرآن،
تاریخ نسل بشر بعد از هبوط از
زمین آغاز می شود. بعد از هبوط
است که خطاب می شود با «قال
فیها تھیون» شما در زمین زندگی
می کنید و «فیها تموتون» و در این
زمین میرید، و «منها تخرجون»
واز این زمین خارج می شوید

می شود. سلول نطفه تشکیل می شود.
جنین با دریافت زن هایی از پدر و مادر
رشد می کند و به علقه و مضغه تبدیل
می شود. در دم مرگ، ملائکه آن
طینت را می گیرند. روز قیامت در
دل خاک کشت می دهند و مجدداً
بدن انسان ها در دل خاک پرورش

پیدا می کند و به صورت رشد جنینی
کامل می شود. یعنی همین فرایند دوره دنیا
در قیامت نیز انجام می پذیرد، ولی این بار
در دل خاک با باران های مخصوصی که
به عنوان باران حیات در زمین می بارد.
در قرآن به تمام این دوران اشاره شده
است. شاید خلقت ما از خاک هم زمان با
خلقت آدم باشد. داستان حضرت آدم (ع) برای
تشکیل این نسل است. بنگاه قرآن کریم، نسل
بشر، این نسلی است که در حال حاضر به عنوان یک
نسل مستقل روی زمین ساکن است؛ نه به حیوانات
منسوب می شود که بر اثر تکامل پدید آمده باشند
و نه انسان های نناندترال که از قبل بوده اند و طبق
فسیل هایی که به دست می آید، در باره آن ها بحث
می کنند.

اگر موجوداتی هم بودند منقرض شده اند. خداوند
این نسل بشر را مستقل آفریده است. خصوصاً اینکه
فاصله بین انسان از نظر هوش با حیوانات بسیار
زیاد است. ماجراجی حضرت آدم (ع) آغاز این نسل
است که در بهشت آزمون حضرت آدم و حوا شروع
می شود و با شکست مواجه می شوند. آدم و ذریه
او یعنی تمام طینت هایی که در صلب آدم بوده
قرار بوده بعداً به دنیا بیانید. همه این ها به زمین
منتقل می شوند. در سوره بقره، آیه ۳۶ می فرماید:
«قلنا اهیطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض
مستقر و متاع الی حین» از این به بعد قرارگاه شما
زمین است. یک مکان محدود، نه با فراوانی نعمت،
در بهشت برایتان قرار می دهیم تا مدتی که تعیین
شده است. برنامه های الهی در این کلاس طراحی

به فرموده قرآن، تاریخ نسل بشر بعد از هبوط از
زمین آغاز می شود. بعد از هبوط است که خطاب
می شود با «قال فیها تھیون» شما در زمین زندگی
می کنید و «فیها تموتون» و در این زمین میرید،
و «منها تخرجون» و از این زمین خارج می شوید.
بعد از هبوط چهار خطاب به بنی آدم می شود که
چهارمین خطاب این است: «ای بنی آدم منتظر
باشید. رسولان من به سوی شما می آیند. ما شما
را به دنیا آوردیم برای یک دوره (دانشجویی) منتظر

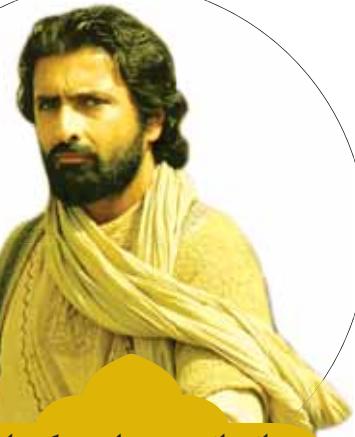
انسان گسترده شده است و بقیه موجودات طفیلی
این سفره هستند. البته زمین، نه کل کائنات.

«خلق لكم ما فی الارض جمیعاً». در جای دیگر
هم می فرماید: «سخر لكم و الشمس و القمر»:
برای شما مسخر کرده ماه و خورشید را. خداوند
می فرماید: منظومة شمسی را برای بشر خلق
کردیم. اما به بقیه کائنات در قرآن اشاره ای نشده
است. در سوره بقره، آیه ۲۹ می فرماید: «خلق
لكم ما فی الارض جمیعاً ثم استوی الی السماء
فسواهن سبع سوابع...»

برای زندگی انسان، طراحی هفت آسمان را
مطرح می کند. در آیه بعد (بقره، ۳۰) می فرماید:
«اذ قال رب للملائکه اني جاعل فی الارض
خليفة...»؛ به فرشتگان اعلام می کند که می خواهم
در زمین خلیفه ای قرار بدهم. چرا به فرشتگان
اعلام می کند؟ به این دلیل که فرشتگان کارگزار
هستند و باید خود را آماده کنند برای اداره این
دوره. همین جا کلاس درس ماست. به فرمان
خداآوند، مجریان این کلاس که مدیریت هم
می کنند، فرشتگان الهی هستند. اطراف هر انسانی
تعدادی مأمور هستند. در سوره ق، آیه های ۱۸ و
۱۷ آمده است: «اذ يتلقى الملتقيان عن اليمين و
عن الشمال قعيد. ما يلقط من قول الا لديه رقيب
عيده»؛ یک نفر سمت راست شمامست و یک نفر
سمت چپ شمامست که اعمال شما را دریافت
می کنند. کلمه ای به تلفظ نمی آید مگر مراقبی
آماده برای دریافت و ثبت آن وجود داشته باشد.

کلاس حفاظت شده!

به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) اطراف هر انسانی جمعی
از ملائکه هستند که او را از حوادث حفظ می کنند.
همه آن ها تا در این کلاس (دنیا) هستند، محافظت
می شوند. مگر اینکه تقدیری از طرف خداوند باشد
و به ملائکه ابلاغ شود که آن ها خودشان را کنار
بکشند و او را دست تقدیر دهند. کلاس حفاظت
شده است. برنامه های الهی در این کلاس طراحی
و به فرشتگان ابلاغ می شوند. گفت و گوهایی بین
خداوند و فرشتگان صورت می پذیرد تا اینکه
آدم ابوالبشر آفریده می شود. اسما را خداوند به او
آموزش می دهد. این آغاز آفرینش نسل بشر است.
البته قرآن مسئله را این گونه طراحی می کند که
همه انسان ها را خداوند از خاک آفریده در قالب یک
ذرء فوق العاده کوچک به نام طینت و آن طینت وارد
بدن پدر می شود و با تبدیل به یک سلول حیاتی،
بعد از انتقال به بدنه مادر، با سلول دیگری ترکیب



روح انسانی میت است که با ابزار بدن حی میشود. بنابراین دوره بروز دوره موت است نه حیات، ال عدهای که استشنا هستند، مانند شهداء و مقتولین فی سبیل الله. قرآن می فرماید: «ثم انکم بعد ذالک لمیتوون»

حضرت ابراهیم (ع) می فرمایند: به آن کسی که این دستور را به من داده و مسلماً به فکر شما هم هست. خانه خدا بعداً می شود مرکز و محور توحید و اولین بیتی که به تعبیر قرآن کریم روی زمین برقرار شد. اولین معبد اینجا بود. در تاریخی که قرآن بیان می کند، قبل از حضرت ابراهیم (ع) معبدی نبود؛ چون هنوز جمعیتی که مؤمن باشند فراهم نشده بود تا معبدی هم ساخته شود. پیامبران پیشین، مکان این کار را نداشتند. قرآن در سوره آل عمران، آیه ۹۶ می فرماید: «ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکوا هدی للعالمین». خداوند، مناسک حج را در خواب به حضرت ابراهیم (ع) نشان می دهنده. وقتی خانه کعبه بالا رفت «و اذ یرفع ابراهیم القواعد من مختلف بیان شده است. در قرآن آمده که موقوفیت کمی برای حضرت نوح حاصل

شده. ۸۰ نفر توسط حضرت نوح به خداوند ایمان یک مورد از نشان دادن مناسک در قرآن ذکر شده که آن ذبح اسماعیل است. پس از آنکه به سرزمین منا رسیدند، حضرت ابراهیم (ع) به حضرت اسماعیل (ع) فرمودند: خواب عجیبی دیدم. خواب دیدم تو را در منا ذبح می کنم. حضرت اسماعیل فرمودند: فوراً اجرا کن! می دانستند که این جزو فرامین الهی و از مناسک حج است. البته خداوند اسماعیل (ع) را نگرفت و به جای آن ذبح عظیمی (قوج بزرگی) رسید. اگر این امر انجام می گرفت، در حج سنت می شد و هر کاری که آنها انجام دادند ما هم باید انجام می دادیم و در آن صورت همه اهل ایمان و عمل می شدیم. البته اگر از کسی مثل حضرت ابراهیم (ع) امتحان بگیرند و او موفق شود به نفعش است؛ زیرا یک انسان افتتان و خیزان در طول ۶۰ سال مثلاً یک منحنی است که دائمًا بالا و پایین می رود. گاهی بالا می رود؛ در بعضی منحنی ثابت است و در برخی افراد هم افول می کند. خدا کند که حداقل انسان ثابت بماند. ممکن است امتحان به شکل دیگری گرفته شود و به شما بگویند که جانتان را تقدیم کنید، اموالتان را تقدیم کنید یا از شهر و دیارتان کنید. اگر این کار را می کردید جزو عده اندکی از افراد بودید که تن به این آزمون می دادید. چون راه ۶۰ ساله را در یک فدایکاری می پیمودید. مثل ماجراهی کربلا. اصحاب امام حسین (ع) یک روز به آن مقام رسیدند و اگر ۶۰ سال دیگر هم می ماندند با همه زحمت‌ها به آن مقام نمی رسیدند. اما

مناسک حج

در سن پیری، خداوند به حضرت ابراهیم (ع) فرزندی داد به نام اسماعیل. اسماعیل شیرخواره بود که فرمان الهی صادر شد تا ابراهیم مادر و فرزند را در سرزمین حجاز کنار خانه خدا بگذارد و خود برگردد. این کار را انجام می دهنده. نقل می کند: هاجر گفت ما را به که می سپاری؟ چون در آنجا نه کسی بود، نه آبی و نه گیاهی.

یکباره، همه دارایی شان را دادند و ابدیت را در اوج دریافتند. گویا خدای رحمان می خواسته آن گونه امتحان بگیرد، اما طاقت ما انسان‌ها این راه را برای ما باز نگذاشت. دنیا برای همین است: امتحان دادن، نمره گرفتن و رفتن؛ برای ماندن نیست. البته خداوند گاهی از اولیای خودش این گونه امتحان می‌گیرد. در داستان حضرت ابراهیم (ع) درس‌های توحیدی عظیمی نهفته است. سوره یوسف، آیه ۱۱۱ می‌فرماید: «لقد کان فی قصصهم عبره لا ولی الالباب ما کان حديثاً يقتربی و لكن تصدقی الذي بین يديه و تفصیل کل شیء» در همین قصه‌های قرآنی نکات تربیتی، معرفتی و عرفانی زیادی نهفته است. تاریخ فقط می‌گوید و رد می‌شود؛ در حالی که قرآن کلمه به کلمه‌اش درس است و عبرت. باید با این نگاه به داستان‌های قرآنی پیردادزیم. در مقابل این فدایکاری حضرت ابراهیم (ع)، خداوند می‌فرماید: ما او (حضرت اسماعیل) را که نگرفتیم هیچ‌یک فرزند دیگر هم به او دادیم. اسماعیل در سرزمین حجاز ماند و اسلام کنونی ما به دست حضرت ابراهیم بنیان گذاری شد و با نسل حضرت اسماعیل ادامه یافت. هم‌زمان فرزند اسحاق در فلسطین بنی اسرائیل را تشکیل دادند که از حضرت یعقوب آغاز می‌شد. از طرفی در آن منطقه برنامه دیگری داشتند که از بین آن‌ها دو پیامبر عظیم‌الشأن (حضرت موسی و حضرت عیسی) هر دو از قوم بنی اسرائیل به پیامبری نائل شدند. در آینه حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) چیزی درباره حج دیده نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

قبل از اسلام، با اینکه مراسم حج تحریف شده بود اما در زمان پیامبر اکرم (ص) مردم حجاز همچنان حج را به جا می‌آوردند. الله را قبول داشتند. خدا را همراه بتها می‌پرستیدند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «قولوا لا اله الا تَفْلِحُوا». پس تاریخ انسان از حضرت آدم (ع) شروع می‌شود و کلاس‌ها توسط حضرت نوح (ع)، حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) منتقل و اداره می‌شوند. تا اینکه پیامبر اکرم (سلام الله علیه) به پیامبری مبعوث می‌شوند. با آمدن حضرت محمد (ص)، اسلام ابراهیم جهانی می‌شود. «قُلْ يَا اَيُّهَا النَّاسُ اَنِّي رَسُولُ اللَّهِ الَّيْكُمْ جَمِيعًا» اسلام به دست پیامبر اکرم (ص) به کمال می‌رسد. این شریعتی است که کتاب، دین، قبله‌گاه و پیامبر او جهانی است. تاریخ را قرآن ادامه می‌داد. پیامبر اکرم (ص) موظف بودند دین اسلام را به همه

انسان‌ها ابلاغ کنند و با کسانی که مانع می‌شدند، جنگ و جهاد کنند تا این نور الهی به همه عالم برسد.

پیامبر اکرم (ص) در این راه تلاش کردند و موفق هم شدند؛ چنان‌که وقتی از دنیا رفتند، کل شبه جزیره عربستان مسلمان شده و به اسلام ایمان آورده بودند. این اتفاق در دو سال و نیم آخر زمان حیات رسول اکرم (ص) اتفاق افتاد. پیامبر (ص) به سران دنیا نامه نوشتند. اسلام را در جهان مطرح کردند. قرآن نشان می‌دهد که اگر پیامبر سی سال دیگر حیات داشتند، دین اسلام کل جهان آن روز را فرا می‌گرفت. با تغییر خلافت کشته هدایت الهی به نوسان افتاد. ناخداei اصلی را کنار زدند. کشته با ناشی گری آن‌ها مقداری به جلو رفت و بعد به گل نشست. امام باقر (ع) می‌فرمایند: آن زمانی که گفتند «منا امیر و منکم امیر»، فساد جهانی را پایه‌گذاری کردند. البته خداوند از کارش دست بر نرمی دارد و در قرآن این گونه بیان می‌کند: «يَرِيدُونَ إِنْ يَطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَابِيَ اللَّهُ إِنَّا إِنْ يَتَمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». هو الذى ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون» (توبه، ۳۳ و ۳۲): برنامه خداوند این است که با فرستادن پیامبر (ص) می‌خواهد دین اسلام یک روز بر همه عالم نورافکن شود و این روزی محقق خواهد شد. ادامه تاریخ را خداوند بسیار زیبا بیان می‌کند: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف، ۱۲۸): زمین برای خداوند است که دست به دست به بندگانش می‌سپارد و عاقبت این زمین برای متقین است. «لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الأرض يرثها عبادي الصالحون» (انبیاء، ۱۰۵): ما در زبور داود نوشته‌یم و قبل از زبور در تورات نوشته بودیم. و امروز هم در قرآن اعلام می‌کنیم که زمین را بندگان صالح ما در دست خواهند گرفت.

اگر کسانی که دستی در تاریخ‌نویسی دارند با این نگاه و با این سرفصل‌ها تاریخ بشریت را در قرآن طراحی کنند، بسیار اثرگذارتر خواهد بود. اگر این طراحی گروهی باشد، همه جوانب کار دیده می‌شود. تاریخ بشریت در قرآن، گذشته‌ای سیر تاریخ پیامبران، داستان‌های مقطوعی مثل داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع) یا داستان آن مرد الهی و آدم دنیاپرست، سرتاسر تربیتی و معرفتی است.

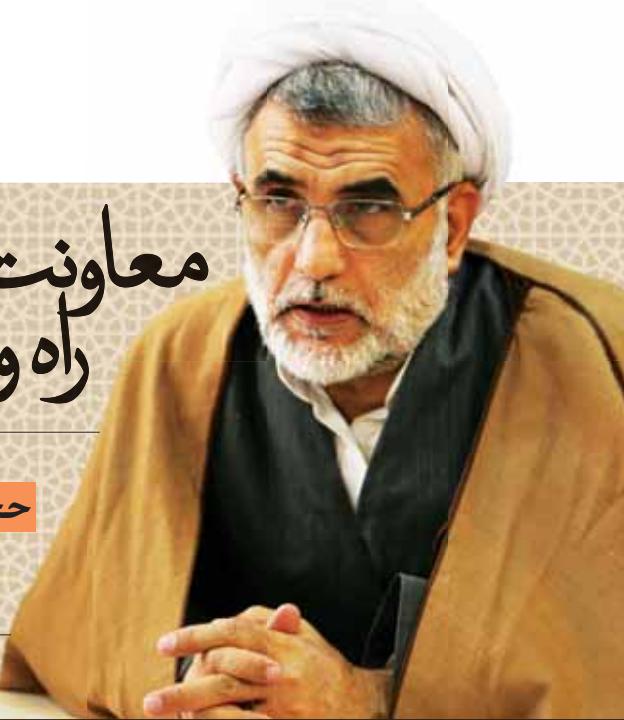
تاریخ فقط می‌گوید و رد می‌شود؛ در حالی که قرآن کلمه به کلمه‌اش درس است و عبرت. باید با این نگاه به داستان‌های قرآنی پیردادزیم

معاونت قرآن و عترت؛ راه و موانع پیش رو

در گفت و گو با

**حجت‌الاسلام محمد رضا حشمتی
معاون قرآنی وزارت فرهنگ و
ارشاد اسلامی مطرح شد**

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی
یونس باقری



اشارة

حجت‌الاسلام محمد رضا حشمتی، «معاون قرآن و عترت» وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، متولد مشهد است. او با ۵۵ سال سن در دانشگاه شیراز در رشته آمار درس خوانده است و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به خیل حوزویان در قم پیوست. از سال ۱۳۶۰ و همزمان با تحصیل در حوزه، در جهاد سازندگی استان فارس و کردستان و در مدیریت‌های سازمان تبلیغات اسلامی به کار اجرایی پرداخت. سرانجام در سال ۱۳۷۵ به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیوست. ایشان کار پژوهشی هم می‌کند و کار امامت مسجدی را در تهران، کاری «بسیار بزرگ» می‌داند.

با حشمتی دربارهٔ ظایف و عملکرد معاونت قرآن و عترت مسائل پیش روی آموزش و ترویج فرهنگ قرآنی در جامعه گفت و گو کردیم که حاصل آن در ادامه آمده است.

● **نخست بفرمایید معاونت قرآن و عترت وزارت ارشاد را با چه مختصاتی باید بشناسیم؟**

در سال ۱۳۹۰، ایجاد معاونت قرآن و عترت با پنج اداره کل از سوی هیئت دولت تصویب شد. تا قبل از این مصوبه حدود ۱۰ سال، این اداره با عنوان «مرکز ترویج و تبلیغ فعالیت‌های قرآنی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» شناخته می‌شد که مدتی زیر نظر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود و بعد از آن، جزو زیرمجموعهٔ معاون فرهنگی وزیر قرار داشت. این معاونت طبق سرفصلی، بودجه

خود را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌گیرد. یکی از عمده‌ترین کارهای این معاونت برگزاری «نمایشگاه بین‌المللی قرآن» است که هر سال در ماه مبارک رمضان در تهران برگزار می‌شود. بعد از تصویب معاونت، جشنواره‌های دیگری با موضوع قرآنی و فعالیت‌های آموزشی برای اقشار گوناگون، از جمله تأسیس مؤسسات قرآنی نیز در زمرة فعالیت‌های مهم قرار گرفت. در حوزه حفظ، آموزش مفاهیم و چاپ و نشر قرآن و آثار قرآنی و حمایت از مؤسسات قرآنی هم فعالیم.

با آمدن بنده به این معاونت، فعالیت‌های هنری قرآنی (محصولات قرآنی)، مانند تهییه فیلم سینمایی، اجرای نمایش‌نامه و تهییه متن‌های نمایشی و پرداختن به خوش‌نویسی در برنامه کاری قرار گرفت.

در بخش مفاهیم قرآنی در صدد تقویت تفسیر قرآنی هستیم. آموزش موردنظر ما غیر از آموزشی است که در آموزش‌پیورش دنبال می‌شود و اینجا ترتیب مربیان قرآنی را در دستور کار داریم.

از طرف «شورای انقلاب فرهنگی» هم اعتباری در اختیار ما قرار می‌گیرد، ذیل کمیسیون تبلیغ و ترویج وزارت آموزش‌پیورش عهده‌دار کمیسیون آموزش است و حوزه علمیه و وزارت علوم، تحقیقات و فتاوری هم کارهای پژوهشی قرآنی را نجام می‌دهد.

● **هنگام تغییرات اداری، کسانی که در آن حوزه کار یا عملکرد آن را صد می‌کنند، انتظار ابتدایی‌شان این است که با تغییر، تحول مثبت و سازنده در رویکردها، جهت‌گیری‌ها و عملکردها**

به وجود آید. آیا می‌توان چنین انتظاری را از این تغییر در معاونت قرآن و عترت داشت؛ جایی که جناب عالی مسئولیت آن را به عهده دارد؟

دیگران این تغییرات را به وجود آورند. اگر ما بودیم شاید این تغییرات را نمی‌دادیم. کسانی که چنین کردند، شاید فکر می‌کردند که اگر جایگاه اداری و سطح سازمانی را ارتقا بدھند، به قرآن خدمت کرده‌اند. البته اینکه آیا چنین تغییرات سازمانی، سبب گسترش فرهنگی قرآنی می‌شود یا نمی‌شود قابل بحث و بررسی است. اصل کار در درون دولت پسندیده است ولی اینکه مادیران اجرابی تا چه قدر می‌توانیم آن منویات را اجرا کنیم و تا چقدر بدان مقررات پایبندیم، برای قضایت زود است؛ بهویژه که بندۀ حدود دو سال است که در این سمت قرار گرفته‌ام.

برخی فکر می‌کردند که اگر کشور دارای وزارت قرآن بشود، مشکلات مربوط به فرهنگ قرآنی حل می‌شوند و حتی پیشنهاد سکلگیری وزارت قرآن را هم داده بودند که در نهایت به ایجاد معاونت در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بسندۀ شد.

لذا این بحث مطرح است که آیا ارتقای سطح سازمانی حتی در حد وزارت‌خانه می‌تواند مشکلات را حل کند. بمنظر ما گرچه ایده‌ها، برنامه‌ها و حرفه‌ای داریم - تنها ارتقای سطح سازمانی پاسخ‌گوی نیازها را فرع مشکلات نیست. باید در تمام بخش‌ها از مجلس و دولت گرفته تا سازمان‌های گوناگون این جایگاه ارتقا بیابد. به این معنی که در همه‌جا و همه کس باید به درک چنین نیازی برسند.

● می‌دانیم که در کشور چندین نهاد و سازمان دولتی و نزدیک به دولت در زمینه‌های مختلف قرآنی فعالیت می‌کنند. سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف و امور خیریه، حوزه‌های علمیه، وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات، و فتاوی از این جمله‌اند. فعالیت‌های مردمی نیز کم نیستند. وظیفة معاونت تحت امر جناب عالی نیز برنامه‌ریزی، نظارت و هدف‌گذاری برای تمام این فعالیت‌هاست. آیا خودتان انتظار دارید که از پس این وظیفه برآید؟

● منشأ این تحول شورای عالی انقلاب فرهنگی است که تصمیم گرفت که جایگاه سازمانی قرآن و عترت ارتقا یابد و دولت هم تصویب کرد. تصمیم‌گیرندگان و قانون‌گذاران فکر می‌کردند که اگر ما جایگاه مناسب در دولت داشته باشیم، دولت موظف می‌شود به این موضوع مهم توجه کند. زیرا وزارت‌خانه‌های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری و فرهنگ و ارشاد اسلامی که سه وزارت‌خانه مهم فرهنگی در دولت به حساب می‌آیند، باید در سطح مناسب هم فعالیت قرآنی داشته باشند. این تحول در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کار پسندیده‌ای بوده است؛ زیرا دستگاه‌های موازی در کارها یکدیگر را خنثی می‌کردند و اکنون معاونت قرآن و عترت بنایه مأموریت خود باید بر تمام فعالیت‌ها اشراف داشته باشد؛ باید گزارش‌ها را دریافت و ارزیابی کند. اینکه ما چقدر

در این کار موفق هستیم، بحث دیگری است ولی نفس کار ضرورت داشت.
از روز اولی که بندۀ آمدم، سعی کردم بدنۀ وزارت‌خانه خودمان را با این وظیفه همراه کنم؛ زیرا این بندۀ با داشتن حوزه‌های سینمایی، هنری و فرهنگی اهمیت خاصی دارد. حوزه‌های مزبور امکاناتی دارند که می‌توانند بخشی از آن‌ها را به سمت فعالیت‌های قرآنی سوق دهند. مقدمات همراه کردن وزارت‌خانه‌های دیگر را نیز فراهم کرده‌ایم. بندۀ به عنوان کارشناس می‌گوییم ما در این مورد که چرا فعالیت‌های قرآنی در کشور گسترش نمی‌یابند و فرهنگ قرآنی در کشور حاکم نیست، مطالعه نکرده‌ایم. لذا بسندۀ کردن به ارتقای جایگاه سازمانی نمی‌تواند رفع نیازها باشد بلکه حلقه‌های مفقودهای هم وجود دارند که باید به آن‌ها توجه شود تا نقش معاونت که دارای حاکمیت دولتی است، برای ارزیابی و جهت‌دهی کامل شود.

● تا قبیل از تصویب معاونت قرآن و عترت این نقش در وزارت ارشاد متمرکز نبود؟

● خیر. ما در رده سازمان تبلیغات اسلامی بودیم.
● در حقیقت می‌فرمایید که معاونت شما در صدد آسیب‌شناسی فعالیت‌های قرآنی در کشور است. بفرمایید در این زمینه چه کرده‌اید یا چه برنامه‌ای دارید؟

● محققانی هستند که کارهایی انجام داده‌اند و من تحقیقات آنان را خوانده‌ام. البته برنامه سازمانی هم داریم که باید تحقیقاتی انجام شوند. بهویژه که جزو وظایف ما، در کمیسیون تحقیقات و ترویج قرآنی است. ۱۸ نهاد در این کمیسیون عضویت دارند و ما باید این کار را انجام بدیم. پس از آنکه حاصل این تحقیقات نهایی شد، می‌توان روشن تر موضوع را دید و درباره آن صحبت کرد.

● زمان بندی هم کرده‌اید. پس کی حداقل به نتایج اولیه دست می‌یابید؟

● گزارش اول را که از دستگاه‌ها بگیریم، ساتوجه به شاخص‌ها، اعتبارسنجی می‌شوند. خودمان روى شاخص‌ها تا حدی کار کرده‌ایم؛ زیرا شاخص‌ها روش‌نیبودند. می‌توانم بگوییم ما داریم کار حاکمیتی انجام می‌دهیم.

● با توجه به گزینه‌های مختلفی که در دولت کنونی برای معاونت قرآن و عترت مطرح بودند، چه طور شد حضرت عالی انتخاب شدید؟

● کس دیگری هم می‌آمد، کمکش می‌کردیم اما بد نیست بدایید به حوزه‌هایی مثل این حوزه باید تا حدی نگاه راهبردی هم داشت. در این حوزه هشت صنف فعالیت دارند و در این صنف‌ها افرادی کار می‌کنند که کارکشته‌اند. اگر یک نفر از یک صنف انتخاب می‌شود، شاید حرف و حدیث‌هایی بوجود می‌آمد. به علاوه یک قاری خوب شأن والایی دارد و لی کسی که در معاونت قرآن و عترت قرار می‌گیرد حتماً باید مدیر باشد. باید نگاه راهبردی داشته باشد و در میان هشت صنف نیز از جامعیت برخوردار باشد. با این ویژگی‌ها، تعداد افراد

برخی فکر می‌کرند که اگر کشور دارای وزارت قرآن و عترت باشد، مشکلات مربوط به فرهنگ قرآنی حل می‌شوند و حتی شکلگیری وزارت را هم داده بودند. اگر راهبردی را در نهایت به ایجاد معاونت در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بسندۀ شد

نچاریم نیروهای کارامد بین رشته‌های تربیت کنیم. حتی مدیر یک مؤسسهٔ قرآنی هم باید از ویژگی مدیریت برخوردار باشد. صرف اینکه قاری قرآن باشد، خیلی در کارش موفق نیست. ما این مشکل را داشتیم. لذا برای رفع معضلات ۲۵ نفر را جذب کردیم که حداقل در حوزهٔ مدیریت آدمهای باسابقه‌ای هستند. ضمن اینکه در حوزهٔ کار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مشهور به تدبیان و دست‌کم اطلاعات اولیه مربوط به قرآن را دارند. امیدوارم که با این جمع بتوانیم به اهدافمان نزدیک شویم اما کل نیروهای معاونت ۶۷ نفرند. مدیران منتخب خیلی می‌توانند در برنامهریزی و اجرا کمک کنند. شورای برنامهریزی را هم سامان داده‌ایم که کمک حال خوبی می‌تواند باشد. از میان نخبگان و خبرگان قرآنی، مشاوران قرآنی را سازماندهی کرده‌اند.

تمام کسانی که برای همین پست معاونت قرآن و عترت نامزد بوده‌اند، در شورا حضور دارند. به زودی مانجمن خادمان قرآن کریم را تأسیس می‌کنیم. خادمان قرآن کریم برجسته‌ترین افسرداد این زمینه‌اند که هر سال از رئیس جمهوری لوح خادمی دریافت می‌کنند.

● شنیده‌ام که از خادمان قرآن ۱۵۰ نفر را دعوت کرده‌اید تا در نشست مشهد حاضر شوند.

● جمیعاً ۲۰۰ نفرند که چند نفرشان فوت کرده‌اند.

● برخی از دوستانی که برای تأسیس انجمن خادمان قرآن دعوت کرده‌اید که به مشهد بیایند، گله داشتند که با آنان هیچ مشورتی نشده است. فقط دعوت‌نامه‌ای را دریافت کرده‌اند. می‌گویند نمی‌دانیم در مشهد می‌خواهد چه اتفاقی بیفتد.

● ما برای اساس‌نامه با تعدادی مشourt کرده‌ایم. نمی‌شد که تمام ۱۵۰ نفر را در یک جا جمع کنیم اما راست می‌گویند که در جریان کار نبوده‌اند. ما برنامه‌ریزی را با تعدادی از دوستان و خادمان قرآن انجام داده‌ایم. این اساس‌نامه پیشنهادی است و به همه‌شان این اساس‌نامه پیشنهادی را مدهیم. موضوع گردهمایی نیز تأسیس انجمن خادمان قرآن است.

● انجمن خادمان قرآن چه کاری می‌تواند انجام بدهد که برای مثال جمعیت قرآنی، سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت قرآن و عترت یا شورای عالی قرآن نمی‌توانند؟

● به جز جمعیت قرآنی، بقیه دولتی‌اند. ما باید سعی کنیم کارهایی را که سازمان‌های دیگر می‌توانند انجام دهند، واگذار کنیم. انجمن خادمان قرآن پس از تشکیل، ردهٔ مشورتی قابل توجهی پیدا خواهد کرد. ما از انجمن تعبیر مجلس قرانی داریم. ما هشت صنف تخصصی را در این انجمن سازمان می‌دهیم و اداره انجمن نیز با خودشان خواهد بود. وظیفه ما فقط تأسیس است.

● یعنی تشکل‌های مردم نهاد (N.G.O) تشکیل می‌شوند؟

● بله، انجمن‌ها مردم نهادند و ما نقش حمایتی داریم. ما برای مؤسسات قرآنی تشکلی داریم که به مسائل آنان

نامزد این سمت کاهش یافته. بنده هم طرف مشورت وزیر (آقای جنتی) برای انتخاب فردی برای این پست بودم. زیرا بنده قرار بود در پست دیگری در دولت مشغول شوم، با نامزدهای مختلف رو در رو صحبت کردیم اما شرایط مورد نظر در یک فرد جمع نمی‌شد. انتخاب‌های گذشته هم نشان می‌داد که صرف قاری ممتاز بودن، یا مفسر شاخص بودن نمی‌تواند مؤید مدیریت فرد هم باشد. زیرا ما در این جا باید ده‌ها نوع کار را هماهنگ کنیم، لذا فردی با جامعیت باید انتخاب می‌شد. نمی‌خواهم نتیجه بگیرم که پس بنده از جامعیت کار در این پست برخوردار بوده‌ام ولی تجربه ۳۰ سال مدیریت در حوزهٔ فرهنگ دارم. در حوزهٔ دینی هم کار کرده‌ام و دوستان به این نتیجه رسیدند که مسئولیت را به من بسپارند.

● یک صفحه از قرآن که در مساجد خوانده می‌شود، ابداع شما بود؟

● شما با سابقهٔ این کار آشنایی دارید. نه تنها پیشنهاد مابود بلکه خودمان در مسجد تادو ختم قرآن این کار را کردیم. بعد دستورالعمل آن را نوشتیم و به شهرهای مختلف فرستادیم و برای اشاعهٔ فرهنگ قرائت قرآن در مساجد برنامه‌هایی را اجرا کردیم. امروز خدا را شکر می‌کنیم که این طرح هم دارد اجرا می‌شود و هم با استقبال مسجدی‌ها روبرو شده است. البته این مرحلهٔ اول این طرح است و هنوز به اجرای فاز دوم نرسیده‌ایم، ولی در مسجد خودمان اجرامی کنیم.

● مرحلهٔ دوم چیست؟ زیرا اکنون فقط یک صفحه از قرآن را در مساجد از رو می‌خوانند.

● در مرحلهٔ دوم قرار است که در مساجد بر فهم قرآن متتمرکز شوند؛ زیرا وقتی ما این کار را شروع کردیم، حتی در مسجد به تعداد کافی قرآن نبود تا میان افراد توزیع کنند. در حقیقت، هدف ما این بود که مردم برای خواندن قرآن و فهم آن وقت بگذارند. بدین ترتیب، این وقت گذاشتن به رسمیت شناخته شد. ما که برای ورزش و دیدن و گوش کردن خبر از رادیو و تلویزیون وقت می‌گذریم، باید برای خواندن قرآن هم وقت بگذاریم. مرحلهٔ دوم فهم قرآن است که هنوز اجرا نشده و مرحلهٔ سوم هم کار تحقیقی، تدبیر و تفسیر است. ما این مراحل را در مسجد خودمان شروع کرده‌ایم.

● در مسجد شما خوب اجرا می‌شود. در مساجد فقط ترجمه را می‌خوانند که کفایت نمی‌کند. به ویژه که قرآن‌های مساجد ترجمه‌های متفاوتی دارند و همه هم از کفایت لازم در ترجمه برخوردار نیستند.

با این کار فهم مورد نظر حاصل نمی‌شود.

● معاونت شما تا چه حد از نیروی کیفی برخوردار است تا بتواند وظایف محوله و حاکمیتی خود را انجام دهد؟ برای مثال بتواند هشت صنف مورد نظر تان را اداره کند و به تطور کلی نیروهای معاونت به‌دلیل کارامدی، مقبول باشند؟

● مدیران ما در بخش‌های مختلف، بر قرآن احاطه ندارند. همان‌طور قرآنی‌های ما ویژگی مدیریتی ندارند. لذا ما

بعضی از مدیران ما در بخش‌های مختلف، بر قرآن احاطه ندارند. همان‌طور بعضی از قرآنی‌های ما ویژگی مدیریتی ندارند. لذا ما ناچاریم نیروهای کارامد بین رشته‌ای تربیت کنیم

می بردازد، ولی این هشت صنف مرکزی ندارند تا به امور آنان پپردازد.

● ما هرجا مشکل و نارسایی می بینیم، فوری ساختار جدید شکل می دهیم...
● این کار سابقه ۱۰ ساله دارد.

● فکر می کنیم می توانیم در ساختار جدید، مشکلات را حل کنیم ولی تجربه نشان می دهد که چنین نیست.
● به نظر بندۀ ساختار جدید دولتی خوب نیست ولی ساختار مردمی مشکلی ندارد و مفید است.

● بعضی از انجمن‌های قرآن هر دو سه ماه یکبار جلسه‌ای می گذارند و در عمل کاری انجام نمی‌گیرد. برای موضوع قرآن در کشور ما با این کارها آبی گرم نمی‌شود.

● به هر حال باید جایی باشد که درباره آن صحبت شود. شما دولت را بزرگ می کنید تا کاری بکند. اما دولت درباره اعمالش به کسی پاسخ‌گو نیست، با وجود اینکه از بیتالمال هزینه می کند. حداقل این تشکل‌ها صنفی‌اند و خودشان موضوع را می‌شناسند. با موضوع صنف خودشان درگیرند و مسائل را پی‌گیری می کنند.

پیشنهاد تشکیل انجمن خادمان قرآن در نشستی با حضور ۱۰۰ نفر مطرح شد که در یک دوره دنبال نشد. حالا مادریم این کار را دنبال می کنیم. در میان خادمان قرآنی آدم‌های خوب و مؤثری از جمله چهار نفر مرجع حضور دارند. از میان مفسران می‌توانم از آقایان جوادی املى، وحید خراسانی، مکارم شیرازی و سبحانی نام ببرم. از قاریان بسیار برجسته و از خادمان بنام علوم قرآنی در میان خادمان حضور دارند. من اگر برای جلسات از آنان دعوت کنم، همه نمی‌آیند. ولی اگر تشکل دعوت کنم، همه‌شان می‌آیند. در حقیقت ما مادریم، امور محوله را واگذار می‌کنیم. باید از کار استقبال شود. بعد از شکل‌گیری هم باید از آن‌ها حمایت کنیم. یکی از ناقص کار ما این است که برای تأسیس انجمن‌ها سازوکار درستی ایجاد نمی‌کنیم. در حالی که تشکل‌های مردم‌نهاد در تمام دنیا تعریف خاص خود را دارند.

● شاید اگر در میان خودشان احساس تشکیل چنین انجمنی را می‌کردند...

● اتفاقاً احساس کامل‌ادرونی بود؛ فقط وقفه‌ای به وجود آمد.

● این عدد که از آن‌ها به عنوان خادم قرآن برای حضور در نشست تأسیس انجمن خادمان قرآن دعوت

کرده‌اید، چه ویژگی‌هایی دارند که دیگران ندارند؟

● ۱۲ سال است که یک هیات داوری، افراد رانتخاب می‌کند و در مراسمی که در ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود، منتخبان معروف و لوحی را بالمضای رئیس جمهوری به عنوان خادمان قرآن کریم دریافت می‌کنند؛ یعنی هر سال در هر رشته قرآنی یک نفر انتخاب می‌شود. البته گاهی در برخی از رشته‌ها دو نفر هم انتخاب شده‌اند.

● در ایران سابقه نشان داده است، تشکل‌هایی که با همگرایی افرادی به وجود می‌آیند و در زمینه‌ای قصد فعالیت دارند، پس از سالی یا چند سالی و گاهی بعد از چند ماهی با اختلاف‌هایی رو به رو می‌شوند که سبب تجزیه و شفاق می‌شود یا کارایی تشکل را تضعیف می‌کند. با توجه به اینکه این انجمن نام خادمان قرآنی دارد و فرموده‌اید در حد مجلس قرآنی می‌تواند جایگاه داشته باشد، چه راهکارهایی اندیشیده شده است که چنین معضل محتملی بروز نکند و ظهور خارجی نیابد که خوشایند جامعه نیست و آثار منفی و زیانباری دارد؟

● ما باید این تشکل‌ها را جدی بگیریم. دولت نباید در کار

این تشکل‌ها پس از سازمان دهی دخالت کند.

● بروز اختلاف نباید فقط منشاً خارجی (برای مثال

دولت) داشته باشد، تشکل‌هایی که شکل گرفته‌اند و در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت از درون آن‌ها اختلاف‌ها

ظهور شده‌اند و گاهی سروصدای زیادی هم ایجاد

کرده‌اند، فراوان داریم که دولت

و عناصر دولتی هیچ نقشی در

آن‌ها نداشته‌اند. از احزاب

سیاسی گرفته تا

چه کار می‌شود کرد تا نمایشگاه از نارسایی‌ها و کار تکراری رهایی یابد.

البته این نکته را هم باید یادآوری کنم که در نمایشگاه چیزهایی هم از بیرون به ما تحمیل می‌شود. همین جامعه قرآنی که از آن حرف زدیم، به دست اندرکاران تحمیل می‌کند که شما حتماً باید نمایشگاه دایر کنید و حتّم‌هی هم باید این بخش‌ها در آن باشد. دوستان نظر کارشناسان را هم نمی‌پذیرند. در حالی که ما کارشناس نمایشگاه و حتّی مبدع نمایشگاه قرآنیم، نمایشگاه از روز اولی که در محل مجلس ساقب در بهارستان دایر شده تا هنگامی که در محل «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» برگزار گردیده، رشد داشته است.

ابتدا وقتی می‌خواستیم برای نمایشگاه تابلوهای قرآنی را جمع کنیم، فقط توanstیم ۲۰ تابلو تهیه کنیم اما اکنون می‌توان از تابلوهای قرآنی یک نمایشگاه گذاشت. یعنی نمایشگاه سبب تولیدات جدید از طرف هنرمندان جدید شد. و ما به هدف‌های رسیده‌ایم. ما قبلًا بخش فیلم نداشتیم؛ زیرا فیلم مربوط به موضوع‌های قرآنی نداشتیم. ولی اکنون برای اینکه کدام را انتخاب کنیم، مشکل داریم. بنابراین می‌فهمیم مسائل و مشکلات چیست، ولی وقتی نوع، محل و بخش‌ها و حتّی زمان نمایشگاه تحمیل می‌شود، چه کار می‌توان کرد؟ نمایشگاه ماه رمضان گذشته رامی خواستیم تا شب قدر (۲۰ ماه رمضان) تمام کنیم ولی عده‌ای از جمله دوستان خودمان، مجبور مان کردن که نمایشگاه تا پایان ماه رمضان دایر باشد. لذا هزینه‌های ما ۲۰ درصد افزایش یافت.

● نمایشگاه ماه رمضان گذشته (سال ۹۳) که از مصالّی امام خمینی(ره) به باع موزه دفاع مقدس در اتوبان همت منتقل شد، تحت الشاعع برنامه شهرداری تهران قرار گرفت. می‌گویند ۸ تا ۱۰ میلیارد تومان هزینه برگزاری نمایشگاه بود.

● با این ۱۰ میلیارد تومان در آموزش و پرورش برای آموزش قرآن خیلی کارها می‌توان کرد.

● نمی‌شود گفت هزینه کردن برای نمایشگاه درست نیست و هزینه آموزش و پرورش درست است. مقایسه درستی نیست. هزینه برای هر دو حوزه مفید است. وقتی نمایشگاه دایر می‌کنی، باید فضاسازی هم بشود.

● آن وقت چه کسانی به نمایشگاه قرآن می‌آیند؟ افراد مذهبی که قبلًا هم به نمایشگاه می‌آمدند. اگر معافونت قرآن و عترت خودش در زمینه آموزش قرآن کار کند، خیلی استفاده دارد. شما باید در برابر تحمیل کنندگان مقاومت کنید.

● هر کس باید حوزه خودش را نقد کند. این نوع مقایسه درست نیست. آموزش و پرورش اعتبار چند برابر ما را هر سال در حوزه قرآن خرج می‌کند.

● امسال می‌خواهید برای نمایشگاه قرآن چکار کنید؟

● ما گروه کاری را تعیین کرده‌ایم. این گروه با بیش از ۵۰۰

انجمن‌های مردم‌نهادی که برای فعالیت در حوزه خاصی شکل گرفته‌اند. حتی در هیات‌های محلی شواهد فراوان است.

● بالاخره تجربه‌های دنیا هم وجود دارند. آن‌ها کار کرده و وظایف را محول کرده‌اند. دولت نباید به دنبال نصیحتی گری باشد. انتظار داریم که انجمن‌های قرآنی تشکل‌های با برگتی باشند؛ بهویژه که به نفس آیات قرآن تزدیک‌ترند. اگر در شورای مرکزی، افراد جامعه تر وارد شوند و بر حسن انجام کارها نظرات و مراقبت شود، به امید خداوند از این فضایی که شما گفتید، دور می‌شویم ولی این فضا در کشور وجود دارد. ما باید تمرین کنیم تا بتوانیم یکدیگر را تحمل کنیم. آیین‌نامه‌ها را دقیق بنا نهیم. دولت هم کمتر دخالت کند یا اصلاً دخالت نکند. نباید آثار سیاسی وارد این انجمن‌ها شود که مایه تخریباند. انشاء الله فقط قرآنی بیندیشند و از اهل بیت(ع) الگو بگیرند. امیدواریم که از سطح حزبی‌ها خود را برکشند و جامعه‌اندیش باشند.

● نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم هر سال در ماه مبارک رمضان برگزار می‌شود. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های حوزه مسئولیت شما در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. درباره این نمایشگاه حرف‌های زیادی زده می‌شود؛ از جمله درباره تکراری بودن آن و بودجه‌ای که هزینه می‌شود. می‌گویند بودجه نمایشگاه واقعاً چشمگیر و عظیم است. کیفیت نمایشگاه نیز هر سال افت کیفی دارد که یکی از دلایل آن تکراری بودن است. همین‌طور از تعداد بازدید کنندگان کم می‌شود. ولی بودجه همچنان افزایش می‌یابد. آیا نمایشگاه باید به همین صورت ادامه یابد؟

● نمایشگاه در همه‌جای دنیا تعریف خود را دارد. با توجه به اینکه نمایشگاه قرآن سالانه است، ما باید محصولات تولیدی یک‌سال را به نمایشگاه بیاوریم.

● این یک علت است.

● نه! این همه‌ علت است. زیرا تعریف نمایشگاه یعنی همین. زیرا مردم می‌خواهند بیانند محصولات تولیدی دوسالانه شما تولیدی نداشته باشید، همین‌طور می‌شود که می‌بینید. آوردن تابلوهای تکراری سبب می‌شود از تعداد بازدید کنندگان کم شود. سال گذشته ۱۰ نرم‌افزار قرآنی در نمایشگاه ارائه شد. اگر امسال نرم‌افزار جدیدی تولید نشود، خیلی‌ها به نمایشگاه نمی‌آیند.

● برای حل این مشکل ما پیشنهاد داده‌ایم، نمایشگاه دوسالانه شود. پیشنهاد دیگر این است که به تولید دامن بزنیم، پیشنهاد سوم هم این است که سازوکار نمایشگاه عوض شود. به این صورت لازم نیست حتّمًا بخش‌های گوناگونی با موضوع‌های مختلف داشته باشیم تا زمان استردگری نمایشگاه و تکراری بودن آن کاسته شود و تازه‌های تولید ارائه شوند.

● مابه عنوان مدیران قدیمی نمایشگاه متوجه نقص‌ها و آسیب‌هستیم و می‌دانیم که اعتباری که خرج شد، آیا درست هزینه شد یا نشد! بنابراین، گروه‌هایی را تشکیل داده‌ایم که ببینند

نفر از صاحب نظران اصلی یا با کسانی که به نوعی با کار نمایشگاه و قرآن مربوطاند، مصاحبہ کرده‌اند. گزارش ارزیابی‌های کلیه نمایشگاه‌ها تهیه و مطالعه شد. نظرسنجی‌هایی را نیز که در نمایشگاه‌ها انجام شده است، داریم. لذا این گروه کاری به هر تصمیمی برسد، ما تلاش می‌کنیم آن را جراحت نمایم.

با توجه به اشاره‌ای که به هزینه‌ها شد، عرض می‌کنم رقم مصوب ما شش میلیارد تومان بود. از این مبلغ بدهی‌های خودمان را پرداختیم. دیگر بدهی نداریم. تمدید زمان که شد، آن‌هایی که این کار را تحمیل کرده بودند قول دادند که هزینه نمایشگاه را تأمین کنند؛ از جمله شهرداری تهران. شهرداری می‌گفت: با این استقبال خوب از نمایشگاه چرا می‌خواهید آن را تعطیل کنید.

در مورد بازدید کنندگان از نمایشگاه ماه رمضان گذشته هم بگوییم و دفاع کنیم. نیمی از بازدید کنندگان مشتریان قبلی بودند و نیمی دیگر جدید بودند.

● چطور؟

به دلیل جای جدید، یعنی باع موزه دفاع مقدس که مکان مفرحی است.

● و برنامه‌های شهرداری؟

شب‌های شعر را همیشه داشتند و نمایشگاه از شب تولد امام حسن مجتبی(ع) شروع شد. فقط چند شب با نمایشگاه تداخل داشت. تازه سعی کردیم شب‌های شعر را برپا کرد قرآنی ادامه دهیم. در هر حال نظرمان این است که نمایشگاه قرآن خاص افراد متدین نیست. نمایشگاه برای همه افراد است. نباید مردم را دسته‌بندی کنیم.

● ما باید از خدا بخواهیم که تمام مردم و از همه جا بیایند.

برای اولین سال این اتفاق افتاد. مصلی خودبه خود بازدارندگی‌هایی دارد اما باع موزه دفاع مقدس ندارد. وقتی مردم کم کم فهمیدند، استقبال کردند. از ۱۵ رمضان به بعد دچار کمبود جای توقف برای خودروها شدیم. توقف گاه باع موزه گنجایش ۵۰۰۰ خودرو را دارد. تمدید نمایشگاه هم به دلیل استقبال مردم بود. لذا شهردار تهران، آقای قالیباف، گفت: «غیر از این است که پول می‌خواهید؟ پول هست، بروید مدت نمایشگاه را تمدید کنید.»

● می‌دانید که سازمان دارالقرآن مدعی است، وظیفه دادن مجوز، و توجه و رسیدگی به مؤسسات قرآنی در کشور طبق اساسنامه دارالقرآن و تصویب رهبری، به عهده این سازمان گذاشته شده است. وزارت متابع شما هم می‌گوید همین کار را می‌کنند. اما دارالقرآن می‌گوید مجوزهایی که ارشاد می‌دهد، مربوط به مؤسسات فرهنگی است و نه مؤسسات قرآنی. آن‌ها بین فرهنگی و قرآنی تفکیک قابل‌اند. تکلیف چیست؟

● مجوز سازمان دارالقرآن را وزارت ارشاد صادر کرد. بعد که اساسنامه را آماده کرد، حضرت آقا بند مورد نظر شما را تأیید کرد. در حالی که کار حاکمیتی وزارت ارشاد است که در تمام زمینه‌های فرهنگی و هنری مجوز بدهد؛ در زمینه‌های

نمایشگاه ماه رمضان گذشته
سال (۹۳) که
از مصلای امام
خمینی(ره)
به باع موزه
دفاع مقدس
در اتویان همت
منتقل شد،
تحت الشاعع
برنامه شهرداری
تهران قرار
گرفت. می‌گویند
تا ۱۰ میلیارد
تومان هزینه
برگزاری
نمایشگاه بود

فرهنگی، قرآنی، موسیقی، نمایشی و... این موضوع حل شده است و دیگر لزومی به طرح آن نمی‌بینم. قرار شد مرکزی برای ناظرت باشد که ریاست مرکز به عهده ماست. اختلافی در مورد محل استقرار دبیرخانه وجود داشت که تصویب شد دبیرخانه در اتحادیه تشکل‌های قرآنی باشد.

● پیرو سؤال قبلی عرض می‌کنم که شما شورای تخصصی دارید که در آن وزیران ارشاد، آموزش و پرورش، آموزش عالی، رؤسای سازمان تبلیغات و اوقاف و امور خیریه، نمایندگان حوزه علمیه و سه نفر از صاحب‌نظران قرآنی و نمایندگان صداوسیما و مجلس حضور دارند. این شوراست که درباره امور قرآنی تصمیم می‌گیرد، پس نباید این اختلاف‌ها و مشابه آن‌ها بروز کند. آیا باید منتظر هماهنگی‌ها در فعالیت‌های قرآنی باشیم؟

● همین شورا تصویب کرد که اختلاف با سازمان دارالقرآن این‌طور که عرض کرد، حل شود. رئیس مرکز رسیدگی به مؤسسات فرهنگی طبق مصوبه قرار شد، معاونت قرآنی و عترت وزارت ارشاد و معاون مرکز هم معاون سازمان تبلیغات در بخش مربوط باشد. طبق مصوبه شورا دبیرخانه هم در اتحادیه مستقر می‌شود. ما هم امیدواریم که این هماهنگی به وجود بیاید؛ زیرا مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی لازم‌الاجراست.

● می‌دانیم که شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبه‌های بسیاری دارد که در عمل و اجرا بدان‌ها توجه نمی‌شود. احترام امام‌زاده با متولیان آن است. ولی شورای مورد نظر ما به طور مرتب تشکیل می‌شود. در کمیسیون آموزش عمومی که وزیر آموزش و پرورش و معاون ایشان حضور دارند.

● منشور توسعه فرهنگ قرآنی از جمله دو ماده خوب دارد؛ مثل اهتمام ویژه به نخبگان، مدیران، فرهیختگان و گروه‌های مرجع و نیز تقویت ایمان در اعتماد و تعمیق معرفت و فهم قرآنی در هدف گذاری.

● هدف کمی نیست. این‌هایی که نام برده شدند، می‌توانند در جامعه هم مؤثر باشند؛ به شرط اینکه برنامه‌ای باشد و کار منسجمی با مشارکت این نیروها انجام گیرد. چگونه می‌خواهید به آن پیردازید؟

● این از بندی‌های سخت منشور است. تقریباً تقسیم کار شده است. برخی کارشناس را به معاونت قرآن و عترت واگذار کرده‌اند. بخشی از کار در سطح محققان و پژوهشگران به عهده آموزش عالی است اما ورود به جریان هر یک از گروه‌های نام برده کاملاً باید تخصصی باشد. برنامه خاص می‌خواهد تا این گروه‌ها با قرآن آشنا شوند یا انس پیدا کنند. ما برای این کار، بینیاد ملی نخبگان تفاهمنامه‌ای امضا کردیم که با هم راهکاری را برای نخبگان پیدا کنیم.

● شاید با بند موافق نباشید، ولی بردن قرآن به میان جریان‌های سیاسی و احزاب برای فهم کنه آن، باید دغدغه‌کسانی باشد که قصد قرآنی کردن جامعه را دارند. زیرا جریان‌های سیاسی در بسیاری موارد سبب ایجاد اختلال در نظام اجتماعی و روابط میان افراد می‌شوند (احزاب و چهره‌های سیاسی و رسانه‌های سیاسی ارتباط

نمایشگاه قرآن استفاده نمی‌کنید؟ برای کودک و نوجوان نمایشگاه خاچشان باشد و برای بزرگ‌ترها نمایشگاه مناسب خودشان!

نمایشگاه بخش کودک و نوجوان جداست.
● در سال ۱۳۶۴ وزارت ارشاد به سازمان تبلیغات اسلامی برای ایجاد دفتر نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم مجوز داد اما در رسم الخط قرآن بهم ریختگی وجود دارد؛ از جمله قرآن با رسم الخط کم علامت داریم. چند سال پیش هم سازمان تبلیغات اسلامی قرآنی چاپ کرد که خط عثمان طه را رسم الاملاه کرد. همچنین، قرآن‌هایی با خط عثمان طه، خط نستعلیق و... چاپ می‌شوند. شما نمی‌خواهید به این عرصه وارد شوید؟

نمایشگاه نمی‌خواهیم، حوزه تخصصی ماست ولی نمی‌خواهیم وارد این ماجرا بشویم. ما باید مجوز چاپ بدیم. کتاب‌های حوزه قرآنی بیش مامی آیند و ما درباره محتوا نظر می‌دهیم. اگر محتوای کتاب مخالف نظر اسلامی نباشد، مجوز می‌دهیم. سازمان تبلیغات هر نظری بدهد قبول می‌کنیم. چند نهاد دیگر هم که باشند، قبول می‌کنیم. ما وارد این دعوا نمی‌شویم.

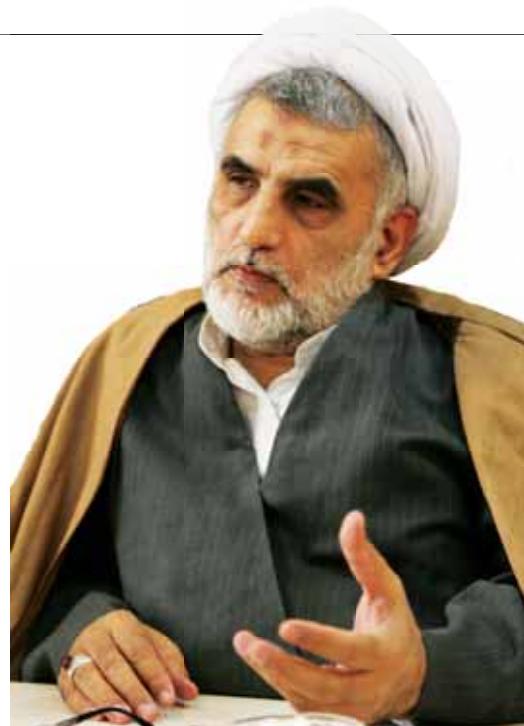
● دعوا نیست. با توجه به تنوع رسم الخط قرآن‌ها، خواندن قرآن برای مردم مشکل شده است. خوب است رسم الخط محدود شود و فقط برای چند رسم الخط مجوز صادر شود.

● به نظر شما این وضع اشکال دارد؟ نظر تخصصی ما این است که بدون اشکال است.

ولی تنوع خط بلامانع است. من خط طاهر خوشنویس را برای مردم ایران بهتر می‌دانم؛ چون راحت‌تر از خط عثمان طه می‌توانند آن را بخوانند. این نکته مربوط به داخل کشور است اما در مورد تاثیر در خارج از کشور می‌گفتند، وقتی طاهر خوشنویس «عادلین» می‌نویسد دیگر چرا برایش الف می‌گذارد؟ می‌گفتیم خب ایرانیان این خط را بهتر می‌توانند بخوانند. برای قرآن‌هایی که به خارج از ایران می‌فرستند، باید چار چوب مشخصی داشته باشند و تا حدی سخت‌گیری کنند. در هر حال نمی‌خواهیم وارد نزاع رسم الخط‌ها بشویم. ما به همه مجوز چاپ می‌دهیم مگر غلط باشد. برای این کار هم فقط سازمان تبلیغات اسلامی را به رسمیت می‌شناسیم که غلط‌هارا می‌گیرد.

● در کشور «پکنا» را به عنوان خبرگزاری قرآنی داریم. نمی‌خواهید یک خبرگزاری جامع قرآنی تأسیس کنید؟ بهویژه یک خبرگزاری هم کم است.

● نه، نمی‌خواهیم. مادر داشتن سایت جامع و مرجع قرآنی کمبود داریم که در حال تأسیس آن هستیم. اگر خبرگزاری خوب کار کند و همه جنبه‌های را پوشش دهد، کفایت می‌کند. الان خبرگزاری‌های فارس، شبستان و مهر هم خبرهای قرآنی را پوشش می‌دهند.



جمعی). اگر این جریان‌ها و چهره‌ها به تعاملات فرهنگی قرآن متوجه باشند و به وظایف خود در چارچوب قانون اساسی مقید شوند، بسیاری از مشکلات جامعه حداقل در حوزه تعاملات اجتماعی افراد و خانواده‌ها در مرز مشخصی قرار می‌گیرد و تضادها کاهش می‌باید. شما در این زمینه چه برنامه‌ای دارید؟

● گروه‌های سیاسی که خود را قرآنی می‌دانند و نهادهایی مثل ما، تأثیر چندانی روی آن‌ها ندارند. ما گروه‌های دارای اولویت هم در کشور داریم؛ مثل جامعه هنرمندان با جامعه پزشکان.

● در جریان‌های سیاسی هم پیشک، هم هنرمند، هم دانشگاهی و...

● ما گروه‌های خیلی منضبط مثل دانشگاه‌های را داریم که خیلی تأثیر گذار هم هستند؛ مثل روحانیون و حوزه‌های علمیه. لذا کار در میان افسار را شروع کرده‌ایم. با جاهایی هم تفاهم‌نامه‌ای داریم. یا در جاهایی در حال مطالعه هستیم. کار سختی است؛ زیرا هر کدام از این قشرها و گروه‌ها وضع خاص خود را دارند و نسخه ویژه خود را می‌طلبند. مانمی خواهیم افراد و افسار هدف، مفسر شوند اما انتظار داریم که در دانشگاه وقتی درباره قرآن صحبتی شد، بتوانند مناسب حال و مقام سخن بگویند.

ما باید ابتدا مطالعه و بررسی کنیم که هر قشر و گروه چه نیازهایی دارد و اوقات فراغتش را چه طور می‌گذراند. یعنی کار باید تخصصی و با اشراف آغاز شود. در منبرهای ما الان خیلی عمومی صحبت می‌شود و تأثیر چندانی روی مخاطب ندارد. ولی اگر تخصصی صحبت می‌کردد، حداقل تعدادی گوش می‌کردد. الان همه گوش نمی‌کنند.

● خیلی خوب. چرا از این نسخه تخصصی برای برگزاری



تنوع خط
بلامانع است.
من خط طاهر
خوشنویس
را برای مردم
ایران بهتر
می‌دانم؛ چون
 Rahat تراز
خط عثمان طه
می‌توانند آن را
بخوانند

اینکه مردم قرآن نمی خوانند، به دلیل نداشتن انس است. باید تمہیدی اندیشید که که قرآن احساس نیاز کنند

● **ضنکا» (طه/۱۲۴).** ذکر خداوند در آیات خداست و خداوند فرموده: هر کس از ذکر من رو برگرداند، چهار سردر گمی می شود. ذکر خداوند مثل «توکلت علی الله» را بگو و به آن ایمان قلبی داشته باش. اگر توضیح روشن باشد، مردم قبول می کنند.

● **در منشور توسعه فرهنگ قرآنی معاونت شما از خیلی مفاهیم، واژه‌ها و اصطلاح‌های باهیمنه و پر طمطراق استفاده شده است. متأسفانه در جامعه مارسم است که همیشه امکانات امانت را در نظر نمی گیریم و ایده‌آلیستی بدون پشتونه برنامه‌ریزی می کنیم. در نتیجه در عمل عقب می مانیم. منشور هم همین طور تدارک شده است؛ در حالی که امکانات متناسب را ندارید که دنبال عملیاتی کردن آن بروید. چطور می خواهید به تعمیق اعتقاد و ایمان بپردازید؟ اگر همین یک قلم در بازار ما تحقق بیابد، جامعه ما متحول می شود. چرا براساس امکانات و توانایی‌ها منشور تهیه نمی کنند؟**

● **باشد از تنظیم کنندگان سند و منشور بپرسید؛ ما بی تقصیریم. آرمان خواهی و ایجاد چشم‌انداز اشکالی ندارد. برنامه اجرایی باید عملیاتی و قبل تحقق باشد. این برنامه‌ها کمی که نیستند، کیفی‌اند. باید در برنامه سالانه تعریف شوند.**

● **باید به آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها پلکانی رسید.**

● **ما مدیریم، برنامه باید مشخص کند که ما از کجا و از چه مراحلی به کجا باید برسیم.**

● **اگر دبیران آموزش و پرورش بخواهند مؤسسه قرآنی تشکیل بدهند، باید چه کار کنند؟**

● **باشد یک هیئت مؤسس داشته باشد.**

● **هیئت مؤسس باید چه کسانی را در بروگیرد؟**

● **هر مجموعه قرآنی که می خواهد از وزارت ارشاد مجوز**

● **بگیرد، حتماً باید دارای هیئت مؤسس باشد. در هر استانی باید**

● **به اداره کل ارشاد اسلامی مراجعه کنند و در آنجا فرمایی را**

● **پر کنند. مدارک شخصی هیئت مؤسس را تحویل می دهند**

● **و مکانی را معرفی می کنند. مدارک که کامل شد، به حوزه**

● **استان می رسد و در آنجا اگر لازم بود، مصاحبه‌ای هم می کنند**

● **و خلاصه پرونده را از استان به مرکز می فرستند. در مرکز**

● **موافقت اولیه برای فعالیت موقت اعلام می شود تا استعلام‌ها**

● **گرفته شوند. آن وقت موافقت اصولی یک‌ساله صادر می شود.**

● **بعد از یک سال ارزیابی به عمل می آید که در صورت دارا بودن**

● **شرایط، برای فعالیت دائمی مجوز می دهیم. کلیه ضوابط در**

● **سایت ما هست.**

● **چه حمایت‌هایی از این مؤسسات می کنید؟**

● **وزارت ارشاد و سازمان تبلیغات اسلامی از این مؤسسات**

● **حمایت‌هایی می کنند که چارچوب مشخصی دارد. قیلاً برای**

● **تهیه تجهیزات و رهن مکان هم حمایت می کردیم ولی الان**

● **از برنامه‌ها حمایت می کنیم و آن دو حمایت به دلیل کمبود**

● **بودجه منتفی شده است.**

● **برای نشست شما در این گفت و گو ممنون هستیم.**

● **معاونت قرآن و عترت مجله «گلستان قرآن» را تهییه و منتشر می کرد که محتوای خوبی داشت و از آن استقبال هم می شد که در دوره‌ای تعطیل شد. گفتند می خواهند کامل ترش را آماده کنند. اما فقط یکی دو شماره آن درآمد و دیگر در نیامد؛ مگر در زمان نمایشگاه نمی خواهید مجله را چاپ کنید؟**

● **مجله را در دو سطح داریم احیا می کنیم؛ یک سطح تحقیقی - پژوهشی است و یکی بخش خبر بهویژه تحلیلی. یک نشریه الکترونیکی را هم داریم آماده انتشار می کنیم. بد نشریه چاپی هم داریم که از تحقیقی - پژوهشی یک درجه پایین‌تر است یعنی خبری - تحلیلی است. دنبال کاغذ این نشریه هستیم.**

● **کمیسیونی که شورای عالی انقلاب فرهنگی اداره آن را به عهده شما گذاشت، کمیسیون تبلیغ و ترویج قرآن خوانی است. عموم مردم ما هم قرآن نمی خوانند. عده‌ای در ماه مبارک رمضان می خوانند و عده‌ای هم گاهی. کمیسیون چه کار می تواند بکند که مردم روزانه به قرآن رجوع کنند، آن را بخوانند و با آن آنس بگیرند؟**

● **اینکه قرآن نمی خوانند، بدليل نداشتن انس است. باید تمہیدی اندیشید که به قرآن احساس بدهی، نمی خوانند. باید کتاب هم نمی خوانند. حتی اگر احساس بدهی، نمی خوانند. باید دنبال علت آن بود و علت یابی جز با مطالعه و بررسی و تحقیق ممکن نیست که مادریم این کار را نجات می دهیم. برای ایجاد انس با قرآن هم کارهایی در نظر داریم؛ آن هم برای افسار مختلف. طرح‌هایی را آماده کرده ایم و داریم اجرا می کنیم.**

● **یکی از کارهای ما باید استفاده از زبان تصویر - مثل پویانمایی - برای بیان آیات قرآن باشد. تصویرسازی نماهای شهری نیز می تواند بخشی از این کار باشد. در مهد کودک‌ها و دبستان‌ها باید کار ویژه‌ای انجام بگیرد.**

● **یکی از دلایل عمومی نشدن قرآن در کشور این است که آمده‌ایم کار را طبقانی کرده‌ایم. یعنی یک طبقه قرآن یک طبقه حفاظ و... درست کرده‌ایم.**

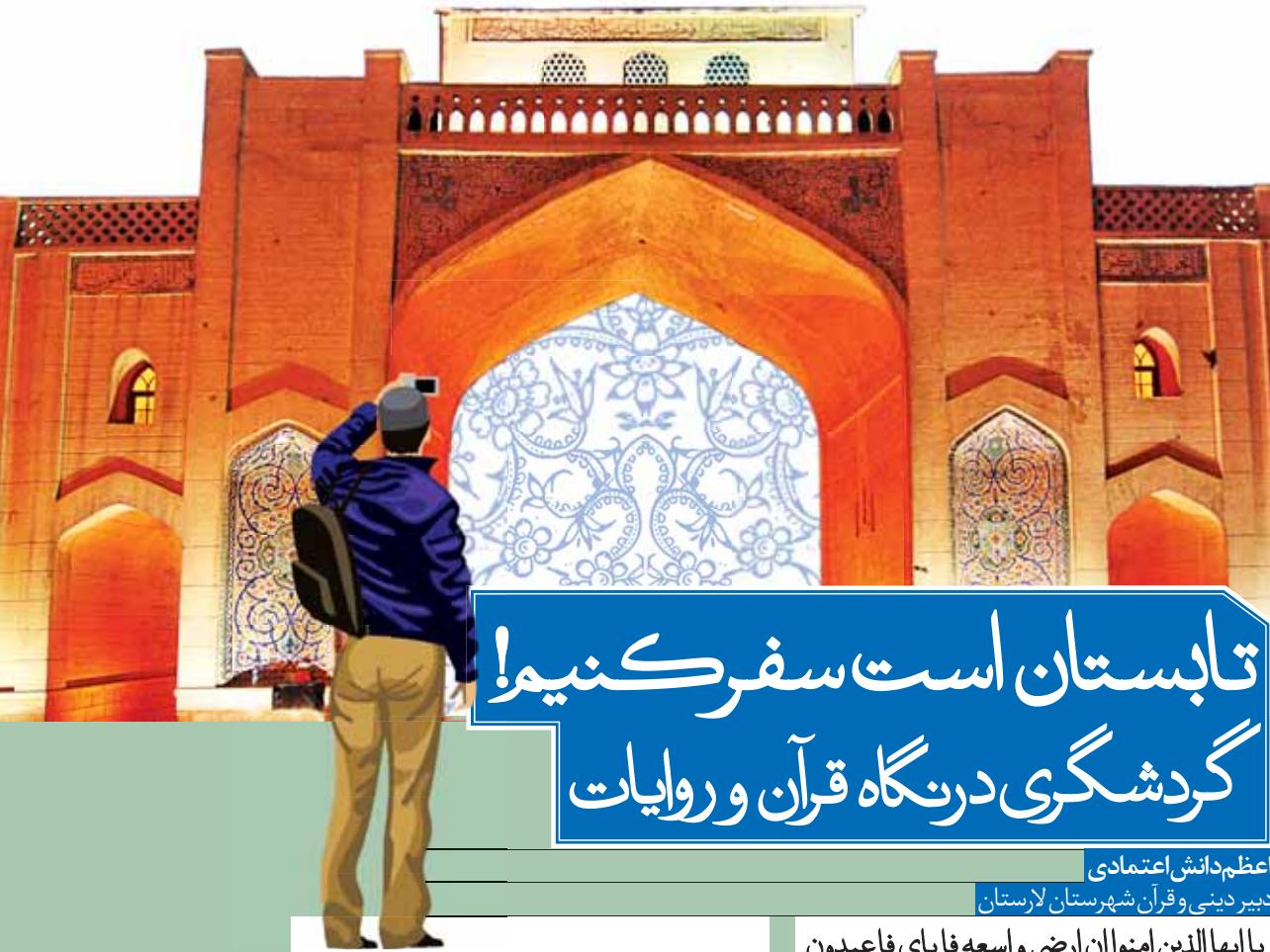
● **در کشورهای عربی و کشورهای مسلمان غیر عرب، طرف مشروبش را می خورد بعد می رود دست و دهانش را می شوید و نمازش را می خواند. چون اصرار بر اقامه نماز است اما در ایران عده خاصی در نماز جماعت شرکت می کنند؛ یعنی نماز جماعت را اختصاصی کرده‌ایم. بقیه هم هیچی. قرآن «هی‌للہ للناس» است. اصلاً برای قاری یا حافظ قرآن ارزشی قائل نمی شوند؛ در حالی که برای کسی که زبان انگلیسی بداند، بهه و چه‌چه می کنند و تشویقش می کنند.**

● **به هر حال، انس با قرآن مقدماتی می طلبد و برای حفظ قرآن هم نمی شود به مردم دستور داد. مردم می برسند: حفظ قرآن برای ما چه مزیتی دارد و چه چیزی به ما می افزاید؟**

● **ما باید برایشان توضیح بدهیم که اگر قرآن را حفظ باشید،**

● **زماییش چیست. باید فوری احالة به قیامت داد. برای همین**

● **دنیا می گوییم که «و من اعرض عن ذکری فان له معیشه**



تابستان است سفر کنیم! گردشگری در نگاه قرآن و روایات

اعظم دانش اعتمادی
دبير دینی و قرآن شهرستان لارستان

کلیدوازه‌ها: گردشگری دینی، سنت الهی، عبرت‌آموزی، بهسازی زندگی مادی و معنوی

جایگاه جهانگردی و گردشگری در دین مبین اسلام

با نگاه به قرآن و روایات می‌توان دریافت که دین مبین اسلام به موضوع گردشگری بسیار بها می‌دهد. قرآن، کتاب تربیت و سازندگی، از راههای گوناگون به تربیت، پرورش و احیای فطرت خدا جویانه انسان می‌پردازد که از جمله آن راههای مؤثر، گردش در زمین یا جهانگردی هدف‌دار با نگرش متفکرانه در زمین و زمان است. قرآن از این مهم، با «سیروا فی الأرض» یاد می‌کند و بسیار سفارش دارد که انسان‌های هدفمند، در آثار گذشتگان و امتهای قبل، نیک بیندیشند تا از سویی درس عبرت گیرند و از سوی دیگر به راز صعودها و سقوطها و فرازها و فرودها پی ببرند. جهانگردی معنوی و سیر در زمین به تعبیر قرآن، قلب انسان را دانا، چشم را بینا و گوش را شنوا می‌کند (حج ۶/۴).

قرآن دوران گذشته را با زمان حاضر و عصر کنونی را با

یا ایها الذين امنوا ان ارضي واسعه فاي اي فاعبدون

مقدمه

گردشگری از مقولاتی است که همواره بشر به آن پرداخته و نقش مهمی در توسعه جوامع انسانی در عرصه تمدنی و فرهنگی داشته است. دین مبین اسلام با نگاه منفاوت و با فلسفه‌ای مشخص، گردشگری و جهانگردی را موحد و قرار می‌دهد. قرآن با اهداف متعالی، انسان را به گردش روی زمین تشویق می‌کند. خداوند سبحان، پنج مرتبه با فرمان «سیروا فی الأرض»، به سیر در زمین دعوت می‌کند و شش مرتبه با جملة «اولم یسیروا؟»، کسانی را که در زمین سیر نمی‌کنند و نسبت به سرانجام گذشتگان بی اعانت هستند، توبیخ می‌کند. این همه تأکید بر گردشگری در قرآن و روایات بیانگر دستاوردهای سازنده و تربیتی سفر و تأثیر آن در سالم‌سازی زندگی فردی و اجتماعی در همه‌تنسل ها و زمان هاست. هدف مهم در آیات قرآن و روایات از سیر و سیاحت، «عبرت‌آموزی» است و همچنان، آگاهی از چگونگی آفرینش، اندیشه در نشانه‌های قدرت خدا، بندگی پروردگار، دوری از طاغوت بی و تاریخ، بالارفتن سطح آگاهی انسان. روشن بین و دانش دن انسان و جامعه. در برخی از آیات آگاهی یافتن از سرنوشت حق سیستان، تکذیب کنندگان، بیدادگران و مفسدان مورد نظر است.

تاریخ گذشته پیوند می‌دهد. پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر با گذشته را برای درک حقایق، لازم و ضروری می‌داند. با این ارتیbat، وظیفه و مسئولیت آینده‌گان نیز روشن می‌شود. بهویژه که خداوند سنت‌هایی در اقوام گذشته قرار داده است که جنبه اختصاصی ندارند و بهصورت یک سلسله قوانین حیاتی برای همکان، قابل اجرا هستند. در این سنن پیشرفت و تعالی افراد با ایمان، متحده، مجاهد و بیدار، و شکست و نابودی ملت‌های پراکنده، بی‌ایمان و آلووه به گناه پیش‌بینی شده است. بر همین اساس، قرآن به مسلمانان امر می‌کند، روی زمین بگردید، در آثار پیشینیان دقت کنید و بنگرید پایان کار آن‌ها که کافر شدند، کسانی که پیامبران خدا را تکذیب کردند، آیات الهی را به سخره گرفتند، و بنیان ظلم، فساد و گناه را در زمین نهادند، چگونه شد.

حضرت علی (ع) در نامه‌ای به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید: «گرچه من در تمام طول تاریخ همراه پیشینیان زندگی نکرده و به اندازه همه آنان تزیسته‌ام، اما در کارهای آنان ژرف نگریسته و در سرگذشت آنان نیک اندیشیده‌ام و اثاری که از آنان به یادگار مانده است، همه را بررسی کرده‌ام؛ به گونه‌ای که بسان یکی از آنان شده‌ام.»

در ادامه به گرامی فرزند خود توصیه می‌کند: «خبرهای پیشینیان را در نظر بگیر، آنچه را بر گذشتگان رسیده به یادآور و درخانه‌ها و شهر و دیار و آثار ویران شده و بر جای مانده آنان گردش نما و نیک بنگر که چه کردند! آنان را خواهی دید که از کنار دوستان رخت بر بستند و در خانه‌های غربت نشستند و چندان دور نخواهد بود که تو نیز یکی از آنان گردی. بتایران در آبداسازی و آراستگی افامنگاه خویش بکوش و آن جهان را به این جهان مفروش.» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)

با توجه به مجموعه آموزه‌های قرآن و روایات می‌توان بیان داشت که جهانگردی و گردشگری یک دستور زنده اسلامی است که بیش از این نباید مورد غفلت مسلمانان و حکومت‌های اسلامی قرار گیرد و از فواید ارزنده مادی و معنوی آن بی‌بهره یا کم نصیب ماند.

گردشگری، آگاه شدن از چگونگی آفرینش و سرسپردن به بندگی خدا

توجه به طبیعت در قرآن جایگاه برجسته‌ای دارد، به‌طوری که بیش از ۷۵۰ آیه به پدیده‌های طبیعی اشاره کرده‌اند و بیش از ۱۰ درصد آیات به موضوع طبیعت اختصاص دارند (رستمی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). در این آیات، خداوند انسان را به دقت در طبیعت و اندیشیدن در آفرینش فرمایی خواند. آیات الهی حقایق کلی و اساسی مربوط به جهان و انسان را که در راه تعالی، رشد و شکوفایی انسان و جامعه به آن‌هانیاز است، ارائه می‌دهند.

این آیات انسان را ترغیب می‌کنند، برای شناخت کتاب آفرینش و قوانین خلقت، دیدن شگفتی‌های آن و پی بردن به قدرت پروردگار، به سیر و سفر در زمین بپردازد. «سُنْرِيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت ۵۳). در این آیه سخن از آیات آفاقی، یعنی آفرینش پدیده‌های طبیعی و آیات افسی و آفرینش انسان و مشاهده عینی پدیده‌های طبیعی مانند ماه و خورشید، زمین و آسمان، دریا و خشکی، گیاهان و حیوانات، و... و تأمل در آفرینش انسان است.

همچنین، در آیات ۱۹ و ۲۰ سوره عنکبوت، غفلت بشر از خلقت این گونه مورد سؤال قرار می‌گیرد: «اَوْلَمْ يَرَوْنَ كَيْفَ يَنْشَئُ اللَّهُ الْأَرْضَ ثُمَّ يَعْيِدُهُ اَنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ». کیف بیدی خالق ثم یعیده ان ذلک علی الله یسیر. قل سیرو افی الارض فانظروا کیف بدالخلق ثم الله ینشی النشاه الاخره ان الله علی کل شی قدری؟ آیا در نشانه‌های قدرت خدا نبیند یشیده‌اند؟ آیا نبیند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می‌کند و سپس آن را باز می‌گرداند؟ بی‌گمان این کار برای خدا آسان است. (ای پیامبر) بگو در زمین بگردید و بنگرید که خدا چگونه آفرینش را آغاز کرد. سپس خدا این گونه پدیده آخرت را پدید خواهد آورد، چرا که خدا بر هر چیزی تواناست.

در آیه ۸ سوره روم «نیز سخن از آفرینش آسمان‌ها و زمین و هدف از خلقت آن هاست: «اَوْلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي اَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقْ وَاجْلَ مَسْمَىٰ وَانْكِشَرَا مِنَ النَّاسِ بِلَقَائِ رَبِّهِمْ لِكَافِرِونَ؟» آیا آن‌ها با خود نبیند یشیدند که خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را می‌انداز آن دو است، جز مردم (رستاخیز) و لقای پروردگارشان را منکرند.

در آیه ۹ سوره روم نیز می‌خوانیم: «اَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَهُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أشدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَاثْرَوا... وَلَكِنْ كَانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلَمُونَ؟» آیا در زمین سیر نکرند تا بینند عاقبت کسانی که قبیل از آن‌ها بودند، چگونه شد؟ آن‌ها نیروی بیش از اینان داشتند و زمین را (برای زراعت) دگرگون ساختند و بیش از آنچه اینان آباد کردند، عمران نمودند و پیامرانشان با دلایل روشی به سراغشان آمدند (اما آن‌ها انکار کردند و کیفر خود را دیدند). خداوند هرگز به آن‌ها ستم نکرد، آن‌ها به خودشان ستم کردند.

در این آیات به روشنی بخشی از فلسفه زیبای قرآن در مورد گردشگری بیان می‌شود. خداوند با فرمان به سیر و سیاحت در زمین می‌خواهد انسان با مشاهده طبیعت و نشانه‌های قدرت خدا و تفکر در آن‌ها، به هدفمند بودن خلقت و واقعیت رستاخیز پی ببرد و ببیند، کسانی که خداوند و پیامران او را انکار کردند و اعتقادی به آخرت و دیدار پروردگار نداشتند، در عین توانمند بودن، نابود شدند. لذا سر تسلیم در برابر خدا، فرود آورد و به عبادت و

**با توجه به
مجموعه
آموزه‌های قرآن
و روایات می‌توان
بیان داشت که
جهانگردی و
گردشگری یک
دستور زنده
اسلامی است
که بیش از
این نباید مورد
غفلت مسلمانان
و حکومت‌های
اسلامی قرار
گیرد و از فواید
ارزنده مادی
و معنوی آن
بی‌بهره یا کم
نصیب ماند**

حق ناپذیران به خدا سوگند یاد کرده‌اند که بیم‌دهنده‌ای برای آنان بیاید، بی‌تردید آنان از هر یک از دیگر جامعه‌ها راهیافت‌تر خواهند شد اما هنگامی که هشدار دهنده‌ای برای آنان آمد، به جای پذیرش او، حق‌گریزی و حق‌ستیزی کردن که تنها به سبب گردن کشی و نیرنگ زشت آنان بود و نیرنگ زشت جز صاحب آن را فرا نمی‌گیرد. آیا آنان جز سنت و روش مادریاره پیشینیان را منتظر دارند؟ برای سنت خدادگر گونی نمی‌پایی و هرگز در سنت خدا تعییری نخواهی یافت. آیا در سرگذشت پیشینیان نیندی‌شیده و آیا در زمین نگردیده‌اند تا بنگرند که فرجام کار کسانی که پیش از اینان زیسته‌اند، و از آنان پرتونا تر بوده‌اند، چگونه شد؟

در آیه ۱۰ «سوره محمد»، کافران از اینکه در زمین سیر نمی‌کنند، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند: «فلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه‌الذین من قبلهم دمر الله عليهم وللکافرین امثالها». اگر به آیات قبل از آن توجه شود، می‌بینیم که خداوند خطاب به اهل ایمان می‌فرماید: «گر خدا را یاری کنید، خدا نیز شمارا یاری خواهد کرد. خطاب به کافران نیز می‌فرماید: «و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آن‌ها و اعمالشان نابود باد.»

این به خاطر آن است که از آنچه خداوند نازل کرده بود، کراحت داشتند. لذا خدا اعمالشان را نابود کرد. در ادامه سخن لزوم گردش در زمین برای دیدن عاقبت کافران آمده است: «ایا در زمین سیر نگردد تا بینند عاقبت کسانی که قبل از آن‌ها بودند، چه شد؟ خداوند آنان را هلاک کرد و برای کافران امثال این مجازات‌ها خواهد بود. این به خاطر آن است که خداوند مولا و سربرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، اما کافران مولایی ندارند.»

در آیه ۲۱ سوره غافر می‌خوانیم: «ولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه‌الذین کانوا من قبلهم بذنبهم و ما کان لهم من واق؟: آیا آن‌ها روی زمین سیر نگردد تا بینند فرجام کار کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بود؟ آن‌ها در قدرت و ایجاد آثار مهم در زمین و زمان، از این‌ها برتر بودند، اما خدا ایشان را به گناهانشان گرفت و در برابر کیفر او حمایت‌گری نداشتند.

در سوره یوسف آیه ۱۰۸، پیامبر آیین و روش خود را دعوت به سوی خدا معرفی می‌کند و اعلام می‌دارد که از مشرکین نیست. خداوند می‌فرماید: برای اینکه کافران و سنتیزگران بدانند سرانجام مخالفت‌های ایشان با دعوت تو که دعوت به سوی توحید است، چه خواهد بود، خوب است بروند و آثار پیشینیان را بنگرند. در پایان آیه سرای آخرت را مخصوص پرهیزگاران اعلام می‌کند: «و ما ارسلنا من قبلک الا رجالاً نوحی اليهم من اهل القرى

اطلاع او پردازد: «يا عبادي الذين آمنوا ان ارضي واسعة فاي اي فاعبدين» (عنکبوت/۵۶): چرا که بندگی خدا، راز آفرینش هستی و خلقت انس و جن است: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (ذاريات/۵۶).

گردشگری و کشف سنت الهی حاکم بر جامعه و تاریخ و عبرت آموزی

این حقیقت که انسان به سوی هدفی معین و مشخص گام برمی‌دارد و صحنه تاریخ به‌وسیله قوانین و سنت مربوط به خود آباد و سرسبز می‌شود، به‌گونه‌ای روشن و کاملاً واضح در قرآن قابل مشاهده است. اینکه امته‌ها و جامعه‌ها، اعتلاها و انحطاطها، فرازها و فرودها، و مسئولیت عمومی دارند، به معنای قانونمندی حرکت تاریخ و جامعه است. این حقیقت به سبک‌ها و صورت‌های مختلف در بسیاری از آیات بیان شده است.

در آیاتی بهطور کلی و در برخی آیات با ارائه مصاديق و نمونه‌هایی بدان پرداخته شده است.

دسته‌ای از آیاتی که قوانین و سنت حاکم بر جامعه و تاریخ را بیان می‌کنند، همه مردم نواندیش و کمال جو را به جهانگردی و سیاحت هدف دار و مطالعه تاریخ اقوام گذشته و تحقیق در سرنوشت آنان تشویق می‌کنند

آیه ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره «آل عمران» با استفاده از واژه سنت این قانونمندی را بیان می‌دارد و می‌فرماید: «قد خلت من قبلکم سنت فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین. هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین.» بترتیب پیش از شمام سنت‌هایی بر جامعه‌های انسانی حاکم بوده است، پس برای دریافت آن سنت و آگاهی از حقیقت آن‌ها، به گردش پژوهشی و سیر و سیاحت جست و جوگرانه، در زمین دست بزنید و بنگرید که فرجام کار حق سنتیزان و انکارکنندگان وحی چگونه بوده است. این بیان برای عموم مردم است و هدایت و اندرزی برای همه پرهیزگاران می‌باشد.

در آیه ۲۳ سوره فتح هم آمده است: «سنه الله التي قد خلت من قبل ولن تجد لسنه الله تبديلاً»؛ این سنت و روش هماره خداست که در گذشته نیز چنین بوده است و هرگز برای سنت و روش خدا تعییر و تبدیلی نخواهی یافت.

دسته‌ای از آیاتی که قوانین و سنت حاکم بر جامعه و تاریخ را بیان می‌کنند، همه مردم نواندیش و کمال جو را به جهانگردی و سیاحت هدف دار و مطالعه تاریخ اقوام گذشته و تحقیق در سرنوشت آنان تشویق می‌کنند. در این قسمت به بررسی آیات مذکور می‌پردازیم:

در آیات ۴۲ تا ۴۴ «سوره فاطر»، ضمن اینکه بار دیگر به حقیقت وجود سنت‌های الهی و عدم تبدیل و تحول آن‌ها اشاره شده است، به حق سنتیزان و تکذیب کنندگان هشدار می‌دهد با گردش در زمین از عاقبت امته‌هایی که تفکرات و اعمال شبیه به آنان داشتند، عبرت بگیرند: «و اقسموا بالله جهد... فلن تجد لسنه الله تبديلاً و لن تجد لسنه الله تحويلاً» اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه‌الذین من قبلهم و کانوا اشد منهم قوه؟

افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبہ الذین من قلہم و لدار الآخره خیر للذین اتقوا افلاتعلون» (یوسف ۹/۱۰).

در آیة ۶ سوره حج، بار دیگر دستور گردشگری داده می شود، اما گردشگری الهی و اخلاقی تابه بیداری دل ها، شنوای گوش ها و بینایی چشم ها بینجامد: «فلم یسیروا فی الارض فتكون لهم قلوب يعقلون بها او اذان یسمعون بها فانها لا تعمى الابصار ولكن تعتمى القلوب التي في الصدور»، آیا آن ها (ظالمان) در زمین سیر نکرند تا دل هایی داشته باشند که با آن ها حقیقت را درک کنند؟ یا گوش های شنوای که ندای حق را بشنوند؟ چرا که چشم های ظاهر نابینا نمی شود، بلکه دل هایی که در سینه ها هستند بینایی را از دست می دهند.

قبل از این آیه، خداوند سبحان از اقام ظالم و مستمگر که به خاطر اعمالشان به عذاب الهی دچار شدند، سخن گوید. در این آیه اشاره می شود که در زمین سیر کنید، چرا که دیدن ویرانه های کاخ های ستمگران و خانه های ویران شده جباران و زور گویان، هر یک در عین خاموشی زبان گویا دارند.

در آیة ۳۶ سوره نحل آمده است: «ولقد بعثنا في كل امه رسولان اعبدوا الله واحتبوا الطاغوت فمنهم من هدى الله ومنهم من حقت عليه الضلال فسيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبه المكذبين» ما برای هر امتی رسولی فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید. خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلال و گمراهی امانشان را گرفت. پس روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود.

آیه های زیر نیز بخشی دیگر از فلسفه زیبای اسلام از دعوت به گردشگری را بیان می دارد:

- * «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبہ المجرمين» (نمل/۶۹).
- * «قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبہ المكذبين» (انعام/۱۱).

در این آیات بار دیگر تذکر می دهد که سفر کنید تا نشانه های گذشتگان را ببینید و سرانجام کار مجرمان و تکذیب کنندگان (حق) را مشاهده کنید تا مایه عبرت شود.

پیامبر اسلام غافل ترین و جاہل ترین مردمان را کسی می داند که از گذشت روزگار و تاریخ عبرت نمی گیرند (میزان الحکمة، ج ۲: ۱۸۱). امیر المؤمنان نیز فراوان به عبرت آموزی از تاریخ اشاره کرده اند: «فاعتبروا بما اصاب الامم المستكبرین من قبلکم» (نهج البلاعه، خطبۃ ۱۹۲) و نیز می فرماید: «هان ای بندگان خدا، بدانید که شما و آنچه در آن هستید، به همان راهی که گذشتگان در آن بودند، روانید؛ همان ها که زندگی شان از شما طولانی تر و شهر و دیارشان آبادتر و یادگارها و آثار بر جای مانده از آنان پاینده تر بود (نهج البلاعه، خطبۃ ۲۲۶)

گردشگری و تبادل دستاوردهای علمی، تمدنی و فرهنگی

آثار و فواید گردشگری و سفر از ابعاد گوناگون قابل بررسی است. از جمله تأثیرات مهم آن تعامل و ایجاد رابطه بین گروه های مختلف انسانی است که موجب می شود، آن ها با فرهنگ، دین، آداب و رسوم، پیشرفت های علمی و تمدنی دیگر کشورها و مناطق آشنا شوند. در آیاتی که درباره قوم یاجوج و ماجوج آمده است، بر این نکته به روشنی تأکید شده که ذوالقرنین (قهمان گردشگری در قرآن) به جایی رسید که مردمانی در آنجا با تعبیر «لا یکادون یفکهون قولًا» (کهف/ ۹۳) توصیف می شدند. به این معنا که آنان مردمی بودند که سخنی را فهم نمی کردند. این آیه معلوم می کند که قوم مزبور از ارتباطات فرهنگی و شناخت زبان های زنده دنیا که زیرینی تمدن هاست، بهره ای نداشت. بنابراین گردشگری می تواند به عاملی برای ارتقای فرهنگی و تمدنی و تبادل امکانات، استعدادها و توانمندی ها تبدیل شود. براساس آیات قرآن، بسیاری از پیامبران از شهر و دیار خود بیرون آمده و برای تبلیغ دین خدا و استقرار اندیشه توحیدی به مناطق دور دست سفر کرده اند. به این معنا که سفر و گردشگری می تواند در خدمت دین و توسعه و ترویج اندیشه های دینی و مذهبی قرار گیرد.

آداب گردشگری در منظر آیات و روایات

دین مبین اسلام بر سیر و سیاحت تأکید ویژه دارد و قرآن کریم پنج بار با جمله «سیروا فی الارض» به سیر در زمین فرمان می دهد و شیش مرتبه با «اولم یسیروا»، کسانی را که به سیر و سفر نمی پردازند، سرزنش می کند. رسول اکرم (ص) می فرماید: «اگر مردم میزان رحمت خدا را به مسافر می دانستند، بسیار مسافرت می کردند. همانا خدا با مسافران مهریان است (احسانبخش، ۱۳۶۹، ج ۸: ۴۸۷). اسلام علاوه بر اینکه به سفر رفتن را تشویق می کند، رعایت دستورهای اخلاقی، اجتماعی، دینی و... را که در قرآن و روایات معصومین آمده است، سفارش می کند. از جمله آموزه های دینی در گردشگری می توان به موارد زیر اشاره کرد:

زمان سفر

درباره زمان سفر روایات قابل توجهی داریم. امام صادق (ع) فرمودند: «هر کس می خواهد به سفر برود، روز شنبه مسافرت کند و یا آنکه در روز سه شنبه مسافرت کند. زیرا سه شنبه روزی است که خداوند آهن را برای داود نرم کرد. و یا روز پنجم شنبه مسافرت کند، چون پیامبر (ص) در این روز مسافرت می کرد و آن روزی است که خداوند، پیامبر و فرشتگان آن را دوست می دارند. (همان: ۴۹۹).

دین مبین
اسلام بر سیر و
سیاحت تأکید
ویژه دارد و قرآن
کریم پنج بار با
جمله «سیروا فی
الارض» به سیر
در زمین فرمان
می دهد و شش
مرتبه با «اولم
یسیروا»، کسانی
را که به سیر و
سفر نمی پردازند،
سرزنش می کند



کسانی که نفقة آنان بر عهده توس است، توجه کرده، و خرج آنان را به صورت معنده برای مدت سفر خود تهیه کنی و به آنان بدهی، سپس آنان را به آنچه تو را به خداوند نزدیک می کند سفارش نموده و این وصیت را نزد شخص مورد اعتماد خود قرار ده. سفر خود را با مقداری صدقه کم یا زیاد آغاز کن. (طبرسی، ۱۳۶۸: ۳۲۹)

توصیه های اخلاقی و ارزشی اسلام در آداب مسافرت

امام رضا(ع) نشانه های مروت و جوانمردی به هنگام سفر را خوش خویی، زاد و توشہ خود را به همسفران بخشیدن و در غیر معاصری و نافرمائی خداوند شوخی و مراجح کردن می دانند. (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۳۰) امام صادق(ع) نیز می دانند: «ای پسر، چون با گروهی به سفر رفتی، با آنان در کارهایی که مربوط به تو و ایشان است، مشورت نما. به روی آنان لبخند بزن و توشه ای را که با خود داری کریمانه در میان آنان تقسیم کن و اگر تو را دعوت کنند اجابت نما و چون از تو کمک خواهند دریغ مکن» (همان: ۲۷۱). همچنین می فرماید: در مسافت انواع داروهار ابا خود همراه بگیر تا هم تو و هم همراهانت از آن سود ببرید و با یارانت به جز در اموری که موجب معتبرت خدا باشد، موافقت کن (بیشین).

امام باقر(ع) به نقل از رسول خدامی فرمایند: رسول اکرم به هنگام وداع گفتن مسافر دست اورامی گرفت و می فرمود: خدای تعالی همراهان نیک نصیب تو کند و کمک کامل به تو فرماید و دشواری هارا بر تو آسان سازد و مهمات کار ترا کفاایت کند و دین و امانت ترا حفظ فرماید و پایان کارت

در قرآن سفارش شده است که مسافر هنگام ورود و خارج شدن از محل و منزلگاه جدید بگوید: «رب ادخلنی مدخل صدق و اخر جنی مخرج صدق و اجعل لی من لذنک سلطاناً نصیراً». و نیز بگوید: «رب ازلنی منزله مبارکاً و انت خیر المتنزلين» (مؤمنون/ ۲۹)؛ بار خدا یا مرا در منزلی پربرکت فرو آور که تو بهترین فروآورندگانی از ائمه اطهار نیز روایت شده است که در سفر دعاها را بخشیدن و در خاصی قرائت شوند. امام رضا(ع) می فرمایند: «چون قصد سفر کردی، کسان خود را جمع کن و دور کعت نماز بگزار و بگو: خدا یا من دین و وجودم و زن و عائله ام را به تو سپردم». امام باقر(ع) هر وقت از خانه بیرون می رفت، می فرمود: «به نام خدا خارج شدم و بر خدا توکل کردم. هیچ توانایی و نیرویی همانند نیروی خدا نیست» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۳۳). خواندن سوره های توحید، قدر، ناس و فلق هنگام سفر از سوی ائمه از جمله امام صادق(ع) و موسی بن جعفر(ع) سفارش شده است (همان، ص ۳۳۳ و فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۴).

همچنین در روایات آمده است که مسافر بیش از سفر صدقه دهد و بگوید: «یار خدا یا من با این صدقه، سلامت خودم و سفرم و هر چه همراه دارم را خریدم. مرا و هر چه با من است، سالم دار و به خوبی و خوشی به مقصد برسان. پس از صدقه هم بگوید: «لا اله الا الله الحليم الکریم لا اله الا الله العظیم سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع و...» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۷۳: ۱۴۴).

وصیت کردن

هر گاه وقت مسافت نزدیک شد و آماده حرکت شدی، لازم است کارهای خود را مورد دقت قرار دهی، به حساب های بین خود و مردم رسیدگی کنی، و خود را از تمام حقوق مردم برهانی. سپس به کارهای خانواده و

امام رضا(ع)
نشانه های مروت
و جوانمردی به
هنگام سفر را
خوش خویی،
زاد و توشہ خود
را به همسفران
بخشیدن و در
غیر معاصری و
نافرمانی خداوند
شوخی و مزاح
کردن می دانند

رانیکو سازد و تور امتوجه همه خوبی‌ها گرداند. بر تبادل که تقوای ترس از خدا را مراحت نمایی. تو را به خدا سپردم، به راه برکت خدا حرکت کن (پیشین).

هم‌سفران

یکی از موضوعاتی که در سفر اهمیت دارد، هم‌سفران هستند. در این خصوص نیز سفارش‌های ارزندهای به ما رسیده است. رسول اکرم (ص) تأکید دارند که نخست باید انتخاب رفق را کرد و سپس مسافرت نمود. هنگام سفر نیز می‌فرمودند: «شخص بدخواه و همسایه آزار همسفر ما نشود» (همان، ص ۲۶۷ و ۲۷۳) امیر المؤمنین در همین باره می‌فرمایند: «آن کس را که تو برای او احترام منظور می‌داری ولی او هیچ‌گونه احترامی در نظر نگیرد، رفیق مسافرت خود مدد» (همان، ص ۲۶۷). از رسول اکرم نقل شده است: «چون دو تن با هم رفیق راه شوند، آن کس پاداش بزرگ‌تری می‌برد و در نزد خدای عزوجل محظوظ است که به رفیق خود مهریان ترباشد» (حر عاملی، ۱۳۹۱، ۴۹۲: ۵). در باب کمک و پاری به هم‌سفران می‌فرمایند: «هر که مسافر مؤمنی را کمک دهد، خدا هفتاد و سه نوع گرفتاری او را برطرف سازد و در دنیا او را از اندوهها و نگرانی‌ها اینم گرداند و گرفتاری بزرگ او را از میان ببرد. عرض شد گرفتاری بزرگ چیست؟ فرمودند: گرفتاری روزی که نفس‌های مردم بند آید (روز قیامت)، یکی از مشکلاتی که در سفر ممکن است برای هم‌سفران به وجود آید، بیماری است. امام صادق (ع) در این باره فرموده‌اند: حق مسافر بر سایر هم‌سفران است که چون بیمار شود سه روز بالا اقامت کنند و بمانند.

از جمله نکات ارزنده و تربیتی در دوست‌یابی در گفته امام صادق (ع) نهفته است: «به هیچ کس نام دوستی مده تا آنکه در سه چیز او را بیازمایی: به خشم بیاور و بنگر که خشم او را حق خارج می‌کند و به باطل می‌برد؟ و به هنگام دینار و درهم (بول) و به هنگام مسافرت کردن با او. نیز رسول اکرم سفر را وسیله سنجیدن اخلاق مردم می‌دانند». (طبرسی، ۱۳۹۲: ۲۴۰)

از دیگر آداب سفر که در دستورهای دینی به آن سفارش شده است، آگاه کردن دیگران از سفر خود و طلب آمرزش کردن از آنان است و در هنگام بازگشت، آوردن هدیه برای اقوام و کسان خود است و نیز به دوستان و اقوام مسافر سفارش شده است: «چون از سفر برگردد، به دیدن او بروند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳؛ کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲۸۳؛ ۱۳۸۱، ج ۲۷۴).

گردشگری و زیارت

یاسر خادم از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: بار سفر به سوی زیارت قبور بسته نشود، مگر برای زیارت قبور ما. آگاه باشید که من از روی ستم با زهر کشته

می‌شوم و در غربت دفن می‌شوم. پس هر کس برای زیارت من بار سفر بینند، دعای او مستجاب و گناه او آمرزیده می‌شود. (صدقه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۷)

همچنین، امام رضا درباره زیارت قبور مقدس امامان می‌فرمایند: «هر امامی بر گردن دوستان و پیروان خود عهد و پیمانی دارد. این عهد و پیمان هرگز بریده نمی‌شود. این عهد آنگاه به کمال خود می‌رسد که آرامگاه امام خود را زیارت کند. پس هر کس امام خود را براغبت زیارت کند و آنچه را که آنان به آن فرا خوانده‌اند تصدیق کند، آنان او را در قیامت در پیشگاه خداوند شفاعت خواهند کرد (پیشین).

منابع

۱. احسان‌بخشن، صادق (۱۳۷۹).
۲. آثار الصادقین (ج ۸)، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول.
۳. حرم عاملی، محمد (۱۳۹۱).
۴. وسائل الشیعه، احیا للتراث العربي، بیروت، چاپ چهارم.
۵. حکیمی، محمود (۱۳۸۳).
۶. همراه با جهانگردان و سیاحان (ج ۱)، آرون، تهران، چاپ اول.
۷. ریاضی آملی، حسین (۱۳۸۵).
۸. کلمات قصار رسول اکرم (ص)، نهضه الفلاح، ترجمه حسین راضی املى، نسیم حیات، قم، چاپ نهم.
۹. رستمی، محمد حسین (۱۳۸۸).
۱۰. سیمایی طبیعت در قرآن، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم.
۱۱. صدقه، محمد بن علی (۱۴۰۴).
۱۲. من لاحضره الفقيه، جامعه المدرسین، قم.
۱۳. صدقه، محمد بن علی (۱۳۷۴).
۱۴. خصال، تهران.
۱۵. طبرسی، رضی الدین (۱۳۹۲).
۱۶. مکارم الاخلاق، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ ششم.
۱۷. طبرسی، رضی الدین (۱۳۶۸).
۱۸. آداب الدينية الخرائمه المعنية، ترجمة احمد عابدي، زاهر، قم.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۴).
۲۰. ترجمة سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، قم، چاپ پیشتم.
۲۱. فضیل کاشانی، حسن (۱۳۷۲).
۲۲. مجحة البیضا فی تهذیب الاحیا، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم.
۲۳. کلینی، محمد باقر (۱۳۸۱).
۲۴. اصول کافی، مکتبة الاسلامیة، تهران.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷).
۲۶. تفسیر نمونه، انتشارات امام علی (ع)، قم، چاپ شانزدهم.
۲۷. مجلسی، محمید باقر (۱۴۰۲).
۲۸. بخاران، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۲۹. چاپ دوم.
۳۰. هندی، علاء الدین علی بن حسام (۱۴۰۵).
۳۱. مجلسی، کنز العمال، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ پنجم.

فمن شهد من کم الشهربلیصمه

بقره/ ۱۸۵

اشاره

چگونگی نزول قرآن همواره از جمله موضوعات قابل توجه و دقت مفسران و اندیشمندان علوم و معارف قرآنی بوده و در این خصوص بحث‌های طولانی و پردازهای صورت گرفته است. هرچند در این بحث و کاوش‌ها اختلاف نظر چندان کم نیست، ولی در نهایت امر اکثر محققین در این قول متفق هستند که آیات مربوط به نزول قرآن به دو واژه «انزال» و «تنزیل» که هم‌ریشه هستند، آمده‌اند و هر کدام از این دو به صورتی از نزول قرآن اشاره و دلالت دارد.

بسیاری از علماء عقیده دارند، آیاتی که بالفظ انزال و مشتقات آن باب افعال آمده‌اند، بر نزول دفعی و یکپارچه قرآن دلالت دارند. این لفظ در چندین جا ز قرآن به کار رفته و مطالب زیادی از آن‌ها مورد استفاده است. قرآن نزول یکباره را چنین ترسیم می‌کند:

۱. «انا انزلناه فی لیلة القدر» (قدر/۱): همانا ما آن را (قرآن) در شب قدر فروود آورديم.

پس از آن، با تعظیم و بزرگداشتی که از شب قدر دارد، می‌فرماید: «تو چه دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر و برتر از هزار ماه است. در این شب فرشتگان و روح به اجازه پروردگارشان برای هر امری فروود می‌آیند. و آن شب تا طلوع فجر و سپیده‌دم، سلام است.» (قدر/۲۵-۲).

در آیه دیگری خداوند توضیحی درباره این شب که قرآن در آن فروود آمده است، می‌دهد:

۲. «انا انزلناه فی لیلة مباركة، انا کنا منذرین. فيما يفرق كل امر حكيم» (دخان/۳-۴): همانا ما قرآن را در شب مبارک و فرخنده‌ای فرو فرستادیم، ما بیمدهندگان بودیم. در آن شب هر امر استواری از هم جدا می‌گردد.

و در تعیین ماه نزول قرآن نیز چنین فرموده است: «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن»؛ ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است.

این آیات به زمان نزول قرآن به صورت یکپارچه و یکباره اشاره دارند که آن لیله مبارکه قدر است که در ماه رمضان واقع شده است.

اما آنچه با لفظ «تنزیل» و مشتقات آن وارد شده، بیانگر نزول تدریجی و بی درپی آن در طول ایام بعثت پیامبر بزرگوار(ص) است. آیاتی نیز به نزول تدریجی تصریح دارند:

● «وَ قرآنًا فرقناه لتقراه علی النّاس علی مكث» (اسراء/۱۰۶): قرآن را جزءی جزء بر تو فرستادیم تا آن را برای مردم به تدریج بخوانی.

دانشمندان علوم قرآنی برای نزول تدریجی قرآن و قرائت جزء به جزء آن فوایدی را ذکر کرده‌اند که از امتیازات قرآن مجید بهشمار می‌رود. از آن جمله



حجت الاسلام والمسلمین
دکتر محی الدین بهرام محمدیان

شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدىً للناس و
بيانٌ من الهدى و الفرقان (بقره/ ۱۸۵)
ماهِ رمضان، ماهی است که در آن قرآن نازل شده
است، که مایه هدایت مردم و دارای نشانه‌های هدایت و
معیارهای سنجش حق و باطل است.»



**چه رازی در
نزول قرآن
در ماه مبارک
رمضان نهفته
است؟ یا به
عبارةت دیگر،
ماه مبارک
رمضان چه
امتیاز و ویژگی
را داراست که
قرآن در آن نازل
شده است؟**

جای دیگر در بیان مقام قرآن چنین می‌فرماید:

- «الر، كتاب انزلناه اليك لتخراج الناس من الظلمات الى النور» (ابراهیم / ۱): کتابی بر تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور رهنمون شوی.

و یا در جای دیگری می‌فرماید:

- «هُوَ الَّذِي يَنْزُلُ عَلَى عِبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيَخْرُجَ كُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (حدید / ۹): خداوند است که فرو می‌فرستد بر بندهاش آیات روشن و دلایل محکم را شما را از ظلمات و تاریکی‌ها به سوی نور رهنمون سازد.

در آیه دیگری به عموم مردم خطاب نموده است و می‌فرماید:

- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بِرْهَانٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَ انْزَلْنَا لَكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء / ۱۷۴): ای مردم از جانب پروردگارتان برای شما برهان و دلیل آمد و ما نور روشنگر و مین را برای شما فرو فرستادیم (تا در پرتو آن هدایت یابید).

همچنان که از آیات مذکور برمی‌آید، خداوند متعال از کتاب مُنْزَل خود به عنوان وسیله هدایت، آیات روشن و برهان و نور مین نام می‌برد که برای هدایت و رهیابی همه انسان‌ها فرود آمده است. این کتاب آسمانی می‌تواند همه انسان‌ها را از ظلمات خارج و به نور و کمال برساند اما خروج از ظلمات و رسیدن به نور شرایطی می‌خواهد و زمینه‌هایی را لازم دارد که ایجاد آن زمینه‌ها و فراهم آوردن این شرایط به خود انسان بستگی دارد.

هدایت ابتدایی از جانب خداوند به همگان یکسان عطا شده و حتی در عالم تکوین، هرچه لباس کینونیت بر خود پوشیده، از هدایت الهی برهمند گشته است:

- «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه / ۵۰): پروردگار ما هر چیزی را بعد از اعطای خلقت و آفرینش، هدایت کرده است.

این هدایت عمومی در انسان به صورت افزون‌تر و در مرتبه‌ای بالاتر صورت گرفته است:

- «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ امَا شَاكِرًا وَ امَا كَفُورًا» (دهر / ۳): ما راه را به انسان نموده‌ایم (او را به راه خود هدایت کردی‌ایم)، حال می‌خواهد شکرگذار نعمت هدایت باشد یا آنکه کفران این نعمت بکند.

پس لب کلام و جان سخن اینکه هدایت به معنای «رأيَةُ الطَّرِيقِ» در حق همه انسان‌ها روا داشته شده و بعد از این است که خداوند می‌خواهد، انسان با زاد و توشه اولیه، خود را به مرحله کمال برساند و چنان تعالی معنوی یابد که بتواند از آن هدایت خاص قرآنی که انبیای پیشین نیز برای آن دعوت کرده‌اند و حتی

گفته‌اند: نزول تدریجی قرآن، فرصت بهتری برای غور و بررسی و تأمل در آیات، مضامین و محتوای آیات قرآن فراهم می‌ساخت تا مخاطبان وحی با بصیرتی عمیق‌تر در آیات الهی تدبیر و اندیشه کنند. دیگر اینکه نزول مستمر قرآن در طول ۲۳ سال بعثت پیامبر اسلام(ص)، مسلمانان را در برابر حوادث و رویدادها

پایدارتر می‌ساخت و بر نیروی ایمان آنان می‌افزو. آنان با تجدید وحی و نزول مکرر فرشته وحی همیشه خود را در ارتباط با خداوند می‌یافتند. این دواز جمله حکمت‌های نزول تدریجی است که در پرورش و تربیت علمی و عملی مردم اهمیت بسزایی داشت.

لازم به ذکر است، محققان و پژوهشگران علوم قرآنی ذیل همین تقسیم‌بندی، آراء، نظرات، بیانات و توجیهات گوناگون دارند. برای مثال، این پرسش مطرح است که نزول دفعی و یکباره قرآن بر «بیت‌المعمور» بوده و یا به صورت یک روح کلی و اجمالی بر قلب پاک پیامبر(ص) فروید آمده است و یا آغاز وحی و نزول قرآن در شب قدر بوده است یا نزول تدریجی از بیت‌المعمور به قلب پیامبر(ص) توسط فرشته وحی در ماه رمضان شروع شده و ۲۳ سال طول کشیده است.

ما در این مقال و مقام در صدد بازگویی، ارزیابی و نقد این اقوال نیستیم و این مهم در این مجال نمی‌گنجد. ولی می‌خواهیم در این مقاله بحث نزول قرآن را از زاویه دیگری مورد دقت قرار دهیم. با فرض درست پنداشتن همه آراء، چه تنزیل و انزال را یک معنا باشد و یا اینکه مراد از «انا انزلناه فی ليلة القدر» آغاز و شروع نزول قرآن در شب قدر باشد و یا نزول دفعی آن در شب قدر، و چه مراد از انزال، فروید آمدن قرآن بر قلب مبارک پیامبر(ص) باشد، می‌خواهیم ببینیم چه رازی در نزول قرآن در ماه مبارک رمضان نهفته است. یا به عبارت دیگر، ماه مبارک رمضان چه امتیاز و ویژگی را دارد است که قرآن در آن نازل شده است؟

برای دریافت بهتر و بیشتر این موضوع دوباره به آیه شریفه توجه می‌کنیم که فرمود:

- «شَهْرُ رَمَضَانُ الذِّي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًىٰ لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ» (بقره / ۱۸۵): ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است، همان که وسیله هدایت برای مردم و دارای دلایل و روش هدایت و جداگانه حق و باطل است.

آنچه در این قسمت از آیه برای ماه رمضان به عنوان امتیاز ذکر شده، این است که قرآن در آن ماه نازل شده است. قرآن کتابی است که وسیله هدایت عموم مردم است و در آن، آیات و نشانه‌های روشن و معالم هدایت وجود دارد که جداگانه حق و باطل است. خداوند در

دلدار دهد تا او را به سر منزل مقصود رهنمون شود. این هدایت از نوع ایصال به مطلوب است که تنها شامل پرهیزکاران و تقواپیشگان می‌شود و تفسیر حقيقة «والعاقبة للمتقين» است که به مطلوب خود برسند و در جوار رحمت او راحت گیرند.

خداؤند رحمن و رحیم که لطف او در باب هدایت شامل حال انسان شده است و در کنار حجت باطنی، حجت ظاهری را نیز در دسترس او قرار داده و کتاب‌های آسمانی را برای او فرستاده است، دستور العمل متقدی شدن را نیز در اختیار او قرار داده و با یک تمرين عملی او را در جاده نیل به مقصود رسپیار ساخته است:

● «يا ايها الذين امنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون» (بقره/١٨٣)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه برای شما نوشته شده است، همچنان که برای امتهای قبل از

شما واجب شده بود، تا باشد که تقاوی پیشه کنید. نکته طفیل و دقیقی در اینجا نهفته است که باید بدان توجه شود. روزه آن تمرين عملی است که روح تقاوی و پروپایشگی را که لازمه مستغیض شدن از فیض عظیم هدایت الهی است، در انسان به وجود می‌آورد. با روزه است که انسانی از پستی‌های نفس حیوانی به اوج روحانیت ملکوتی ارتقا می‌یابد. روزه دقیقا در ماهی واجب شده است که قرآن در آن نازل شده است: «فمن شهد منکم الشہر فلیصمه» (بقره/١٨٥)؛ هر کس از شما که ماه رمضان را در کنند، باید روزه بگیرد. قرآن در این ماه نازل شده است که هدایتگر عموم انسان‌ها باشد ولی از افراد انسانی کسانی بھرۀ افزون خواهند برد که با انجام

این فریضه الهی، روح تقاوی را در خود ایجاد کنند. شاید یکی از علل و دلایل نزول قرآن در ماه رمضان همین باشد که روح افراد انسانی با روزه گرفتن جلا و صیقل می‌باید و با امساك از خوردن و آسامیدن حتی حلال، در میدان مبارزه‌ای وارد می‌شود که با استقامت و پایداری در آن میدان، روح خشوع و بندگی را در خود تقویت می‌کند و دل و ضمیر انسانی خود را آماده تابش پرتو و نور هدایت الهی می‌گردداند.

همچنین از این آیه شریفه استفاده می‌شود که روزه بر امتهای پیشین نیز واجب و لازم بوده است. چنانچه در آیات مورد بحث نیز گذشت، کتاب‌های آسمانی پیشین نیز توفیق کسب هدایت و نور را منوط به داشتن تقاوی و روح عبودیت و بندگی دانسته بودند. «صیام» در ادیان پیشین نیز برای ایجاد این روحیه در متدينین به ادیان واجب شده بود.

کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن نیز قبیل از آن نور هدایت را داشته‌اند، بهره بگیرید. خداوند متعال در راستای همین هدایت خاصه همه انبیا را مأمور کرده و کتاب‌های آسمانی را فرستاده است. از جمله به موسی(ع) مأموریت داد:

● «ان اخرج قومك منظلمات الى النور» (دهر/۳)؛ قوم خود را از ظلمات به سوی نور رهنمون باش.

همچنین کتاب‌های آسمانی «تورات» و «انجیل» را نیز کتاب هدایت و نور معرفی می‌کند:

● «انا انزلنا التوراة فيها هدى و نور» (مائده/٤٤)؛ به راستی که ما تورات که در آن هدایت و روشنایی است، نازل کردیم.

● «و اتيناه الانجيل فيه هدى و نور» (مائده/٤٦)؛ و به او (عیسی) انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت و نوری است.

در خور یادآوری و دقت است که همه کتاب‌های آسمانی، اعم از تورات، انجیل، قرآن و سایر صحیفه‌های آسمانی که برای هدایت انسان‌ها آمده‌اند تا آن‌ها از قید و بندهای مادی و طبیعی و علاقه خودی و خودپرستی رها سازند و برای رسیدن به نور و کمال مطلوب آماده کنند، شرط تقاوی لازمه این مهم دانسته‌اند. قرآن در مورد هدایت انبیا و کتاب‌های آسمانی پیشین می‌فرماید:

● «ولقد اتيتنا موسى و هارون الفرقان و ضياء و ذكر للمنتقين» (انبیاء/٤)؛ همانا مابه موسی و هارون (کتاب تورات را) عطا کردیم و جداگانه حق و باطل و روشنی بخش (دل‌ها) و یادآور پرهیزکاران است.

و یا در مورد اعطای انجیل به حضرت عیسی(ع) می‌فرماید:

● «واتيناه الانجيل فيه هدى و نور مصدق لما بين يديه من التوراة و هدى و موعظة للمنتقين» (مائده/٦)؛ و انجیل را به عیسی دادیم که در آن هدایت و نور است و تصدیق کننده درستی آنچه از تورات دسترس بود و وسیله هدایت و موعظه برای پرهیزکاران است. و بالآخره خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

● «اللّم ذلک الكتاب لا ريب فيه هدى للمنتقين» (بقره/٢)؛ این کتاب (قرآن) که در آن شک و تردید راه ندارد، مایه هدایت پرهیزکاران است.

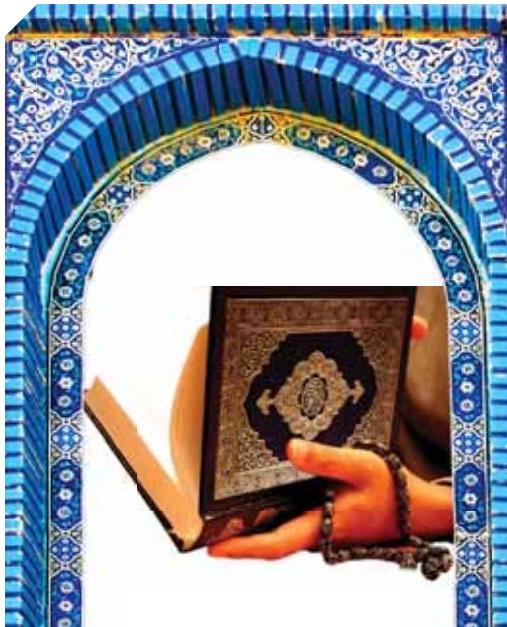
در سوره حلقه آیه ٤٨ نیز می‌فرماید: «و انه لذكره للمنتقين»؛ و همانا قرآن تذکر و

یادآوری برای پرهیزکاران و متقدین است.

آری هدایت خاص الهی از آن کسانی خواهد بود که تقاوی و پاکدامنی پیشه کنند. جان آن کس می‌تواند از نور پر فروغ روشن شود که از مظاهر پرزرق و برق و پرفربی دنیا که تلالو کاذب دارد، بگریزد و دل به دست



**چون تقاوی
حساسیت ضمیر،
شفافیت شعور،
ترس دائمی و
مراقبت مستمرّ
اعمال است،
انسان را به روحیه
«خودنگهداری» و
بالحتیاط بودن در
مسیر پر خار و خس
زندگی مجهز
می‌کند. او را
از پرداختن به
سنگریزه‌های
شهوات و علاقه آن
نگه می‌دارد**



حقیقتاً باید انسان شکرگزار این نعمت الهی (رمضان) باشد که یکی از راههای کسب خیر و نیکی است و چه خیر و نیکی بالاتر و برتر از هدایت مخصوص خداوندی و چه راهی نیکوتر از رمضان؟ تقوای الهی بازتاب مطلوب و سرانجام نیکوی انجام اوامر و ترک نواحی الهی است که در انسان متفقی متبلور می‌شود و او را لحظه بیش از لحظه پیش از هدایت افزون تری بهره‌مند می‌سازد: «والذین اهتدوا زادهم هدی و آتاهم تقواهم» (محمد/۱۷): آنان که هدایت یافتند (لطف)، خدا بر هدایت ایشان بیفزود و پاداش تقوای آن‌ها را عطا فرمود.

چون تقوا حساسیت ضمیر، شفافیت شعور، ترس دائمی و مراقبت مستمر اعمال است، انسان را به روحیه «خودنگهداری» و بالحتیاط بودن در مسیر پرخار خوبس زندگی مجهز می‌کند. او را از پرداختن به سنگریزه‌های شهوت و علائق آن نگه می‌دارد و عواطف و خشم او را از سرکشی و تصادم با حدود و حقوق دیگران باز می‌دارد. تقواست که وظایف انسانی را بدو می‌نمایاند و او را در انجام و عمل به آن‌ها یاری می‌کند و این سرآغاز الهی و خدایی شدن انسان است که اسلام و همه ادیان آسمانی و پیامبران الهی برای آن آمداند. پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نیز برای اتمام و تکمیل کار همه انبیا مبعوث شده‌اند: «انما بعنت لاتم مکارم الاخلاق» خداوند متعال قانون هدایت بشری را در ماه رمضان بدوفرستاده است تا در پرتو آن، انسانیت از ظلمات به نور الهی رهنمایی شود و تقدیر خود را در شب قدر به سلام و سلامتی رقم بزند.



**کتاب‌های آسمانی
پیشین نیز، توفیق
کسب هدایت و نور
را منوط به داشتن
تقوا و روح عبودیت
و بندگی دانسته
بودند. «صیام» در
ادیان پیشین نیز
برای ایجاد این
روحیه در متدینین
به ادیان واجب
شده بود**

سیوطی در «الاتقان» روایت جالبی در این زمینه نقل کرده است. او می‌گوید: «بن حجر در شرح بخاری گفته: احمد و بیهقی در کتاب الشعب از واثلة بن الاسقع روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: تورات شش روز پس از رمضان و انجیل سیزده روز از رمضان گذشته و زبور پیش از هیجده رمضان و قرآن قبل از بیست و چهارم رمضان نازل گردیده‌اند.» و در روایتی نیز آمده است: «صحف ابراهیم (ع) در اولین شب رمضان نازل شده است» (ترجمه الاتقان سیوطی، ج ۱، ص ۱۵۷).

همین نقل جلال الدین سیوطی در الاتقان در «کافی» شریف از طریق امام صادق (ع) روایت شده است که پیامبر (ص) فرمودند: «نزلت صحف ابراهیم فی اول لیله من شهر رمضان و انزلت التوراة لست مضین من شهر رمضان و انزل الانجیل لثلاث عشرة لیله خلت من شهر رمضان و انزل الزبور لشمان عشر خلون من شهر رمضان و انزل القرآن فی ثلاث وعشرين من شهر رمضان» (اصول کافی - کتاب فضل القرآن، حدیث ۳۵۶۰): صحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان نازل شد و تورات در شب ششم ماه رمضان نازل شد و انجیل در شب سیزدهم نازل شد و زبور در شب هیجدهم ماه رمضان و قرآن در بیست و سوم ماه رمضان نازل شد.

اگر این روایت را نیز مؤید گفتار خویش قرار دهیم، این موضوع بسیار روشن خواهد بود که قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر در ماه رمضان نازل شده‌اند؛ ماهی که روزه آن بر امت اسلام و سایر ملت‌های پیشین واجب بوده است تا روح تقوا و پرهیزگاری در آنان دیده شود. به تصریح قرآن، آن کس از هدایت کتاب‌های آسمانی و انبیای پیشین عموماً از هدایت قرآن خصوصاً بهره‌مند خواهد شد که اهل تقوا باشد. کلام سیدالساجدین، زین‌العلابدین (ع) در دعای استقبال ماه رمضان چهقدر زیبا و پرمعناست که در مقام شکرگزاری از خداوند متعال، ماه رمضان را چنین معرفی می‌کند: شهر رمضان، شهر الصیام، شهرالاسلام و شهرالظهور و شهرالتحمیص و شهرالقیام الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان» (صحیفة سجادیه، دعای ۴۴): (حمد و سپاس خداوندی را سزد) که ماه رمضان، ماه صیام و روزه، ماه تسليم و فرمانبرداری، ماه پاکیزگی و طهارت، ماه تصفیه و تزکیه و ماه قیام را، که در آن قرآن نازل شده است و وسیله هدایت برای مردم است و در آن نشانه‌های هدایت و جداسازنده حق و باطل است، (از راههای احسان و نیکی خود قرار داد).

هزایمدد کمریکم بخمسة الاف من الملائكة مؤمنین

مقدمه

قرآن کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر اکرم(ص) تنها کتابی است که آدمی را به سعادت ابدی می رساند و مطابق فطرت بشر تنظیم شده و تضمین کننده سعادت پسر و حاوی دستور العمل های هدایتگر به سوی کامل ترین عقاید، پاک ترین اخلاق و صالح ترین اعمال است. قرآن کتاب موعظه حق است (با ایها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم) (یونس/۵۷).

این سند معتبر بدون تحریف و دستبرد به خواست و اراده حق تعالی، از صدر اسلام تاکنون محفوظ مانده و تقيامت هم محفوظ خواهد ماند و معتبر ترین منبع برای شناخت اسلام است.

کسانی از هدایت قرآن بهره مند می شوند و به سعادت می رسانند که بدان ایمان بیاورند، آن را امام خویش قرار دهند و به فرامینش گوش جان بسپارند و بدان عمل کنند. قرآن کتابی است که می تواند تمام نیازهای بشری را تأمین کند و در هر زمینه ای بهترین را ارائه دهد. (ان هذا القرآن يهدى للتي هي أقوم) (اسراء/۹)

امدادهای غیبی در جنگ از دیدگاه قرآن

علی کاشی

قرآن کریم انسان ها را به فهم قرآن و تدبیر در معانی آن دعوت می کند و کسانی را که در آیات کتاب آسمانی تدبیر، تفکر و تعقل نمی کنند توبیخ و سرزنش می کند «ا فلا يتذمرون القرآن ام على قلوب اقوالها» (محمد/۲۴) «امداد غیبی» الهی از سنت های همیشگی خداوند درباره مؤمنان و همواره مایه دلگرمی آنان است نمونه های آن را می توان همه روزه در عالم هستی مشاهده کرد.

قرآن کریم به نمونه های متعددی از امدادهای غیبی الهی اشاره می کند. در این نوشتار برآنیم که به امدادهای غیبی الهی در جنگ های اسلامی بپردازیم که به حق مایه دلگرمی رزمندگان اسلام هستند.

معنای امداد غیبی در جنگ

امداد به معنای یاری رسانی است. معنای این ترکیب یاری رساندن پنهانی است که از سوی خدا صورت می گیرد و یکی از عوامل مهم در پیروزی مسلمانان در جنگ های حق علیه باطل محسوب می گردد. در آیاتی از قرآن مجید نمونه هایی از امدادهای غیبی الهی که در طول تاریخ، به ویژه صدر اسلام، متوجه مجاہدان شده، بیان گردیده است. در اینجا آن ها را بررسی خواهیم کرد.

فلسفه و تأثیر امداد غیبی در پیروزی

امداد غیبی تأثیر مهمی در کسب پیروزی و دستیابی به اهداف نظامی دارد. از نظر قرآن کریم نزول امدادهای غیبی امری مسلم و انکار ناپذیر است و در بیشتر پیروزی های پیامبر(ص) و مسلمانان صدر اسلام نقش داشته است. در اینجا یادآور می شویم که نزول امدادها

**وقتی رزمندهای
در نبرد احساس
کرد تنها نیست
و تأییدات الهی
پشتیبان اوست،
با دلگرمی و امید
بیشتری به رزم
خود ادامه می دهد
و با شور و شوق،
وظیفه خود را به
انجام می رساند که
این خود یکی از
 Moghbat Mofqiat است**

سر شما شتابان بیایند، خداوند برای حفظ و نصرت شما پنج هزار فرشته را که نشان مخصوص دارند، به مدد شمامی فرستد.

اگر رزمندگان اسلام مردانه وارد پیکار با دشمن شوند و از آنچه در توان دارند دریغ نکنند، خداوند سبحان نصرت و پیروزی آنان را تضمین کرده است.

امدادهای غیبی به این معنی نیست که ما در خانه بنشینیم و مانند بنی اسرائیل بگوییم: «اذهب انت و ربک فقاتلا انا هیهناه قاعدون» (مائده: ۲۴): ما در اینجا می نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آن‌ها نبرد کنید.

اگر این گونه باشیم، امدادهای الهی نازل نخواهند شد، چنان که بر بنی اسرائیل نازل نشد. در جنگ بدر وقتی پیامبر(ص) با مسلمانان مشورت کرد، مقداد برخاست و گفت: ای رسول خدا (ص)، شما برای انجام فرمان الهی حرکت کنید، من نیز همراه شما هستیم؛ به خدا قسم! ما به شما آن را نمی گوییم که بنی اسرائیل به پیامبر خود گفتند، بلکه می گوییم تو و پروردگارت بروید بجنگید که ما نیز همراهتان می جنگیم. به خدا سوگند! اگر ما را به دورترین نقطه گیتی ببری، با چالاکی تمام همراه شما خواهیم آمد.

سعدهن معاذ نیز چنین گفت: ای رسول خدا (ص)! حرکت کن و سوگند به کسی که شما را به حق فرستاد، اگر پنهانی در یاراطی کنی و در آن فروروی، همه با شما خواهیم بود و آن را خواهیم پیمود، حتی اگر فقط یک نفر از ما باقی بماند... (معازی، ج ۱: ۳۶).

این ایثارها، آمادگی‌ها و پایداری‌ها بود که موجب نزول ملائکه و امدادهای غیبی می‌شد.

۲. تقویت

شرط دوم نزول امدادهای غیبی تقویت و پرهیز کاری است. اگر رزمندگان اسلام شرط مزبور را احراز نکنند، مشروط نیز که نصرت الهی و نزول امدادهای غیبی است، منتفعی خواهد شد، چرا که نصرت و پیروزی در این آیه به رعایت صبر و تقویت مشروط است.

۳. یاری خداوند

خداوند حکیم در آیات دیگر نظری: «یا ایها الذين آمنوا ان تنصرون الله ينصركم و يثبت اقدامکم» (محمد/۷) و آیه شریفه «و لينصرن الله من ينصره ان الله لقوى عزيز» (حج/۴۰) نصرت و کمک خود را مشروط به این کرده است که بندگان نیز خداوند را یاری کنند. یاری خدا یعنی یاری دین و انجام دستورات الهی که البته جهاد فی سبیل الله بلندترین فراز آن و از بالاترین درجات تقواست.

۴. دعا و استغاثه

راز و نیاز به درگاه خدا نیز یکی از موجبات نزول امدادهای الهی است. به همین دلیل، در تاریخ جنگ‌های پیامبر(ص) و امیر مؤمنان - علیه السلام -

و اعتقاد به آن، هم به طور مستقیم در پیروزی‌ها مؤثر است، زیرا امدادی که از طرف خداوند قادر متعال باشد، بدون شک هدف را در دسترس قرار می‌دهد و دشمن را با ناکامی رو به رو می‌سازد، و هم به صورت غیرمستقیم تأثیر دارد، زیرا نه فقط اعتقاد پیکارگ را به راه و هدفش راسخ تر می‌کند، بلکه وقتی رزمندهای در نبرد احساس کرد تنها نیست و تأییدات الهی پشتیبان اوست، با دلگرمی و امید بیشتری به رزم خود ادامه می‌دهد و با شور و شوق، وظیفه خود را به انجام می‌رساند که این خود بکی از موجبات موفقیت است.

تأثیر امدادهای غیبی

۱. بشارت و تشویق مجاهدان

قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «وما جعله الله الا بشرى لكم...» (آل عمران/ ۱۲۶): این‌ها (امدادهای غیبی) را خداوند فقط برای بشارت شما قرار داده است.

۲. ایجاد اطمینان خاطر و تقویت روحیه مجاهدان

قرآن مجید می‌فرماید: «و لتطمئن قلوبکم به...» (آل عمران/ ۱۲۶) و برای اطمینان خاطر شما قرار داده است.

۳. انهدام و شکست دشمن

«ليقطع طرفا من الذين كفروا او يكتبهم فينقليروا خاتبين» (آل عمران/ ۱۲۷): (این وعده را که خدا به شما داده) برای این است که قسمتی از پیکر لشکر کافران را قطع کند؛ یا آن‌ها را با ذلت برگرداند تا مأیوس و نالمید (به وطن خود) بازگردند.

۴. افزودن به ایمان مؤمنان

«ليزدادوا ايماناً مع ايمانهم» (فتح/۴): تا ایمانی بر ایمانشان بیفرزایند.

شرایط نزول امدادهای غیبی

امدادهای غیبی بدون جهت و بی حساب به منصة ظهور نمی‌رسند، بلکه شرایط خاص خود را می‌طلبدند و شایستگی ویژه‌ای در مؤمنان لازم است تا مستحق چنین امدادهایی شوند. با توجه به آیات قرآن این شرایط را بررسی می‌کنیم:

۱. صبر و پایداری

قرآن خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «بلی ان تصبروا و تتقووا و ياتوكم من فورهم هذا يمددكم ربکم بخمسه الاف من الملائكة مسومین» (آل عمران/ ۱۲۵): بلی اگر شما صبر و مقاومت در جهاد پیشه کنید و پیوسته پرهیز کار باشید، چون کافران بر



۱۰۷

در آیات متعددی از قرآن، نزول ملائکه برای کمک و
باری مؤمنان در مقابله با دشمنانشان بیان شده است که
به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- «وانزل جنودا لم تروها...» (توبه ۲۶): و خداوند شکرگیانی را که نمی‌دیدید، آن‌ها را (برای یاری شما) نیستاد.

- اذ تقول للمؤمنين ان يكفيكم ان يمدكم ربكم
ثلاثة الاف من الملائكة منزلين» (آل عمران /١٢٤):
هنگامی که به مؤمنان (در روز بدرا) می گفتی: آیا کفایت
ممی کند شما را به اینکه پروردگار تان با سه هزار فرشته
نمی ستداده باری تان، کند.

از نظر قرآن جای تردید نیست که ملائکه در مواردی
که امر خداوند متعال به کمک مؤمنان و مجاهدان
فی سبیل الله شتافته‌اند. در مورد نوع کمک ملائکه و
ینکه به طور مستقیم وارد جنگ با کفار شده‌اند، از ظاهر
یه و برخی از احادیث چنین برمی‌آید که آن‌ها به طور
مستقیم با کفار جنگ و آتش‌هارا خاموش و خیمه‌های
مشترکان را واژگون می‌کرده‌اند، چنان که ظاهر آیه
شريفه (فاضریوا فوق الاعناق و اضریوا منهم کل بنان)،
(انفال/۱۲) خطاب به ملائکه است که می‌فرماید: روی
کگردن‌ها (ای کفار) بزندید و تمام انگشتانشان را بزنید.
شكل دیگر کمک ملائکه، تقویت قلب و دلگرمی مؤمنان
و ایجاد رعب و ترس در دل مشترکان است. خدای
سبحان در جای دیگر یادآور می‌شود که این‌ها همه
وسائلی بیش نیستند و فتح و پیروزی فقط به دست
خدای قادر متعال است: «و ما النصر الا من عند الله
لعزيز الحکیم» (آل عمران/۱۶). حقیقت پیروزی جز
ز جانب خداوند عزیز و حکیم نیست.

۲. نزول ماران

یکی از موارد امدادهای غیبی الهی، نزول باران‌های به موقع در هنگام نبرد است. قرآن مجید در مورد غزوهٔ بدر چنین یادآوری می‌کند:

«وینزل علیکم من السماء ماء ليظهركم به و يذهب عنكم رجز الشيطان وليربط على قلوبكم و يثبت به لاقدام» (انفال ١١)؛ واز آسمان آبی بر شما نازل کرد که آن پاکتان کند و آلایش شیطانی را ز شما دور سازد و دل هایتان را محکم و قدم هایتان را بدان استوار سازد. معنای آیه این است که این نصرت و مدد کاری خدا به وسیله بشارت و آرامش دادن به دل ها همان موقعی بود که در اثر آرامش یافتن دل ها همچنان به خواب رفتید و معلوم است که اگر ترس و رعب شما از بین بر فرنجه بود، معقول نبود که در میدان جنگ خواب بر شما مسلط شود. خداوند باران را هم بر شما نازل کرد تا شما را پاکیزه کند و وسوسه شیطان را از دل هایتان نزدیک، تا دل هایتان را قوی و نیرومند سازد (طباطبائی، ۹ ج : ۲۲). نزول باران در بدر از چند جهت مسلمانان

در موارد متعدد، دعا و مناجات‌های آنان مشهود است. قرآن مجید نیز به مؤمنانی که در راه خدا جهاد و برای بیروزی خود و نزول امدادهای الهی دعا می‌کنند اشاره می‌کند و مر ف ماید:

«اًذ تستغيثون ربكم فاستحباب لكم اني ممدكم بالف
من الملائكة مردفين» (انفال/٦): آن دم که استغاثه
می کردید و از پروردگار خود کمک می خواستید، پس
پروردگار تان اجابت کرد که به هزار فرشته که فرشتگان
دیگری را پشت سر دارند، مدد تان می دهم.

در جنگ بدر حضرت رسول اکرم (ص) هنگام خروج از مدینه برای سپاهیان خویش دعا کرد که: بار خدا یا ییشان گروه پیادگان اند. سوارشان فرمای و بر هنگان اند، جمامه شان بیوشان و گرسنگان اند، سیرشان کن و نیازمندان اند به فضل خود بی نیازشان فرمای. (مغازی، ۲۶)

از امیر مؤمنان (ع) نقل شده که در شب بدر همه خواهیدند جز پیامبر (ص) که شب تا صبح زیر درختی مشغول نماز و دعا بود (طبری، ج ۲، ۴۲۷). همچنین، هنگام رویارویی و صفات آرایی دو لشکر در مقابل هم، آن حضرت دست نیاز و دعا به درگاه خدای سیحان بلند کرد و چنین عرضه داشت: الها! به وعده پیروزی که به من داده ای وفا کن. خدا یا اگر امروز این گروه (مسلمان) از بین بروند، دیگر روی زمین پرستش نخواهی شد (بحار الانوار، ج ۱۹: ۳۲۱).

۵۰. توکل

توکل بر خداوند نیز یکی از شرایط نزول مددگاری پیور دگار است. توکل یعنی تکیه و اعتماد به خداوند متعال و تسلیم او بودن و عقیده به اینکه مقدمات ظاهری و مادی تنها ابزار و وسیله هستند نه سبب و علت اصلی.

رساندند مسلمان و خداجو در بیکار مقدس خود علیه
دشمنان خدا بیشترین تلاش خود را همراه با اخلاص و
مناجات به کار می گیرد؛ در عین حال، نصرت و پیروزی
را تنها از جانب خدا می دارد. فقط به او توکل می کند
و در مقابل قدرت او تمام قدرت ها را ناچیز می انگارد.
قرآن کریم در این زمینه نیز راهگشای ماست، آن جا که
می فرماید: «ان ینصرکم الله فلا غالب لكم و ان يخذلكم
فمن دالذی ینصرکم من بعده و على الله فليتوکل
المؤمنون» (آل عمران/۱۶۰): اگر خدا شما را یاری دهد،
هیچ کس بر شما چیره نمی شود و اگر شما را رها کند
کیست که پس از وی شما را کمک کند؟ پس مؤمنان
به خدا ته کار کنند.

ر ز من ده مسلمان
و خدا جو در
پیکار مقدس
خود علیه
دشمنان خدا
بیشترین تلاش
خود را همراه
با اخلاص و
مناقجات به
کار می گیرد؛
در عین حال،
نصرت و پیروزی
را تنها از جانب
خدا مم داند

امدادهای غیبی و الطاف مخفی الهی انواعی دارد که برخی از آن‌ها را قرآن مجید بیان فرموده است:

یکی از امدادهای الهی، نژول سکینه و آرامش بر قلب مؤمنان و طرفداران حق است و در مقابل ایجاد رعب و حشت در دل مشرکان و طرفداران باطل است



بعض می‌شود و تعداد مؤمنان را بیشتر جلوه می‌دهد. به همین جهت خدا در ادامهٔ غزوه بدر، تعداد مؤمنان را در چشم مشرکان دو چندان نشان داد: «...پرونهم مثلیهم راعی العین و الله یوید بنصره من یشاء ان فى ذلك لعبره لاولي الاصار»؛ گروه کافر، مؤمنان را در دید خودشان دو برابر می‌دیند و خدا هر که را خواهد به یاری خویش نیرو می‌دهد. و البته بدین آیت الهی، اهل بصیرت عبرت می‌گیرند. پس پیروزی با خداست، نه با مال و اولاد نبود، برای اینکه مردمی اندک و فقیر بودند و نفراتشان به یک سوم کفار نمی‌رسید و نیروی اندکشان قابل قیاس با نیروی چند برابر کفار نبود، چرا که کفار قریب به هزار نفر جنگجو بودند، همه سلاح، اسب و شتر و اموال و امکاناتی بی‌اندازه داشتند، ولی مسلمانان سیصد و سیزده نفر بودند و همه آنان بیش از شش زره و هشت شمشیر و دو اسب نداشتند. با این حال، خدای تعالی ایشان را بر مشرکین غلبه داد و جمعیتی اندک و ضعیف را بر جمعیتی بسیار و نیرومند پیروز کرد. عامل این پیروزی آن بود که مسلمانان را در چشم مشرکین دو برابر نشان داد. علاوه بر آن، فرشتگان را به کمک ایشان فرستاد. در نتیجه آن اسباب ظاهری که کفار مایه برتری خود می‌دانستند، سودی به حالتان نکرد، نه آن اموال یاری‌شان داد، نه اولاد، نه بسیاری جمعیت، و نه نیروی مالی و جنگی. (طباطبایی، ج ۳: ۹۳).

۵. نژول سکینه بر قلب مؤمنان و ایجاد رعب در دشمنان

یکی دیگر از امدادهای الهی، نژول سکینه و آرامش بر قلب مؤمنان و طرفداران حق است و در مقابل ایجاد رعب و حشت در دل مشرکان و طرفداران باطل. به آیات نورانی قرآن در هر دو مورد توجه کنید: «ثم انزل الله سکينته على رسوله و على المؤمنين و انزل حنودا لم تروها...» (توبه: ۲۶۷): سپس خدا آرامش خویش را بر پیغمبرش و مؤمنان نازل کرد و سپاهیانی فرود آورده که آن‌ها را ندیدید و کسانی را که کفر می‌وزدند عذاب کرد که سزای کافران همین است.

این آیه شریفه در مورد جنگ حنین است که مسلمانان بعد از آن شکست ابتدایی و ترک صحنه نبرد از جانب خداوند یاری شدند و خدا آرامش را بر دل‌های ایشان نازل کرد و ملائکه را به کمکشان فرستاد. - «اللقي في قلوب الذين كفروا الرعب» (انفال: ۱۱)؛ پس بهزودی در دل‌های کافران رعب (و حشت) ایجاد می‌کنم.

پیروزی مسلمانان به واسطه القای ترس در دل دشمنان به قدری زیاد و حائز اهمیت بود که پیامبر گرامی اسلام (ص) آن را یکی از امتیازات الهی منحصر به خویشتن می‌دانست و می‌فرمود: «اعطیت خمساً ام يعطها احد قبلی... و نصرت بالرعب...» (مجلسی، ج ۸: ۳۸)؛ پنج چیز به من داده شده که به هیچ کس قبل

را خشنود ساخت. آنان را در مقابله با مشرکان کمک کرد. مشرکان قبل از مسلمانان چاههای بدر را در اختیار گرفته بودند. نزول باران باعث شد مسلمانان به آب دسترسی پیدا کنند و نیازهای خود را اعم از آشامیدن، وضو، غسل و شستن لباس برطرف کنند. از طرف دیگر، دل‌هایشان محکم و قدم هایشان استوار شد، چرا که محل استقرار مسلمانان شنیزار بود که با آمدن باران محکم شد، در حالی که محل استقرار مشرکان خاکی بود و با آمدن باران که در جانب آن‌ها بیشتر بارید، با تلاقی شد.

۳. باد و توفان

در جنگ احزاب، توفان امدادی غیبی بود که شامل حال مؤمنان شد. قرآن مجید در این مورد می‌فرماید: «يا ايها الذين امنوا اذ ذكرنا نعمة الله عليكم اذ جاءكم جنود فارسلنا عليهم ريحان و جنودا لم تروها و كان الله بما تعلمون نصيرا» (احزاب/ ۹)؛ ای اهل ایمان! به یاد آورید نعمتی را که خداوند به شما عطا کرد و وقتی لشکر (بسیاری) از کافران بر ضد شما جمع شدند. پس ما برای یاری شما بادی (تند) و سپاهی (از فرشتگان) که نمی‌دیدید بر ضد آن‌ها فرستادیم و خدا به اعمال شما آگاه بود.

طوفانی سخت به فرمان خدا وزیدن گرفت، خیمه و زندگی کفار را در هم ریخت، رعب و حشت شدیدی در قلب آن‌ها افکند و نیروهای غیبی فرشتگان را به یاری مسلمانان فرستاد.

قدرت نمایی‌های شگرفی همچون قدرت‌نمایی امیر مؤمنان علی (ع) در برابر عمرو بن عبدود بر آن افزوده شد و مشرکان بی‌آنکه بتوانند کاری انجام دهنند، پا به فرار گذاردند (تفسیر نمونه، ج ۱۷: ۲۱۸).

۴. کم جلوه کردن دشمن در نظر مؤمنان

نوع دیگری از الطاف مخفی پروردگار، کم جلوه دادن تعداد دشمنان در نظر مؤمنان است تا آن‌ها از زیادی دشمن نهر استند و برای مقابله و درگیری با کفار جرئت و شهامت پیدا کنند؛ چنان که در جنگ بدر اتفاق افتاد: «و اذ يریکومهم اذالقيقیم فی اعینکم قلیلا» (انفال: ۴۴). هنگامی که با ایشان (دشمنان) ملاقات کردید، آن‌ها را در نظر شما اندک جلوه داد. همان‌گونه که کم جلوه کردن دشمن از نظر مؤمنان یکی از الطاف خداوندی است، گاه کم جلوه دادن مؤمنان در نظر مشرکان نیز یکی از امدادهای غیبی است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «و يقللکم فی اعینهم» (انفال: ۴۴)؛ شما را نیز در چشم ایشان کم جلوه داد.

آری، این مورد نیز از الطاف الهی است. خداوند هنگام روبرو شدن دو لشکر اسلام و کفر سپاهیان حق را در نظر مشرکان کم جلوه می‌دهد تا به فکر تهیه نیرو و امکانات بیشتر نباشد و تمام توان خود را به کار نگیرند، ولی هنگامی که درگیری شروع شد، کیفیت امداد الهی

تعبیر به «صدق» در آیه می تواند حاکی از ایمان، پایمردی، توکل، صبر و همه صفات شایسته و شرایط لازم برای مجاهدان راه خدا باشد

امدادهای الهی ذکر کرده است. از آیه دیگری نیز برمی آید که دعا واستغاثه در درگاه خداوند نیز سبب نزول امدادهای غیبی می گردد: «اذ تستغیثون ربكم فاستجاب لكم اني ممدكم بالف من الملائكه مردفين» (انفال: ۹)؛ (به خاطر بیاورید) زمانی را که (از شدت ناراحتی در میدان بدرا) از پروردگاران کمک می خواستید و او خواسته شما را پذیرفت و (گفت): من شمارا بایک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می آیند یاری می کنم.

در تفسیر این آیه امده است که پیامبر اکرم (ص) قبل از وقوع درگیری در جنگ بدرا به درگاه الهی استغاثه فراوانی کرد. جمع مسلمانان نیز به راز و نیاز پرداختند (مجلسی، ج: ۱۹، ۲۲۱).

حضرت علی (ع)، ضمن تشویق لشکر یانش به جهاد، به موضوع امدادهای الهی اشاره می کند و رمز آن را چنین بیان می دارد: «ولقد كنامع رسول الله (ص)... فلما راعي الله صدقنا انزل بعدونا الكبتو انزل علينا النصر...» (نهج البلاغه، خطبۃ: ۵۵)

در رکاب پیامبر خدا بودیم، هنگامی که خداوند راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل ساخت و نصرت و پیروزی را به ما عنایت کرد.

تعبیر به «صدق» در این عبارت می تواند حاکی از ایمان، پایمردی، توکل، صبر و همه صفات شایسته و شرایط لازم برای مجاهدان راه خدا باشد. اگر مجاهدان با صداقت باشند، مورد تکریم الهی قرار می گیرند و اگر در امر دینشان سست شوند و صداقت در گفتار و راستی در رفتار را از دست بدنهند، نباید انتظار امدادهای غیبی را داشته باشند، چنانکه حضرت در جای دیگر هشدار می دهد و می فرماید: این را مسلم بدانید که اگر جز اسلام به چیزی پنهان بزید، کافران با شما پیکار خواهند کرد و دیگر از نصرت جبرانیل و میکاییل و مهاجران و انصار خبری نخواهد بود و تنها شما می مانید و شمشیرها، تا آنکه خداوند در کارتان داوری کند.

از مجموع آیات و روایات یاد شده برمی آید که اخلاص در نیت و عملکرد صحیح و اصولی مؤمنان راه خدا، زمینه نزول امدادهای غیبی را فراهم می آورد و روشن است که هر چه این علل و زمینه ها قوی تر و آماده تر باشند، کمک های غیبی نیز وسیع تر و کارآمدتر خواهد بود. چنانکه ملت مسلمان و انقلابی ایران نیز در طول مبارزات، دوران انقلاب و دوران دفاع مقدس، به طور مکرر مشمول این قانون الهی و الطاف ربوی گشته و از امدادهای پیدا و پنهان او برخوردار شده اند.

نتیجه

نتیجه های که می توان از بحث گرفت این است که خداوند همواره حامی و پشتیبان مؤمنان بوده و در موارد نیاز امدادهای خود را به انحصار مختلف به سوی آنان خواهد فرستاد. البته امداد الهی همواره قانونمند است و مؤمنان نیز باید شرایط دریافت این امدادها را بالا خلاص و بندگی فراهم کنند.

از من داده نشده بود... (یکی از آنها اینکه) به وسیله رعب یاری شده ام.

همچنان که آرامش قلبی موجب ثبات قدم و پیروزی است، رعب و ترس نیز سبب شکست و ناپایداری است. خداوند به قلوب مؤمنان سکینه و آرامش می بخشند تا بتوانند در صحنه نبرد مقاومت کنند. از طرف دیگر، دشمنان را از رعب و وحشت مالامال می سازد تا توان استقامت و جنگ نداشته باشند.

آنچه ذکر شد، نمونه هایی از انواع امدادهای غیبی است، لیکن منحصر به این موارد نیست، چرا که: «ولله جنود السموات والارض و كان الله عليما حكيم» (فتح: ۴): لشکر یان آسمان و زمین در اختیار خداست و خداوند دانا و حکیم است.

تمام قدرت ها در اختیار پروردگار بوده، او به همه امور آگاه است و به هر شکلی که حکمتش اقتضا کند، مؤمنانی را که شایستگی امدادهای غیبی حضرتش را داشته باشند یاری خواهد کرد.

قانونمندی امدادهای غیبی

نزول امدادهای غیبی از طرف پروردگار جهانیان همچون دیگر سنت الهی،تابع شرایط و ضوابط خاصی است که قابل تخلف نیست؛ بدین معنا که این امدادها، ویژه گروه خاص یا مسلمانان صدر اسلام نبوده است، بلکه هر گروه از مؤمنان که شرایط آن را در خود به وجود آورند، استحقاق دریافت آن را خواهند یافت.

آیاتی از قرآن مجید این قانونمندی را به صورت کلی مورد اشاره قرار داده است. به عنوان نمونه، یاری دین الهی را بسبب یاری مؤمنان معرفی کرده است: «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرُكُمْ وَيُبَشِّرُكُمْ (۷)﴾؛ ای کسانی که ایمان اورده اید، اگر (این) خدا را یاری کنید، (خد) شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد! و در آیه دیگر همین معنا را با تأکید بیشتر آورده است: «وَ لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرَهُ» (حج: ۴۰)؛ و خداوند حتماً کسانی که او را یاری (واز آینی او دفاع) کنند یاری می کند. گاهی نیز توکل را شرط حمایت و کفایت خداوند از مؤمنان دانسته است: «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسِيبٌ...» (طلاق: ۳)؛ و هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت می کند.

این توکل می تواند به فرد یا اجتماع مربوط باشد؛ به طوری که اگر همه مجاهدانی که در راه خدا جهاد می کنند، بر او توکل کنند، از راه های عادی و غیبی موردنیت الهی قرار می گیرند و بدین وسیله خداوند آنان را از شر دشمنان در امان نگه می دارد.

در بعضی از آیات نیز به صراحت نقش عوامل دیگری را در قانونمندی امدادهای الهی یادآور می شود. برای مثال در آیه ۱۲۵ سوره آل عمران، صبر و تقوا را شرط نزول

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه. ترجمه فیض الاسلام.
۳. المغاری، محمد بن عصرين واقف. بيروت.
۴. تفسیر نمونه. جمعی از نویسندهای زیر نظر استاد مکارم، دارالكتاب الاسلامیه. ۱۳۵۶-۲۷.
۵. علامه طباطبائی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. جلد ۲. ۱۳۷۷.
۶. تاریخ طبری. ابو جعفر محمد بن جریر طبری. دارال المعارف. مصر.
۷. بخاری الاستوار، علامه مجلسی دارالكتاب الاسلامیه و کتاب فروشی اسلامیه. تهران.





ما بعد انسانی قضیه فلسطین را تقریباً نمی‌دانیم. یعنی اینکه شصت سال از پاک شدن هویت ملتی می‌گذرد و آسیب‌هایی از این نظر دامنگیر این ملت شده است تقریباً تا به حال نه رسانه‌ها و نه جایی آن را بیان نکرده است. «کسانی که نسبت به قضیه فلسطین حساس هستند، واجب است که این کتاب را بخوانند». «شارون و مادر شوهرم» که در ایران با عنوان «کاپوچینو در رام الله» نیز ترجمه شده است. تازه شاید متوجه بشوند که ماجرای مردم فلسطین چیست. من بریده‌ای از این کتاب را خدمتنان عرض می‌کنم. این مثالی است برای اینکه بعد انسانی کار روشن بشود.

نویسنده این کتاب، خانم سعاد امیری، یک زن لیبرال فلسطینی است که اصلانقلابی و مذهبی هم نیست و اصلاً دغدغه‌های دینی ندارد. خیلی هم روشن فکر و در ضمن بی‌حجاب است. اصلان مسلمان است اما اصلاً متشعر نیست. سال‌ها خارج از فلسطین در کانادا زندگی کرده و رشته معماری خوانده است. شوهرش هم یک مسیحی فلسطینی است. خودش هم آدمی است که دوستان اسرائیلی زیادی دارد و اصلاً هم به نابودی اسرائیل اعتقادی ندارد. این خانم در کتاب شارون و مادرشوم خیلی دقیق و با ظرافت نکاتی را از درد مردم فلسطین منعکس کرده است. تازه این آدمی است که خیلی خودش دردمند هم نیست و اگر کسی این کتاب را بخواند، تازه قسمتی از درد مردم فلسطین را لمس می‌کند. درد اصلی مردم فلسطین بُعد انسانی است، بحث پاکشدن هویتشان است؛ کشته شدن یا مجرح شدن اصلاً مهم نیست. برای یک ملت اینکه صدف، هزار نفر، بیست هزار نفر کشته یا زخمی یا شکنجه یا زندانی بشوند، اصلاً مهم نیست، بی‌هویتی بدترین درد یک ملت است.

خانم امیری می‌گوید: من سگی داشتم که در اروپا آن را خریده بودم. مثل خیلی از سگ‌های اروپایی شناسنامه، کارت سلامت و گذرنامه داشت. پدر من فلسطینی است و در آنجا فامیل زیاد داشتیم. من یک بار تصمیم گرفتم، برای دیدن فامیل‌هایم به بیت المقدس بروم. پس به مراکز امنیتی اسرائیل رفتم و ثبت نام کردم. (چون فلسطینی‌ها وقتی می‌خواهند از این شهر به شهر دیگری بروند، باید اسمشان در سیستم امنیتی ارتش اسرائیل ثبت شود).

چون قصد داشتم سگ را هم همراه خودم ببرم، رفتم و مدارک سگ را دادم. سگم اصلانتاً سوئدی بود و پاسپورت سوئدی داشت. دو روزه برایش مدارک صادر شد، در حالی که خودم نزدیک به دو سال صبر کردم. بعد از دو سال وقتی به آن‌ها مراجعه کردم، به من گفتند: «اصلان به شما مجوز نمی‌دهند خانم! اصلاً قرار نیست هر فلسطینی هر وقت که خواست، بتواند بیت المقدس را ببیند!» یک روز فکری به ذهنم رسد. سگم را کنارم گذاشت و با ماشین راه افتادیم. رفتیم به اولین ایست بازرسی که سمت بیت المقدس بود. گفتند که بفرمایید. گفتم: می‌خواهم بروم.

می‌دانید که پلاک ماشین‌ها هم در آنجا مشخص است. یعنی معلوم است که پلاک زرد برای چه کسانی و پلاک سفید برای چه کسانی است. شهر وندان اسرائیلی پلاکشان با شهر وندان عرب که اصلاً شهر وند نیستند و با عرب‌های فلسطینی تفاوت دارد. سه چهار نوع پلاک دارند. وقتی ماشین را از دور می‌بینند، متوجه می‌شوند که این ماشین متعلق به چه کسی است.

پاسپورت سگم را به مأمور اسرائیلی دادم و به او گفتم که این سگ می‌خواهد به بیت المقدس بروم. گفت: «خب مانعی ندارد، ایشان می‌توانند بروند، ولی تو؟»

گفتم: «سگم چه طور می‌تواند بروم؟! من راننده سگم هستم. سگم می‌خواهد بروم و از لحظه قانونی هم که مشکلی ندارد. ولی شما مرا که راننده‌اش هستم، نمی‌گذارید بروم. پس سگ من از حق خودش محروم شده است!»

مأمور کمی فکر کرد و گفت: ببین! رفت و از رئیش استعلام گرفت و نیم ساعت معطل شدم. برگشت و گفت: «چون راننده سگت هستی، می‌توانی بروم!»

من اول بشکن زدم که جانمی! سر اسرائیلی‌ها کلاه گذاشتیم. با این کلک موفق شدم که بیت المقدس را ببینم و راه افتادم اما کمی که جلو رفتیم، لحظه‌ای به خودم آمد که من سر آن اسرائیلی کلاه نگذاشتیم، مأمور اسرائیلی کاری را که خواست با من کرد. گفت: شآن تو این است که راننده سگت باشی! تو کسی نیستی! تو به خاطر این سگ مجوز ورود پیدا کردی! و اگر خودت تنها بودی، هزار سال راهت نمی‌دادیم. این سگ باعث شد که تو بتوانی ببایی! در آن لحظه به قدری از اینکه چنین فکری به سرم رسیده بود بدم آمد که اصلان تو ایستم بیت المقدس را ببینم.



مقاومت اسلامی، سرنوشت مسجد الاقصی را رقمی زند

دکتر حسین رویوران در گفت و گو باشد آموزش قرآن

رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی

یونس باقری

انّ هذه امتکامه واحده و اناریکم فاعبدون
انبیا

اشاره با هدف مرور آنچه در تاریخ معاصر فلسطین و پس از

اشغال این سرزمین کهننسال اسلامی تا امروز گذشته

است، نشستی را با دکتر حسین رویوران برگزار کرده‌ایم

که حاصل آن رادرادمه می‌خوانید. دکتر رویوران با مدرک

دکترای علوم سیاسی، به زبان عربی احاطه کامل دارد. او

متخصص اوضاع جغرافیایی، انسانی، اقتصادی و فرهنگی

جهان عرب است و کتابی با عنوان «شناسنامه فرهنگی

عراق» در دست انتشار دارد. علاوه‌بر آن تاکنون بیش از صد

مقاله نوشته است که در فضای مجازی در دسترس هستند.

دکتر حسین رویوران اکنون در « مؤسسه مطالعات

جهان » (دانشگاه تهران) تدریس می‌کند و معاون

سیاسی « جمعیت دفاع از ملت فلسطین » است که

سازمانی مردم‌نهاد (ان جی او) شناخته می‌شود. دبیر

کل این جمعیت، زهرا مصطفوی (دختر حضرت امام

خمینی (ره)) است.

دکتر رویوران در سال ۱۳۳۶ در کربلا (عراق) متولد

و در اهواز بزرگ شد. او می‌گوید: « من اصالتاً شوشتراوی

هستم ». در سال ۱۳۶۳ از صدا و سیمای واحد خوزستان

(اهواز) به تهران آمد و در سال‌های (۱۳۶۴-۱۳۶۸)

و (۱۳۷۸-۱۳۷۴) مدیر منطقه‌ای این رسانه در لبنان بوده است رویوران که در سال ۱۳۸۸ به عنوان کارشناس صدا و سیمای جمهوری اسلامی بازنشسته شد، خود را به عنوان مؤسس و مدیر « شبکهٔ اسلام » (شبکهٔ عربی زبان صدا و سیما) هم معرفی می‌کند.

● جناب رویوران خوب است با مروری بر تحولات فلسطین گفت و گو را آغاز کنیم. بحث اشغال از کی آغاز شد؟ چرا مهاجرت اشغالگران به فلسطین پیش آمد؟ صحنه نبرد چه تغییراتی کرد و تاکنون حاصل این تحولات از زمان اشغال تا بعد از جنگ‌ها، مذاکرات سازش و پدید آمدن سازمان‌های مسلح مسلمان چه بوده است؟

موضوع اشغال در سال ۱۸۹۷ مطرح شد؛ یعنی در اولین اجلاس صهیونیست‌ها در « بال » (سوئیس) و در این اجلاس صهیونیست‌ها و معتقدان به تفکر صهیونیستی تصمیم گرفتند، کشوری برای یهودیان به وجود آورند. از آن زمان تا جنگ جهانی اول، گرینه‌های متفاوتی مانند آرژانتین و اوگاندا مطرح شدند، ولی سرانجام فلسطین را انتخاب کردند. این مورد نشان می‌دهد که ادعاهای

**به دنبال مقاومت
اسلامی در لبنان،
اسرائیل مجبور
به ترک مناطق
اشغالی جنوب
لبنان در سال
۲۰۰۰ شد. این
عقب نشینی در
سال ۲۰۰۵ با
قبول شکست
از مجاهدان
حزب الله تکمیل
شد و این
نخستین شکست
قطعی رژیم
صهیونیستی به
حساب می آید**

شد) را شکست دهد. ولی محمود عباس و حامیان غربی و منطقه‌ای وی، و همچنین فشار اسرائیل سبب شد تا حماس (حرکت مقاومت اسلامی در فلسطین) نتواند کاری از پیش ببرد.

● یعنی همان کاری که با انتخاباتالجزایر کردند و اسلام‌گرایان پیروز را با کودتا از دور خارج کردند. نمونه دیگر آن را در فلسطین با حماس به وجود آوردند. یعنی می‌توان دموکراسی گزینشی غربی‌ها را در انتخاباتالجزایر و فلسطین دید.
● بله، علاوه بر علاقه‌ای که مردم فلسطین در انتخابات به اسلام‌گرایان (حماس) نشان دادند، حماس توانست در صحنه نظری و مبارزه مسلحانه نیز کاری خود را نشان دهد و در سه جنگ، اسرائیل را شکست دهد. قبل از آن هم توانسته بود، اشغالگران را به عقب نشینی از نوار غزه وادار کند. بنابراین تغییر نیروهای مبارز در فلسطین و اوج گیری سازمان‌های مجاهد مسلمان سبب دستاوردهای بزرگی شد که تا آن زمان سابقه نداشت.

● عضویت در سازمان ملل متحد، برای مردم فلسطین نوعی پیروزی به حساب می‌آید که در دورهٔ مبارزات سازمان آزادی‌بخش فلسطین به دست آمد.
● این تنها کار سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود که از عضو ناظر در سازمان ملل، به دولت فلسطین عضو ناظر تغییر کرد معمولاً کشوری می‌تواند عضو سازمان ملل شود که دارای چهار رکن مشخص باشد: ۱. سرمیم؛ ۲. جامعه؛ ۳. حکومت؛ ۴. حاکمیت. حاکمیت یا انوریته به معنی توان اجرایی کردن تصمیمات است.

الآن یک جامعهٔ فلسطینی وجود دارد. می‌شود گفت مرزهایی هم وجود دارند حداقل قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل بر آن تأکید دارند که مناطق اشغالی سال ۱۹۶۷ است. اما فاقد اقتدار و حاکمیت‌اند و ارتش اسرائیل این منطقه را یا اشغال کرده است یا در محاصره دارد. در نهایت سازمان ملل شاید به همین دلیل حق عضویت کامل به دولت فلسطین نداده است.

پس جریان سازش تنها کاری که کرده همین عضو ناظر بودن در سازمان ملل متحد است که ارزش چندانی هم ندارد. اما مقاومت موفق شد اسرائیل را ز جنوب لبنان بیرون کند.

● پس شما فقط از مقاومت فلسطین نمی‌گویید.
شما دارید به مقاومت به عنوان یک مجموعه نگاه می‌کنید.

درست است. مقاومت توانست اشغالگران را مجبور کند

بعدی دربارهٔ انتخاب فلسطین، مثل «سرزمین موعود» بی‌اساس است و طبق برنامهٔ خاص و براساس گزینش این کار را کرند.

به دنبال اشغال فلسطین به کمک انگلیس، که به عنوان کشور قیم شناخته می‌شد، جنگ‌هایی میان صهیونیست‌ها و دولت‌های عربی در گرفت که به شکست اعراب منجر شد. یعنی در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ دولت‌های عربی شکست خورده و در هر شکست هم سرزمین‌های بیشتری به اشغال صهیونیست‌ها درآمد. فقط در جنگ رمضان ۱۹۷۳ ارتش مصر توانست دیوار دفاعی اشغالگران، معروف به «بارلو» را ز بین ببرد و پیشروی کند. البته بعد از رژیم صهیونیستی توانست مواضع تازه‌های را اشغال کند و در نهایت این جنگ، با برقراری آتش‌بس به مذاکره سازش بین مصر و اسرائیل انجامید و در زمان کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا، «قرارداد کمپ‌دیوید» بین اورسادات (رئیس جمهور مصر) و بگین (نخست وزیر اسرائیل) امضا شد. نتیجه این قرارداد ترک مخاصمه بین دو طرف بود که تحول بسیار مهمی به حساب می‌آمد.

اما در داخل فلسطین اولین مقاومت مسلحانه با گرایش اسلامی را شیخ عزالدین قسام پایه گذشت. بعد از آن سازمان‌های مسلح و چریکی فلسطینی متعددی از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۲ پدید آمدند و با اشغالگران درگیر شدند. سرایجام با اشغال بخش‌هایی از لبنان توسط اسرائیل، جبهه مسلح مبارزان فلسطین شکست خورد و طبق توافقی، بازماندگان را به تونس منتقل کردند. سپس مذاکرات به اصلاح فلسطینی و اسرائیلی به رهبری یاسر عرفات، رهبر «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» آغاز شد و معروف‌ترین معاہده بین طرفین، معاہده «اسلو» بود. با این حال، در اواخر عمر عرفات، مقر حضور او تحت محاصره اشغالگران قرار گرفت و جانشینان عرفات نیز نتوانستند در مذاکرات کاری از پیش ببرند. دو انتفاضهٔ مردم فلسطین در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۳ بزرگی به حساب می‌آید و از دل انتفاضه، «حماس» اعلام موجودیت کرد.

به دنبال مقاومت اسلامی در لبنان، اسرائیل مجبور به ترک مناطق اشغالی جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ شد. این عقب نشینی در سال ۲۰۰۵ با قبول شکست از مجاهدان حزب الله تکمیل شد و این نخستین شکست قطعی رژیم صهیونیستی به حساب می‌آید.

در سال ۲۰۰۶، در انتخاباتی که مردم فلسطین به نامزدهای مجلس رأی دادند، حماس توانست ۶۴ درصد آرا را کسب کند و نیروهای طرفدار سازش و مذاکره با دشمن (طرفداران محمود عباس) که جانشین عرفات

در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۵ مجله نیوزویک گزارش داد ۵۴ درصد از مردمی که به نام یهودی در اسرائیل ساکن شده‌اند، «خود را صهیونیست بی‌مذهب به حساب می‌آورند.» البتہ منابع دیگر این جمعیت بی‌مذهب را ۶۰ تا ۶۵ درصد برآورد کردند

که از غزه خارج شوند؛ گرچه اسرائیل همچنان منطقه غزه را تحت محاصره دارد. همچنین، اشغالگران حدود ۱۷ شهرک اصلی صهیونیست‌نشین را به ناچار جمع کردند. این دستاوردهای مقاومت، کم نیستند و نشان می‌دهند که وقتی فشار بر دشمن زیاد شود، عقب‌نشینی می‌کند.

● زمانی دشمن شعار تصرف از نیل تا فرات را می‌داد. اکنون تحت فشار و ابتکار مقاومت ناچار شده است دور خودش دیوار حائل بکشد.
بهله، چون مقاومت توانست در سه جنگ همه‌جانبه، اسرائیل را شکست بدهد که این مقاومت و پیروزی بحث مستقلی را می‌طلبد. یکی دیگر از دستاوردهای مهم مقاومت «خلق امید» در میان مردم فلسطین است که براساس آن دریافتند می‌توانند با ایستادگی و صبر و مقاومت، دشمن صهیونیستی را به عقب‌نشینی وادر کنند

● انقلاب اسلامی، دین را در دنیا احیا کرد و سبب شد تا دین مسیح و یهود هم مورد توجه قرار بگیرند. اگر کسی بگوید که ما یهود را به عنوان دین توحیدی می‌شناسیم (مثل اسلام) و لازم است پیروان این دین توحیدی نیز سرزمنی برای خودشان داشته باشند. به چه دلیل ما می‌خواهیم ان‌ها را از فلسطین بیرون کنیم و با این کار، یک دین توحیدی را تضعیف کنیم؟

● ما یک سلسه باورهای دینی داریم، مثل «دارالاسلام» و «دارالکفر». دارالاسلام یعنی سرزمنی که در حوزه جهان اسلام قرار دارد و تابع جهان اسلام است. اولاً اگر این سرزمنی مورد تعرض قرار بگیرد، کل جهان اسلام باید از آن دفاع کند. اکنون بخشی از جهان اسلام مورد تعرض قرار گرفته و دشمنی خارجی آن را اشغال کرده است. ثانیاً اشغالگران این سرزمنی، پیروان یک دین توحیدی نیستند، بلکه پیروان تفکری هستند که از دین توحیدی سوءاستفاده می‌کند و در جهان به عنوان تفکر صهیونیستی شناخته می‌شود.

بخشی از یهودیان این تفکر را، «تفکر شرک» می‌دانند. گروهی از یهودیان عقیده دارد، صهیونیزم خود را جای خدا قرار داده است. این فرقه یهودی معتقد است، یهودیان چار پراکندگی شده‌اند، ولی خداوند وقتی اراده کند، آنان را دوباره جمع می‌کند و آن‌گاه به سرزمنی فلسطین و به قول خودشان به «سرزمنی موعود» برمی‌گرداند. به باور آنان، اکنون صهیونیسم به جای خدا قرار گرفته است و سعی می‌کند که یهودیان را به

فلسطین برگرداند. لذا صهیونیست‌ها مشترکاند. بنابراین می‌توان گفت: صهیونیسم تفکر دینی نیست، بلکه تفکر گروهی خاص از انسان‌هاست. زیرا ادیان به صورت اساسی مبنای رحمت‌اند. در قرآن کریم آمده است: «وما ارسلناك الارحمة للعاملين» و دین مبنای هدایت است. «هدی للملتین» مبنای رستگاری انسان است.

ولی چه کارهایی از صهیونیسم مشاهده می‌کنیم؟ جز نقمت و کشتار و قتل عام؟ کشتار «صبرا و شتیلا»، «دیر یاسین» و «کفر قاسم» فقط نمونه‌هایی هستند. کشتار کودکان در غزه در جنگ اخیر، ویرانی خانه‌ها، آواره کردن میلیون‌ها مردمی که در خانه‌های خود سکونت داشته‌اند، نشان می‌دهد که صهیونیسم اعتقادی به دین الهی ندارد، بلکه تفکری انسانی است مبتنی بر تعصب نژادی، تفکیک و برتری نژادی. هنوز هم این رفتارها در فلسطین جاری‌اند و تغییری نکرده‌اند. حتی می‌توان گفت این تفکر بر «استعمار اسکانی» تکیه دارد و این مدل را در فلسطین اجرا می‌کند. همان‌طور که در آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، کانادا و استرالیا اتفاق افتاد. اهالی بومی را قتل‌عام کردند و مهاجران را جای بومیان نشاندند. در فلسطین هم بخشی از جامعه را قتل‌عام و بخش دیگر را که حدود هفت میلیون نفرند، آواره کرده‌اند و جای کشته‌شده‌گان و آوارگان را مهاجرانی از کشورهای مختلف گرفته‌اند.

آیا می‌شود گفت یک دین توحیدی که برای انسان و ارزش‌های انسانی حرمت قائل است، برای پیروانش مجوز صادر کند که انسان‌های دیگر را بکشند یا جامعه‌ای را آواره کنند؟ به طور قطع می‌توان گفت خیر! چنین رفتاری، رفتاری کاملاً استعماری، رفتاری تجاوز‌گرانه و رفتاری اشغالگرانه است که همچنان ادامه دارد. آنان سعی می‌کنند، تحت پوشش و زیر عنوان دین این کار را انجام دهند.

پس باید گفت اینجا دین فقط بهانه‌ای است برای پوشش دادن مجموعه جنایاتی که مرتکب شده‌اند و دارند مرتکب می‌شوند. به یاد بیاوریم که در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۵ مجله نیوزویک گزارش داد ۵۴ درصد از مردمی که به نام یهودی در اسرائیل ساکن شده‌اند، «خود را دیگر این جمعیت بی‌مذهب به حساب می‌آورند.» البتہ منابع صهیونیستی بی‌مذهب به حساب می‌آورند. باید این دین ۶۰ تا ۶۵ درصد برآورد کردن.

● ظاهراً اسرائیلی شکل گرفته است و ما بیشترین تلاش خود را بر مبارزه نظامی متمرکز کرده‌ایم، در حالی که قادر به مبارزه فرهنگی و اقتصادی هم هستیم. آیا جبهه مقاومت غیر از مبارزه نظامی، به



اکنون در میان اشغالگران دغدغه نابودی اسرائیل پیدا شده و هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا، که خودش صهیونیستی به توان چند است امکان نابودی اسرائیل را پذیرفته است و آن را بیان هم می کند

دلیل، آمریکا از اسرائیل حمایت می کند تا امکان ظهور حضرت مسیح فراهم شود. می دانید که کاتولیک، پاپ را در حد پیغمبر می داند. در حالی که پس از ایجاد شکاف در مسیحیت و ظهور لوتر در آلمان و کالوین در سوئیس که به پدید آمدن پروتستانیسم و کالوینیسم منجر شد. همین طور کلیسای ملی انگلیس که با عنوان «انگلیکان» شناخته می شود، سبب ناهمگونی شد و اکنون رهبری واحدی وجود ندارد. اما از نظر کتاب، مرجعیت جدیدی پدید آمد و کتاب مقدس دو بخش شد. عهد قدیم و عهد جدید. بسیاری از معتقدات یهودیان در کتاب عهد قدیم وجود دارد. زمانی که «عهد قدیم» بخشی از آموذهای دینی مسیحیان قرار گرفت، یعنی پروتستان‌ها، سبب شد وجه اشتراکی با یهودیان پیدا کند. آنچه به عنوان «ملت برگزیده» مطرح می شود، شامل مجموعه‌ای از مفاهیم است و موضوع «بازگشت به سرزمین موعود»، بحث اینکه زمان استقرار یهودیان در سرزمین موعود، زمان ظهور مجال است و نیز زمان ظهور مسیح (یاماشی به تعبیر یهودیان). مسیح بجال می جنگد.

این مفاهیم تا قبل از ظهور پروتستان‌ها، فقط مفاهیم یهودی به حساب می آمدند. اما وارد کردن این مفاهیم به فرهنگ مسیحی، بین دین وجه اشتراک به وجود آورد و اکنون بخش وسیعی از هزینه‌های اسکان یهودیان مهاجر را در شهرک‌هایی که در سرزمین‌های اشغالی می‌سازند، مسیحیان تأمین می کنند؛ مسیحیان پروتستانی که در دنیا وجود دارند و تحول بزرگی به حساب می‌آیند. همین طور است که می‌گویید، برخی از کشورهای غربی براساس اعتقاد به اسرائیل کمک می کنند.

در حقیقت جبهه اعتقادی شکل گرفته است و اکنون مسیحیانی که از رژیم اشغالگر و یهودیان مهاجر حمایت می‌کنند، از خود مسیحیان اصیل و تاریخی ساکن فلسطین حمایت نمی کنند. این موضوع به خوبی در کتاب گریس‌هال سل با عنوان «تدارک جنگ بزرگ تر» ترجمه آفای خسرو اسدی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ به فارسی ترجمه و منتشر شد، تشریح گردیده است. مطالعه این کتاب که ابعاد متفاوت موضوع را عینی و میدانی تشریح می کند، برای علاوه‌مندان به این مورد مفید است. جالب است که بدایم، نخستین کنگره مسیحیان صهیونیسم در سال ۱۹۸۵ درست در همان محل اولین کنگره

مبازهایی از نوع دیگر هم توجه دارند؟ **ا** او لا در قرآن کریم در «سوره اسرا»، این بحث درباره بنی اسرائیل مطرح شده است که بنی اسرائیل دو بار فساد می کنند و هر دو وعده مربوط به جریان اسلامی و اسلام‌گرایان می شود که فلسطین را آزاد می کنند. از هر دو آیه برمی آید که با زور و قدرت وارد این سرزمین می شوند و کسی به آنان زمینی واگذار نمی کند. لذا وعده‌های قرآن همه را ترغیب می کند که از بخش نظامی و مبارزه و مقاومت مسلحانه حمایت کنند و اسباب این وعده و تحقق آن را فراهم آورند.

اما آیا این وعده و مبارزه برای تحقق آن، مانع می شود تا اقدامات دیگری صورت گیرد؟ قطعاً چنین نیست. موضوع بایکوت و تحریم کالاها و تحریم اقتصادی و تحریم سیاسی، همه نوعی مبارزه‌اند.

● **برگزاری انتخاباتی که در آن، اهالی واقعی فلسطین - چه آواره‌شدگان و چه ساکنان کنونی - اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی حق دارند یک رأی داشته باشند نیز نوعی مبارزه است.**

م مقام معظم رهبری بحث رفاندوم را مطرح کرده‌اند. این نوع اقدامات نشان می دهند که برای مبارزه و مقاومت، راهکارهای متعدد و مکمل وجود دارد. اسرائیل قائم به آمریکا و قدرت‌های غربی است. در این وضعیت، از مسلمانانی که در غرب سکونت دارند و تعدادشان از یهودیان بیشتر است، انتظار می‌رود در جوامع غربی برای قطع حمایت دولت‌های رژیم صهیونیستی بیشتر فعالیت کنند و با مقاومت خود، اسرائیل را گرفتار چالش کنند. تمام این اقدام‌ها می‌توانند در جهت تضعیف و نابودی اسرائیل باشند.

جالب است که اکنون در میان اشغالگران دغدغه نابودی اسرائیل پیدا شده و هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا، که خودش صهیونیستی به توان چند است نه تنها امکان نابودی اسرائیل را پذیرفته است، بلکه آن را بیان هم می کند. لذا آنچه قابلیت تحقق دارد، امکان شکست اسرائیل است؛ همان‌طور که در جنگ‌های اخیر با جبهه مقاومت شکست خورده است.

● **همه می دانند که آمریکا از اسرائیل به طور کامل حمایت می کند. برخی می گویند این حمایت فقط ناشی از سیاست و اقتصاد نیست، بلکه حمایت اعتقادی است. یعنی مسیحیان انگلیسی که تعداد آن‌ها در آمریکا حدود ۱۰۰ میلیون نفر است، معتقدند: حضرت مسیح ظهور نمی کند، مگر آنکه در فلسطین، حکومتی یهودی شکل بگیرد، به همین**

جدایی ملت‌ها به دلیل ملی و دینی، اعتبار قرآنی ندارد. پس عدم ادای وظیفه از طرف یکی، ادای این وظیفه را از ما ساقط نمی‌کند.

۲. جمهوری اسلامی ایران براساس اصل پذیرفته شده تمام کشورهای دنیا، یعنی «Nation state» یا «ملت‌سازی» و «منافع ملی» شکل می‌گیرد. انقلاب اسلامی تنها مدلی است که براساس منافع ملی و منافع امت شکل گرفته است. اینکه فلسطین در اولویت حمایت ما قرار گرفته است، باز می‌گردد به نگاه امتی ما. اگر امت اسلامی را یکپارچه فرض کنیم، همه جبهه‌های در گیری در حاشیه قرار گرفته‌اند؛ کشمیر، قره‌باغ، بوسنی، جنوب نیجریه، جنوب سودان و میانمار. تنها جبهه‌ای که در قلب جهان اسلام قرار گرفته، فلسطین است. به همین دلیل منازعه فلسطین دارای اولویت شد.

۳. اسرائیل تهدیدی برای ایران به حساب می‌آید. ما چند هزار کیلومتر از اسرائیل فاصله داریم، اما چرا آن‌ها برنامه هسته‌ای ایران را تهدید می‌کنند و اگر بتوانند، تو آن خرابکاری یا آن را بمباران می‌کنند؟ زیرا کل جهان اسلام را یکپارچه می‌بیند و قدرت ایران، یعنی تغییر معادله قدرت اسرائیل در منطقه. مگر رژیم بعث عراق، نوکری غرب را نکرد؟ مگر به نمایندگی از غرب به ایران حمله نظامی نکرد تا انقلاب اسلامی را از بین ببرد؟ با این حال، و در حالی که مأمور اجرای خواسته غرب بود، اسرائیل به عراق حمله کرد و آنکه هسته‌ای «تموز» را از بین برد.

موضوع دیگر موضوع انسانی است. ما انسانیم. در ماجراهی فلسطین یک جامعه آواره شده است و جای آواره‌شدن‌گان از خانه و کاشانه‌شان را دیگران با زور و قدری گرفته‌اند و همچنان در حال کشتار و ویرانی و آواره کردن هستند. آیا ما در جایگاه انسانی می‌توانیم سکوت کنیم؟ قطعی است که اگر ما در برابر وحشی‌گری‌های رژیم اشغالگر سکوت و جنایات آنان را تأیید کنیم، ممکن است غرب به ما جایزه هم بدهد. اما ملت ایران قیام کرد که آزاد باشد و آزادی هزینه دارد. باید برای تداوم و تعمیق آزادی، هزینه آن را تقبل کرد. لذا ایران آزادانه می‌گوید: «اسرائیل یک غدۀ سلطانی است. اسرائیل یک قدرت متجاوز است.» همه‌جا و در همه زمان‌ها، آزادی هزینه می‌طلبد.

● پرچم رژیم اشغالگر قدس شامل یک نوار آبی در بالا و یک نوار آبی در پایین است که ستاره-نماد صهیونیست‌ها – را در زمینه سفید در بر می‌گیرد. این چه مفهومی دارد؟

● یکی از دلایل خصوصیت ما با اسرائیل در همین پرچم

صهیونیست (در سال ۱۸۷۲) برگزار شد؛ یعنی شهر بال سوئیس.

با این حال مسیحیان معتقدند، یهودیان حضرت مسیح(ع) را کشته‌اند و به همین دلیل کینه شدیدی از یهودیان دارند. با این حمایت‌ها، موضوع قتل حضرت مسیح(ع) را چطور توجیه می‌کنند؟

● مسیحیان معتقدند که یهودیان حضرت عیسی(ع) را به صلیب کشیده‌اند و در نهایت دستی یهودیان به خون حضرت مسیح(ع) آلوده است. این باور تا حدود دو دهه پیش وجود داشت اما فشارهای پاپ سبب شد که پاپ اعلام کند یهودیان امروز دستی در این ماجرا داشته‌اند. لذا کارکرد سیاسی سبب آن باور شده است.

● موضوع منافع ملی در زمینه موضع و حمایت‌های ایران از فلسطین مطرح است. بخشی از جامعه ایرانی (اینکه چه کمیتی را شامل می‌شود، مطرح نیست، زیرا ما در صدد یافتن پاسخ قانون کننده برای این پرسش هستیم) می‌گوید: فلسطین یک کشور و سرزمین عربی است. در منطقه عربی قرار دارد و دولت‌های عربی، همسایه‌اش به حساب می‌آیند. در وهله اول این دولت‌ها باید از فلسطین حمایت کنند. خود فلسطینی‌ها و دولت‌های عربی با رژیم اشغالگر یا سازش کرده‌اند، یا بهنوعی سازش پوشیده‌اند. یا حداقل از این منازعه خود را کنار کشیده‌اند. ایران که هزاران کیلومتر از فلسطین فاصله دارد، نمی‌تواند به صورت مستقیم وارد این کارزار بشود. این در گیری برای مردم ایران منافعی که ندارد هیچ، هزینه‌های سیاسی و اقتصادی هم به بار می‌آورد. پس چرا جمهوری اسلامی ایران باید این قدر هزینه را تقبل کند؟

● بینید، نظام مانظامی اسلامی است. اولین منبع قانون‌گذاری ما قرآن است.

● آقای روپوران، اکثر کسانی که چنین دیدگاهی دارند، موضوع مورد بحث را از زاویه اعتقاد و باور اسلامی نمی‌نگرند بلکه بیشتر از منظر ملی گرایی و ملیت بدان می‌نگرند. حتی بعضی‌ها در تقابل با موضع رسمی چنین موضعی را مطرح می‌کنند.

● اجازه بفرمایید، به اینجا هم می‌رسیم:

۱. قرآن می‌گوید: «انما المؤمنون اخوة» (حجرات/۱۰). مبنای شهروندی در چارچوب امت اسلامی، برادری است. در قرآن هم آمده است: «لن هذه امتكم امة واحدة و أنا ربكم فاعبدون» (انبیا/۲۱): مسلمانان یک امتانند.



اگر امت اسلامی را یکپارچه فرض کنیم، همه جبهه‌های در گیری در حاشیه قرار گرفته‌اند؛ کشمیر، قره‌باغ، بوسنی، جنوب سودان و میانمار. تنها جبهه‌ای که در قلب جهان اسلام قرار گرفته، فلسطین است. به همین دلیل منازعه فلسطین دارای اولویت شد



علامه طباطبایی در «المیزان» عباداً می‌گوید: «عباداً لنا» نمی‌تواند بختنصر باشد. بختنصر آدم ظالمی بود. قرآن با صراحت می‌گوید. به همین دلیل علامه معتقد است، هیچ یک از دو وعده اتفاق نیفتاده است و در آینده اتفاق می‌افتد.

الان در آمریکا انتخاب بیشتر فستیوالی است و مخارج انتخابات سرسام‌آور است. آیپک تولیدکننده افکار عمومی است، با این حال آن هم دچار مشکل شده و در آن انشعاب به وجود آمده است. گروهی از آیپک بیرون آمداند و با نگاه آیپک کاملاً مخالفاند.

● **موقع جویان انشعابی چیست؟**

بیشتر موضع ملی آمریکایی دارند. می‌گویند اولویت با منافع آمریکاست تا منافع اسرائیل. در حالی که در آیپک اولویت اصلی تأمین منافع اسرائیل است. خب همین مورد نشان می‌دهد که قدرت آیپک مطلق نیست. اما اگر مسلمانان در آمریکا بخواهند به صورت همانگ و با قدرت وارد میدان شوند، فکر می‌کنم آن وقت قدرت آیپک به چالش کشیده می‌شود و آیپک دیگر را با کارکرد متفاوت شاهد خواهیم بود.

● درباره هیکل سلیمان هم توضیح بدھید. هیکل به معنی مجسمه نیست و در اینجا معنی معبد دارد. صهیونیستها می‌گویند مسجدالاقصی روی معبد سلیمان ساخته شده است. بنابراین باید نابود شود و جای آن هیکل یا معبد سلیمان قرار بگیرد. یهودیان می‌گویند این هیکل دو بار نابود شده است: بار اول توسط بابلی‌ها (بختنصر)...

● می‌گویند فساد اول بنی اسرائیل که خداوند می‌فرماید همین بختنصر بوده است. علامه طباطبایی در «المیزان» این نظر را رد می‌کند. ایشان می‌گوید: «عباداً لنا» نمی‌تواند بختنصر باشد. بختنصر آدم ظالمی بود. قرآن با صراحت می‌گوید. به همین دلیل علامه معتقد است، هیچ یک از دو وعده اتفاق نیفتاده است و در آینده اتفاق می‌افتد.

● **برخی اشغال فلسطین را فساد اول بنی اسرائیل که در سوره اسرا آمده می‌دانند. درست است؟**

● درست است.

● **فساد دوم را وقتی می‌دانند که با قیام حضرت مهدی(عج) در مکه، ایشان بین مکه و مدینه قرار می‌گیرند و ایرانی‌ها و دیگران می‌روند حضرت را کمک می‌کنند. «لیسئتوا وجوهکم» آنجا اتفاق می‌افتد. این بحث در کتاب «ظهور» علامه کورانی آمده است.**

● بیینید، این موضوع را قبول ندارم، ما کلیاتی داریم اما

نهفته است. این پرچم بیانگر نمادین تشکیل سرزمین یهودیان از نیل تا فرات است. آن دو نوار آبی نمایانگر دو رود است؛ رود نیل در مصر و رود فرات در عراق که شامل بخشی از کشورهای مصر، اردن، لبنان، فلسطین، سوریه، عراق و تاجوز می‌شود. صهیونیست‌ها می‌گویند به این علت که یهودیان در مدینه بوده‌اند، مدینه هم متعلق به ماست. خب این تهدید در کنار مرزهای ایران قرار می‌گیرد. حتی گروهی می‌گویند یهودیان در زمان اسارت در شوش بوده‌اند و دانیال نبی که اکنون مقبره‌اش در شوش است، پیامبر یهودیان بوده است. کوروش، پادشاه هخامنشی، آنان را از اسارت رهانید و پس از آزادی، آنان را به ایران آورد آنها خودشان به ایران آمدند. لذا بخش‌هایی از ایران را نیز ضمیمه سرزمین دولت بزرگ یهود می‌کنند. لذا این دولت توسعه طلب در پی آن است که بخش‌های وسیعی از جهان اسلام را به همراه بخش‌هایی از ایران به تصرف درآورد و اشغال کند. به طور طبیعی باید در مقابل چنین نیروی توسعه طلب و زورگویی موضعی قوی، منفی و هجومی گرفت.

● **آیپک**، شورای عمومی یهودیان در آمریکا، این جمله معروف را دارند: «خداؤند به اعراب نفت داد و به ما آیپک داد». به نظر شما آیپک در تصمیم‌سازی‌های دولت آمریکا به نفع اسرائیل چقدر مؤثر است؟

● در سیاست بحثی تحت عنوان ساختار داریم، آمریکا جامعه مهاجرنشین است و به اقلیت‌ها این امکان را داده است که برای حفظ منافع خود، لابی تشکیل بدهند. همه مهاجران و از تمام کشورها در آمریکا لابی دارند. ایرانی‌ها هم بیش از ۱۰ لابی دارند و دو لابی ایرانی‌ها اهمیت دارد. یهودی‌ها با دو درصد، یعنی بیش از ۵ میلیون نفر جمعیت در آمریکا هم لابی دارند. اما بین لابی یهودی‌ها و لابی دیگران تفاوتی وجود دارد: لابی یهودی‌ها بسیار قوی است، زیرا یک سوم ثروت اجتماعی آمریکا در اختیار آنان است. یهودیان در چند حوزه مشخص دارای قدرت بلا منازع در جامعه آمریکا هستند: بورس، بانک‌ها، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و هالیوود. بدین ترتیب موفق شده‌اند آیپک را به قدرتی برتر در درون آمریکا تبدیل کنند.

● **به همین دلیل تصمیم‌ها و خواسته‌های آیپک در کنگره آمریکا تصویب می‌شود؟**

● ما لیبرالیسم و نئولیبرالیسم داریم، در نئولیبرالیسم، انتخاب از سوی مردم مطرح نیست. انتخاب را کسی می‌کند که قدرت تولید دارد و اکنون در آمریکا چنین

دو وعده قرآن
هنوز تحقق
پیدا نکرده‌اند
و در اینده
تحقیق می‌بابند و
اسرائیل از بین
خواهد رفت؛
وعده قرآنی
است: «و کان
وعدا مفعولاً.»
یعنی اتفاقی
است که حتماً به
وقوع می‌پیوندد.

در همان ساعت اول جنگ در فرودگاه نابود گشته، امروز برای امکانات محدود مقاومت کارآمد و مؤثر نیستند.

برتری هوایی و نظامی دارد، ولی هدف مؤثری که بتواند جنگ را به نفع اسرائیل خاتمه دهد، وجود ندارد. زیرا هدف‌ها همه دور از دسترس‌اند و در زیرزمین قرار گرفته‌اند.

● چرا حماس در برخی از موضع‌گیری‌ها در راستای جبهه مقاومت موضع‌گیری نمی‌کند؟

درباره حماس آنچه گفته می‌شود، بخشی حقیقت ایران مشکل دارند، سعی دارند حماس را تحقیر کنند تا بتوانند سیاست نظام اسلامی را زیر سؤال ببرند. حماس در ماجراهای سوریه، نیرویی ندارد که علیه نظام سوریه بجنگد و بی‌طرفی خود را اعلام کرده است.

● در ابتدای مسائل سوریه، حماس حداقل در اعلام موضع بی‌طرف نبود.

از ابتدا بود. توضیح می‌دهم، حماس بخشی از جریان اخوان‌المسلمین است. با شروع حوادث سوریه، حماس دچار بحران شد، زیرا از یک بعد با اخوانی‌های سوریه همبستگی دارد که علیه نظام حاکم سوریه در حال جنگند و از بعد دیگر، بنظام حاکم این کشور همبستگی دارد، زیرا هم‌پیمان محور مقاومت است. در هر دو بعد، حماس دچار چالش می‌شود، لذا تصمیم گرفت بی‌طرف بماند. نه طرف نظام سوریه را گرفت و نه طرف مخالفان آن را.

● خب سبب نشد که از جمهوری اسلامی ایران تا حدی فاصله بگیرد؟

ابتدای خوب است بدینیم که به دلیل بحران سوریه، حماس دچار مشکل شد و با اعلام بی‌طرفی، عده‌ای از اعضا از تشکیلات حماس خارج شدند و به جبهه مخالف نظام سوریه پیوستند. این کار و تصمیم فردی بود نه سازمانی. آیا این تصمیم بی‌طرفی - حماس با جمهوری اسلامی زاویه پیدا کرد؟ بله! ولی زمانی که رهبری انقلاب اسلامی به نماز جمعه می‌آید و اعلام می‌کند به هر کسی که علیه اسرائیل بجنگد کمک می‌کنیم، حماس در زمرة نیروی ضد اسرائیلی قرار می‌گیرد.

ما در این راه به نیروهای چپ هم سلاح داده‌ایم و خیلی طبیعی است که ایران به کمک تسليحاتی خود ادامه بدهد.

تصداق‌سازی کار راحتی نیست. برخی تصداق درست می‌کنند که سبب پدید آمدن مشکلاتی می‌شود. به هر حال دو وعده قرآن هنوز تحقق پیدا نکرده‌اند و در آینده تحقق می‌یابند و اسرائیل از بین خواهد رفت؛ وعده قرآنی است: «و کان وعداً مفعولاً.» یعنی اتفاقی است که حتماً به وقوع می‌پیوندد.

بحث بعدی این است که وعده قرآن با مجموعه‌ای از روایات هم تفسیر می‌شود و سندیت بیشتری دارد. آقای کورانی به صورت عمده بحث روایی کرده است. نمی‌خواهم وارد این جور بحث‌های دینی بشوم؛ زیرا تخصصش را هم ندارم. ولی بحث نابودی اسرائیل حتمی است که از طریق تحلیل هم می‌شود بدان رسید.

یک مدل استعمار اسکانی، «مهاجرت» است. زیرا ساکنان یا کشته می‌شوند یا آواره که بعد نیروی جایگزین پیدا می‌کنند. نیروی جایگزین، یکسان‌سازی جمعیتی را پیدید می‌آورد. وقتی سرخپوست‌ها را در آمریکا کشتند، بدون نیروی جایگزین، یکسان‌سازی نیافتاد.

استفاده از قدرت نظامی، مدل دیگر استعمار است که تعیین کننده وضعیت است. زیرا با قدرت نظامی، طرف مقابل را یا می‌کشی یا آواره می‌کنی. اتفاقی که در اسرائیل افتاده، این است که این دو مدل با مشکل مواجه شده‌اند. از ۱۵ میلیون نفر بهودی موجود در دنیا فقط ۶ میلیون نفرشان با تفکر صهیونیستی همراه شده‌اند و ۹ میلیون نفر دیگر این تفکر را قبول نکرده‌اند که مهاجرت به فلسطین ضروری است.

اسرائیل برای بررسی شکست در لبنان در جنگ با حزب‌الله، «گروه بررسی وینوگراد» را تشکیل داد. یعنی خودش دارد می‌گوید شکست خورده است. در سه جنگ غزه شکست خورده است، پس دیگر برتری نظامی وجود ندارد. مهاجرت هم وضعیت گذشته را ندارد، بلکه به عکس شده است. پس آیا ممکن است رژیم اشغالگر فلسطین از درون بپاشد؟ بله ممکن است.

می‌دانید که اسرائیل از نظر نظامی برتری کامل نسبت به مجموعه کشوهای عربی دارد، اما مقاومت تعریف جدیدی از جنگ کرده و آن هم نبرد نامتقارن است. مقاومت بالامکانات محدود توانست برتری نظامی اسرائیل را زیر سؤال ببرد. اتفاقاً در گزارش «وینوگراد» در مورد این نوع جنگ بحث می‌شود. در آن آمده است، هوابیما هست، ولی هدف نیست.

● یعنی هوابیماهایی که در جنگ‌های سال ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ توانستند نیروی نظامی اعراب را از کار بیندازند و در سال ۱۹۶۷ هوابیماهای اعراب را



**برای قوت
بخشیدن به
ادعای خود
می‌گویند،
در محل
مسجدالاقصی،
معبدسلیمان
قرار داشته
است اما تاکنون
چهل تونل زیر
آن کنده‌اند
و چیزی پیدا
نکرده‌اند. این
حفاری‌ها هم
نشان می‌دهند
که ادعای آنان
پایه و اساسی
ندارد. بعد آمدند
هیکل یا معبد
سلیمان را بر کل
مسجدالاقصی
منطبق کردن**



با تصرف مسجدالاقصی و نابود کردن آن، هیکل سلیمان را جای آن بسازند؟
معتقدند هرگاه هیکل سلیمان باشد، عزیز خواهد شد و از آوارگی درمی‌آیند. اعتقاد دارند.

● باور آرمادگدونی که نیست؟
چرا! آرمادگدون بعدش می‌آید. دجال در دشت آرمادگدون - شمال قدس - ظهرور می‌کند.

● این سؤال مربوط به همین بخش می‌شود. این روزها دولت نتانیahu تصویب کرده است که در سرزمین فلسطین دولتی به وجود بیاید که مخصوص یهودیان باشد و در این سرزمین ها هم فقط یهودیان ساکن باشند. البته هنوز «کنست» (مجلس اشغالگران) آن را تصویب نکرده است، گرچه همین مصوبه دولت مخالفانی هم بین اشغالگران و هم در دولت دارد. فکر می‌کنید اگر این مصوبه در کنست تصویب شود، چه پیامدهایی خواهد داشت؟ در حقیقت این مصوبه جایی برای اعراب مسلمان نمی‌گذارد. دولت نتانیahu دارد اصل تفکر صهیونیستی را که نژادپرستانه است، پیگیری می‌کند.

● تصمیم گرفتن همان کاری را که در الخلیل کردند، انجام بدهند. اسرائیل مجموعه‌ای از آموزه‌های دینی دارد. کافی است یکی از اسم‌هایی را که در این مجموعه آمده، به جایی اطلاق کند. الان چیزی به عنوان «جبل‌الهیکل» دارد؛ جبل‌الهیکل در الخلیل. ابتدا بحثی را درباره مسجد الخلیل مطرح و شروع به نفوذ کردن تا اینکه یکی از صهیونیست‌ها در ماه مبارک رمضان هنگام نماز صبح وارد مسجد شد و ۷۰ تا ۷۰ نفر را با سلاح گرم کشت. آن وقت دولت صهیونیستی مداخله کرد و به بعنه عدم درگیری بین دو طرف، مسجد را تقسیم کرد. دو سوم را به یهودی‌ها و یک سوم را به مسلمانان اختصاص داد. در قدس نیز چنین برنامه‌ای دارند. دو ماهی می‌شود که شروع به بازدید از مسجدالاقصی کرده‌اند. کم‌دارند مدعی می‌شوند و می‌گویند، باید زمانی برای عبادت مسلمانان و زمانی برای عبادت یهودیان باشد، تا به تدریج برنامه‌های بعدی را جرا کنند.

مسلمانان می‌گویند آن‌ها نباید وارد مسجدالاقصی شوند؛ زیرا مشکل شرعی دارد. بعد هم به محض ورود به مسجدالاقصی، مدعی اقدام‌های دیگر می‌شوند. به همین دلیل، وقتی صهیونیست‌ها شروع به ورود به مسجدالاقصی کرند، فلسطینی‌ها با عملیات استشهادی و با زیر گرفتن توسط خودرو یا حمله با چاقو و دیگر

● موضوع هیکل سلیمان ناتمام ماند. در ضمن بفرمایید چه تفاوتی بین «مسجدالاقصی» و «قبة الصخرة» وجود دارد.

● مسجدالاقصی از زمان حضرت ابراهیم (ع) بوده است. حضرت ابراهیم آنچه زیارت می‌کرد، زیرا مردم آنچه موحد بودند. صاحب‌نظران و مورخان ادعاهای اسرائیل را درباره هیکل سلیمان زیر سؤال می‌برند. آن‌ها می‌گویند ما هیچ اثری تاکنون از این معبد ندیده‌ایم. زیرا یهودیان از شیه‌جزیره سینا به سمت جنوب به طرف خیرفتند. به همین علت ما آنان را در مدینه می‌بینیم و اصلاً به سمت فلسطین نرفتند. برخی هم می‌گویند به فلسطین رفتند و هفتاد سالی حاکمیت داشتند.

● به هر حال - رفته باشند یا نرفته باشند - این ادعای تاریخی، ادعای درستی نیست. اگر این طور باشد، پس ما هم باید ادعا کنیم که در دوره‌ای ما در آناطولی و یونان بودیم و شرق مدیترانه در اختیار ما بود، پس این مناطق مال ماست. آیا دنیا چنین منطقی را می‌بذرد؟ خیر! به فرض یهودیان ۷۰ سال در فلسطین بودند اما مردمی هستند که ۵۰۰۰ سال آنچه ساکن بوده‌اند و زندگی و حاکمیت داشته‌اند. پس حق مالکیت با کسانی است که مدت زمان بیشتری آنچا سکونت داشته‌اند. ادعای صهیونیست‌ها بجانبیست.

● آن‌ها برای قوت بخشیدن به ادعای خود می‌گویند، در محل مسجدالاقصی، معبد سلیمان قرار داشته است اما تاکنون چهل تونل زیر آن کنده‌اند و چیزی پیدا نکرده‌اند. این حفاری‌ها هم نشان می‌دهند که ادعای آنان پایه و اساسی ندارد. بعد آمدند هیکل یا معبد سلیمان را بر کل مسجدالاقصی منطبق کردند. خب این مجموعه چه عناصری دارد؟

● یک گنبد است، دیواری دارد به نام دیوار بُراق که پیغمبر از آنچا به معراج رفت، محل قبله مسلمانان وجود دارد و محل فرود از معراج که همان محل «قبة الصخرة» است. این‌ها همه، نمادهای اسلامی‌اند.

● این مسجد چند اسم دارد، یکی مسجد قبة الصخره. نام دیگر آن «مسجد هشام» است، زیرا هشام بن عبد‌الملک آن را ساخت. برخی به آن، «مسجد عمر» می‌گویند؛ زیرا عمر در این محل نماز خواند. اسرائیل هر دو را می‌خواهد. آنچه در کرانه باختری این روزها جریان دارد، قیام عمومی مسلمانان است به منظور اعتراض به هدف صهیونیست‌ها که قصد تصرف قدس و مسجدالاقصی و انهدام آن را دارند.

● چه اهمیتی برای اسرائیلی‌ها دارد که می‌خواهند

به آن‌ها ندارند. زیرا محمود عباس براساس یک توافق غیرفلسطینی به مردم تحمیل شد. انتخابات هم این موضوع را نشان نمی‌دهد که اکثریت وی را پذیرفته باشند. زیرا حماس اکثریت را به دست آورد.

● قدرت حکومت خودگردان محمود عباس بازمی‌گردد به نیروهای نظامی (پلیس) و اطلاعاتی اش و حمایت اروپا و آمریکا از وی.
ـ این نیروها در غزه هم بودند و در درگیری حکومت خودگردان با حماس، به اسرائیل عقبنشینی کردند.

● صهیونیست‌های یهودی معروف‌اندو مسیحی‌های صهیونیسم نیز نامی آشنا دارند. اخیراً مسلمانان صهیونیسم هم دارد باب می‌شود. این‌ها چه کسانی هستند؟
ـ یهودی‌های صهیونیست که توضیحی لازم ندارند. مسیحی‌های صهیونیست کسانی هستند که «عهد قدیم» را پذیرفته‌اند. مسلمانان صهیونیست متأسفانه کسانی هستند مثل مفتی عربستان که می‌گویند حتی دعا برای حزب‌الله حرام است. این موضع گیری نشان می‌دهد که وی به‌نوعی به‌دبال پیروزی اسرائیل است. نباید برای پیروزی حزب‌الله دعا کرد، معنی دیگرش این است که دشمن حزب‌الله یعنی اسرائیل پیروز شود. پس این فرد صهیونیست است؛ یعنی طرف‌دار اسرائیل است. زمانی که حزب‌الله در حال جنگ است، عربستان علیه حزب‌الله موضع می‌گیرد و حزب‌الله را عامل بروز جنگ می‌داند. به‌جای تجاوز‌های صهیونیسم، حزب‌الله و حماس را محکوم می‌کند. الان بخش وسیعی از کشورهای منطقه همین عملکرد را دارند. از فلسطین دفاع نمی‌کنند. در همین جنگ، نظام حاکم مصر مرز رفع را بسته بود تا مردم غرہ کشته شوند، در حالی که قانون بین‌المللی می‌گوید هنگام جنگ باید یک دلان برای رساندن کمک‌های بشردوستانه به مناطق جنگی ایجاد شود. رژیمهای باصطلاح اسلامی - صهیونیستی هم داریم.

● بعد از جنگ اخیر در غزه (تابستان ۱۳۹۳) و با توجه به تحولات مصر، وضعیت تونل‌های ارتباطی چه شد؟
ـ اکثر این تونل‌ها را منهدم کردند.

● الان بین غزه و مصر چه نوع ارتباطی وجود دارد؟
ـ هیچ! هنگام محاصره، چیزهایی برای مردم در محاصره

امکانات محدودی که دارند، از مسجدالقصی و از خود دفاع می‌کنند. این واکنش‌ها

نشان دهنده تعلق خاطر عمیق فلسطینی‌ها به قدس است. متأسفانه در جهان اسلام نسبت به این قضایا، واکنش چشمگیری نمیدهایم که می‌توان این بی‌اعتنایی را فاجعه دانست.

● وقتی حزب‌الله در لبنان درگیر جنگ با اسرائیل شد، وهابی‌ها گفتند این‌ها مشرک‌اند و نباید به حزب‌الله کمک کرد. اما در زمان درگیری حماس، که قبول دارند اهل تسنن‌اند، چرا به حماس کمک نکردند؟ چه توجیهی برای مردم خودشان دارند؟
ـ برخی کشورها وابسته‌اند و بدون اجازه آمریکا آب نمی‌خورند. زمانی که حزب‌الله درگیر بود، مفتی عربستان اعلام کرد مانباید داخلت کنیم، نباید از حزب‌الله حمایت کنیم و حتی نباید برای حزب‌الله دعا کنیم.

● مقام معظم رهبری در دیدار با شرکت‌کنندگان کشورهای مختلف در اجلاس ضد تکفیری در قم باز هم تکرار کردند که کرانه باختり باید مسلح شود و این کار می‌شود. فاصله کرانه باختري با غزه چه قدر است؟ آیا کرانه باختري به تل آویو پایتحت اسرائیل نزدیک‌تر است که باید مسلح شود؟
ـ کرانه باختري به مرکز اسرائیل نزدیک‌تر است. غزه و کرانه باختري با هم ۴۰ کیلومتر فاصله دارند و با هم پیوسته نیستند و باید از سرزمین‌های سال ۱۳۴۸ عبور کنند. کرانه باختري ۵۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و غزه ۳۶۰ کیلومتر مربع. جمعیت کرانه باختري ۳ میلیون نفر است و غزه ۱/۵ میلیون نفر جمعیت دارد. کرانه باختري به همه‌جا تقریباً نزدیک است؛ با تل آویو فقط ۱۲ کیلومتر فاصله دارد. پس موشك راحت‌تر اصابت می‌کند.

● اقبالی که حماس در غزه دارد، قابل توجه است. آیا حامیانی در کرانه باختري هم دارد؟
ـ بله، بیشتر نمایندگان حماس در انتخابات سال ۲۰۰۶ مجلس فلسطین از کرانه باختري بودند. مرکز حکومت محمود عباس (حکومت خودگردان فلسطین) در رام الله در کرانه باختري است. با این حال مردم اقبال خاصی



کرانه باختري
۵۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت
دارد و غزه ۳۶۰ کیلومتر مربع.
جمعیت کرانه باختري ۳ میلیون نفر است و غزه ۱/۵ میلیون نفر جمعیت دارد.
کرانه باختري به همه‌جا تقریباً نزدیک است؛ با تل آویو فقط ۱۲ کیلومتر و با جاهای دیگر ۵ تا ۱۰ کیلومتر فاصله دارد. پس موشك راحت‌تر اصابت می‌کند



**این مثل را
شنیده‌اید که
«جهود خون
دیده است؟»
حتی ترقه هم
مؤثر است و
در حقیقت
جنگ روانی در
سرزمین‌های
اشغالی خیلی
مهم است. الان
به دنبال همین
جنگ مهاجرت
معکوس در
سرزمین‌های
اشغالی بروز کرده
که به دلیل ایجاد
وحشت است.
جنگ روانی
بسیار لازم است**

اسلامی، به نظر می‌رسد باید تحولاتی در این زمینه به وجود آید. آیا شما در این مورد فکر کرده‌اید؟

به دلیل ماهیت امتنی انقلاب اسلامی، موضوع فلسطین در اولویت قرار گرفت. امام خمینی(ره) درباره قدس دو راهکار داشت: راهکار سیاسی و راهکار نظامی.

در راهکار سیاسی، باید فرهنگ امتی (امت بودن مسلمانان) در کل جهان اسلام گسترش پیدا کند. به همین دلیل روز قدس، روز سبیع جوامع مسلمان است. روز اعلام تنفر جهان اسلام از صهیونیست‌هاست.

روز قدس موفق شد این همبستگی را ایجاد کند. در جنگ اعراب و اسرائیل کلی از زمین‌های کشورهای عربی توسط اسرائیل اشغال شد ولی مردم به خیابان نیامدند. در جنگ حزب‌الله لبنان و در جنگ غزه، مردم به خیابان‌ها آمدند. یعنی روز قدس سبب شکل‌گیری فرهنگ امتی شده است و آن هم به صورت گسترده در اکثر کشورهای اسلامی.

نکته دیگر این است که غرب همواره طرف دار اسرائیل بوده است، ولی در این سال‌ها، به دلیل فعالیت نهادهای مردمی (ان. جی. اوها) در اروپا، در اطلاع رسانی از جنایات اسرائیل‌ها در سرمیان‌های اشغالی، متوجه شدند که این رژیم کودک‌کش چه فجایعی می‌افریند. به همین دلیل بزرگ‌ترین تظاهرات در فرانسه و انگلیس شکل گرفتند و خیابان‌ها بر از مردم معرض به اشغالگران فلسطین شدند. در حالی که رسانه‌های موجود در این سال‌ها هیچ‌یک از جنایات اسرائیل را منعکس نمی‌کردند.

● به سبب همین نوع فعالیت‌های انجمن‌های مردم‌نهاد بود که برای اولین بار، در گرده‌هایی بزرگ دوریان آفریقای جنوبی «اسرائیل برابر با نژادپرستی» شناخته شد که ضربه سنگینی برای رژیم صهیونیستی و حامیان آن، مثل دولت آمریکا بود.

● می‌ماند موضوع عملی. ایران با حمایت از حزب‌الله و تقویت آن، الگوی عملی هم ارائه داد و حزب‌الله برای اولین بار، ماشین جنگی اسرائیل را در هم شکست. حماس و جهاد اسلامی هم از الگوی حزب‌الله پیروی کردند که باز حمایت ایران پشت سر آنان است. جنگ‌های نظامی اخیر نشان دادند که امکان شکست نظامی این رژیم وجود دارد و تجربه آن هم در لبنان و غزه تکرار شد. پس هم امکان همبستگی جهانی مسلمانان و هم امکان شکست نظامی اشغالگران وجود دارد که در مجموع می‌تواند در طرحی به شکست قطعی دشمن منجر شود.

● از اینکه در این مصاحبه شرکت کردید از شما متشرکیم،

غزه از تونل‌ها منتقل می‌کردند، الان این کمک‌ها هم قطع شده‌اند.

● **روابط حماس و مصر چه طور است؟**

● بسیار تیره است. دولت مصر برای کشف تونل‌ها تا فاصله ۸۰۰ متری مرز را تخریب کرده است. رفع شهری است که در دو طرف مرز قرار دارد. مصر ارتباط مردمی بین دو طرف مرز را قطع کرده است.

● **مشهور است، موشک‌هایی را که حماس به اسرائیل می‌زند، ایران به حماس می‌دهد. آیا موشک ساخته شده را می‌فروشد یا امکانات ساخت را در اختیارشان قرار می‌دهد؟**

● این هموشک‌های فجر ساخت ایران هستند. ایران هم فیزیک موشک را به آن‌ها داده و هم فناوری ساخت آن را در اختیارشان گذاشته است. البته موشک‌های قسام ساخت حماس هستند.

● **معاون دبیر کل حزب‌الله اول یا دوم آذرماه ۱۳۹۳ اعلام کرد که ایران در ارتباط با موشک‌ها، همه کار برای ما انجام داده است. هم به نیروی انسانی ما آموزش داده و هم فیزیک، فناوری و امکانات را در اختیار حزب‌الله گذاشته است.**

● **موشک‌های برد کوتاه (قسام) ساخت خودشان است.**

● **کارآیی این موشک‌ها چقدر است؟**

● این مثل را شنیده‌اید که «جهود خون دیده است؟» حتی ترقه هم مؤثر است و در حقیقت جنگ روانی در سرمیان‌های اشغالی خیلی مهم است. الان به دنبال همین جنگ مهاجرت معکوس در سرمیان‌های اشغالی بروز کرده که به دلیل ایجاد وحشت است. جنگ روانی بسیار لازم است.

● **اگر کرانه باختری هم مسلح شود، به دلیل موقعیت انسانی و جغرافیایی که فرمودید، تحول خیلی مهمی رخ داده است. این را هم از شما بپرسیم؛ روز قدس بسیار اهمیت دارد. بهویژه که دقت و هوشیاری امام خمینی(ره) آن را در آخرین جموعه ماه مبارک رمضان قرار داد که مشترک بین تمام مسلمانان جهان است. مسئله فلسطین از طریق «روز قدس» به میان توده‌های مسلمان بوده شد.**

● با این حال این روز هم به دلیل وضع حکومت‌های کشورهای اسلامی با فراز و نشیب مواجه بوده و در کشورهایی اصلاح‌آمکان حرکت در این روز فراهم نبوده است. با عنایت به تحولات کشورهای

هارتلند عالم در نگاه قرآن

أبوالفضل رافعی

دبیر دینی و قرآن دبیرستان‌های تهران

و اورثنا القوم الذين كانوا يستضعفون مشارق الارض و مغاربها التي باركنا فيها

اشاره

«اذ التبسـت عـلـيـکـم الـفـتـنـ کـقطـعـ اللـیـلـ المـظـلـمـ فـعـلـیـکـمـ بالـقـرـآنـ»؛ هـرـگـاهـ فـتـنـهـ هـاـ هـمـچـونـ اـبـرـهـاـیـ سـیـاهـ درـ شبـ تـارـیـکـ بهـسوـیـ شـماـ حـمـلـهـورـ شـوـنـدـ، بـرـ شـمـاـ بـادـ تـمـسـکـ بـهـ قـرـآنـ.

بدون تردید قرآن به عنوان تنها کتاب آسمانی که از دست تحریف در امان مانده، ملجا و پناهگاهی است که هر مسلمان در گرددبارهای حوادث می‌تواند با توصل به آن، راه هدایت و نجات، و فلاح و رستگاری را بیابد و براساس آن، آموزه‌های حیات خوبی را سامان و سیر زندگی اش را مدیریت کند. در عصری که انسان‌ها در معرض امواج انواع رسانه‌ها و فریاد احوالحق‌ها از هر سو قرار دارند، تمسک به حبل الله و فرائغیری از محضر روشنگر و روشنی بخش آن، بهترین راه نجات به شمار می‌آید.

در حالی که جریان صهیونیسم و رژیم اسرائیل به عنوان پدیده‌ای شوم، همچون غده سرطانی در حال نابودی جامعه بشری، تمدن انسانی و اساس دینداری است. برای شناختن این پدیده‌شوم و چگونگی موضع گیری در مقابل آن، بهترین مرجع و منبع را قرآن کریم یافتیم. بر همین اساس نیز مسلمانان و جامعه بشری را به الهام گرفتن از کتاب الهی فرامی خواهیم تاراهم باشد به سوی نور و امید و بازگشت به حق.

فلسطین، سرزمین مبارک، اسراء و معراج
سورة الاسراء، آیه ۱:

«سـبـحـانـ الـذـىـ أـسـرـىـ بـعـدـهـ لـيـلـاـ مـنـ الـمـسـجـدـ الـحـرـامـ إـلـىـ الـمـسـجـدـ الـاقـصـىـ الـذـىـ بـارـكـنـاـ حـولـهـ لـنـرـیـهـ مـنـ أـیـاتـنـاـ اـنـهـ هـوـ السـمـیـعـ الـبـصـیرـ.»

«پـاـکـ وـمـنـزـهـ اـسـتـ خـدـایـیـ کـهـ بـنـدـهـ رـاـدـرـ شـبـانـگـاهـیـ اـزـ مـسـجـدـ الـحـرـامـ بـهـ مـسـجـدـ الـاقـصـىـ کـهـ گـرـدـاـگـردـشـ رـاـ بـرـ بـرـکـتـ سـاخـتـیـمـ سـیـرـ دـادـ تـاـ بـرـخـیـ اـزـ آـیـاتـ خـودـ رـاـهـ اوـشـانـ دـهـیـمـ؛ چـراـ کـهـ اوـشـنـوـاـ وـبـیـنـاـسـتـ.»

جمله «بارکنا حوله» به سرزمین پیرامون مسجدالاقصی



اشارة دارد که در برگیرنده شهر بیت المقدس و سرزمین فلسطین است. تعبیر «بارکنا» حکایت از عنایت ویژه خداوند به این سرزمین دارد که منشأ خیر و برکت مادی و معنوی برای بشریت است؛ سرزمینی که انبیای بسیاری در آن ظهور کرده یا زیسته‌اند. از این‌رو، این سرزمین جایگاهی مقدس و از حریم‌های الهی اسلام و مسلمانان به‌شمار می‌آید و البته شایسته نیست که حریم الهی و اسلامی در چنگال و اشغال غاصبان صهیونیست و صلیبیان کینه‌توز قرار بگیرد.

این سرزمین به‌علت تقدیس آن از دیدگاه قرآن، در سال ۱۵ هجری توسط سپاه اسلام فتح و به عنوان سرزمین وقف اعلام شد. نام آن نیز که «ایلیا» بود، به بیت المقدس (سرزمین مقدس) تغییر یافت و تازمان اشغال آن از سوی صلیبیون در قرن ۱۱ میلادی، در قلمرو خلافت اسلامی قرار داشت. پس از اشغال، مسلمانان با اعتقاد به تعلق آن به جهان اسلامی، مدت ۲۰۰ سال برای آزادی آن جنگیدند و سرانجام آن را از چنگ صلیبیان خارج کردند و به آغاز اسلام بازگرداندند. به امید آزادسازی مجدد فلسطین از چنگال صهیونیسم.

بحث مربوط به فلسطین، بحث سرزمین اسراء و معراج است که خداوند پیامبر اکرم (ص) را در سال دهم بعثت در شب خاصی با قدرت الهی، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی و از آنجا به معراج بردا.

نکات قابل توجه در این آیه عبارت‌اند از:

۱. با وجود اینکه خداوند می‌توانست پیامبر را مستقیما از مسجدالحرام به معراج ببرد، ولی این سیر را به نحوی تنظیم کرد که پیامبر ابتدا از مسجدالحرام به



با وجود اینکه خداوند می توانست پیامبر را مستقیماً از مسجد الحرام به معراج ببرد، ولی این سیر را به نحوی تنظیم کرد که پیامبر ابتدا از مسجد الحرام به مسجدالاقصی انتقال داده شود و آن گاه بخش دوم سفر آسمانی خود را به سوی معراج از سر گیرد

«ای قوم، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شمامقرer
داشته است وارد شوید.»

در این آیه خداوند قلمروی را سرزمین مقدس می نامد
و بهمین اعتبار، مسلمانان هنگامی که فلسطین و
بیت المقدس را در ربع الثانی سال ۱۵ هجری (برابر با
سال ۶۳۶ میلادی) فتح می کنند، نام آن را بیت المقدس
می گذارند؛ در حالی که در آن زمان این شهر «ایلیا»
بوده است.

این آیه تأکید دیگری است بر تقدیس این سرزمین از
سوی خداوند و از دیدگاه قرآن کریم و قطعاً مسلمانان
نیز از همین دیدگاه به این شهر به عنوان سرزمین مقدس
می نگرند که باید از لوث اشغالگران و کافران آزاد شود.

فلسطین، هارتلن عالم (قلب جهان)

سرزمین مشرقها و مغربها

سوره الاعراف، آیه ۱۳۷:

«وَأُورثَنَا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَعْفِفُونَ مُشَارِقَ الْأَرْضِ وَ
مُغَارِبَهَا بَارِكَنَفِيهَا.»

«وبه آن گروهی که پیوسته تضعیف می شدند،
[بخش‌های] باخترا و خاوری سرزمین [فلسطین] را که
در آن برکت قرار داده بودیم، به میراث عطا کردیم.»
قرآن کریم ویژگی هایی را در این آیه درباره فلسطین
برمی شمرد که عبارت اند از:

۱. سرزمینی است که بر مشرقها و مغربها زمین
اشراف دارد. این همان موقعیت «هارتلن» یا «قلب جهان» است که هر کسی بر آن تسلط یابد، می تواند بر تمام جهان
سلط یابد. البته موقعیت ثنوپولیتیک (جغرافیای سیاسی)
فلسطین نیز حکایت از این امر دارد، چرا که نقطه اتصال
سه قاره ثروتمند آسیا، اروپا و آفریقا است.

۲. خداوند در این آیه از تعبیر «بارکنا» استفاده کرد که
نشان دهنده خیر و برکت فراوان در این سرزمین است که
هم بعد مادی و هم بعد معنوی دارد. در بعد معنوی، این
سرزمین مرکز ظهور ادیان توحیدی و تمدن های بشري
است و همه تمدن ها ریشه در این سرزمین و منطقه
خاور میانه دارند. وجود منابع و ثروت های زیزمنی و آبی
و از جمله منابع انرژی در منطقه نیز حاکی از برکت های
مادی این سرزمین است.

۳. خداوند این سرزمین را برای مستضعفانی تقدیر
کرده است که در جهت اهداف الهی و اجرای قوانین
آسمانی صبوری و مقاومت پیشه کنند. در «تفسیر
المیزان» از «ارض موعود» به عنوان شام و فلسطین
یاد شده و در قرآن کریم هم غیر از این سرزمین، از
هیچ سرزمین دیگری به عنوان سرزمین پر برکت یاد
نشده است.

مسجدالاقصی انتقال داده شود و آن گاه بخش دوم سفر
آسمانی خود را به سوی معراج از سر گیرد. این نشان
می دهد که از همان آغاز اسلام و در حالی که اسلام هنوز
در محدوده مکه باقی مانده بود و حتی مردم مدینه به
اسلام ایمان نیاورده بودند، خداوند به این طریق، قدس
را جزو کیان اسلام قرار می دهد و مسئولیت آزادسازی و
حراست آن را بر عهده مسلمانان می گذارد.

۲. در آن روز گار بیت المقدس در قلمرو امپراتوری روم
قرار داشت و حتی جزو سرزمین های عربی هم به شمار
نمی آمد.

با این همه خداوند آن را جزو کیان اسلام قرار می دهد.
مسجدالاقصی را مسلمانان بعدها ساختند و پیش از
ساخت آن، خداوند نام و جایگاه آن را مشخص کرده بود.
این موضوع نشان می دهد که مسجدالاقصی از تقدیس
الهی برخوردار است و پیش بینی فتح فلسطین توسط
خداوند در آن زمان و اینکه آن منطقه بخشی از جهان
اسلام خواهد شد، یک اعجاز الهی است.

۳. با اینکه آیه به صراحت به بحث معراج پیامبر اشاره
نکرده است و تنها به اسرا و سیر پیامبر اشاره دارد، ولی
با تعبیر «لنریه من آیاتنا» نشان می دهد، سیر پیامبر از
مکه به بیت المقدس مقدمه سفر دیگری بود که در آن
سفر بسیاری از آیات خداوند که خارج از آیات فراروی
انسان های عادی است، به پیامبر نشان داده شد.

بیت المقدس و فلسطین، سرزمین مقدس

سوره المائدہ، آیه ۲۱:

«یا قوم ادخلوا الارض المقدسه التي كتب الله لكم،»

فلسطین، سرزمین پیامبران

سورة الانبياء، آیه ۷۱:

«ونجيناه ولوطا الى الارض التي باركنا فيها للعالمين»
«و او (ابراهيم) و لوط را [با] مهاجرت [به سرزمینی که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم، نجات دادیم.»

اشارات آیه عبارت اند از:

۱. سرزمین فلسطین جایگاه انبیای الهی از جمله حضرت ابراهیم، لوط، موسی، عیسی، یعقوب و... بوده و جایگاهی است که پیامبران برای رهایی از حکومت‌های استمگر و الحادی بدان پنهان می‌آورده‌اند.

۲. سرزمین فلسطین سرزمینی است که خداوند آن را مورد عنایت و برکت خود قرار داده است (الارض التي بارکنا).

۳. برکت‌های این سرزمین شامل همه جهانیان شده و می‌شود (بارکنا فیها للعالمین).

در حال حاضر حضور اشغالگران صهیونیست، جهانیان را از برکت‌های این سرزمین محروم ساخته و آن را به مرکزی برای جنگ و ستم، اشغالگری و خون‌ریزی، تجاوز به ملت‌ها و کشورهای منطقه، و وسیله‌های در جهت خدمت به استکبار تبدیل کرده است.

فلسطین، سرزمین زیتون

سورة التین، آیه ۱:

«والتين والزيتون»
«قسم به انجیر و زیتون (یا قسم به سرزمین شام و بیت المقدس)»

اشارات این آیه عبارت اند از:

۱. از آنجا که انجیر و زیتون میوه‌هایی هستند که در سرزمین شام و فلسطین به کثرت می‌رویند، لذا سوگند به این دو میوه به عنوان دو نماد این سرزمین تلقی می‌شود و حاکی از اهمیت و تقاضا آن و جایگاهی است که سوگند خوردن بدان مصدق و مفهوم یافته است.

۲. گفته می‌شود منظور از زیتون در این سوگند، کوهستانی است که بیت المقدس بر بالای یکی از کوههای آن بنا شده است و بنی اسرائیل از آن به عنوان کوه «صهیون» یاد می‌کنند. اتفاقاً سوگند بدین کوه و نام زیتون آن شاید تأکیدی بر ماهیت اسلامی این کوه و نفی صهیونیسم و مفاهیمی باشد که از آن برخاسته است.

بیت المقدس، قبله نخست

سورة البقره، آیه ۱۴۳:

«و ما جعلنا القبلة التي كنت عليهما الا لتعلم من يتبع

الرسول ممن ينقلب على عقبيه».

«و ما آن قبلهای را که قبلاب بر آن بودی، تنها برای این قراردادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنها

که به جاهلیت باز می‌گردند، مشخص شوند.»

اشارات آیه عبارت اند از:

در حال حاضر
حضور اشغالگران
صهیونیسته
جهانیان را
از برکت‌های
مسجد الاقصی
محروم ساخته و
آن را به مرکزی
برای جنگ و
ستم، اشغالگری
و خون‌ریزی،
تجاوز به ملت‌ها
و کشورهای
منطقه، و
وسیله‌ای در
جهت خدمت به
استکبار تبدیل
کرده است

۱. نخستین قبله‌ای که خداوند برای پیامبر و مسلمانان قرار داد، بیت المقدس بود. خداوند این قبله را برای مسلمانان برگزید تا میان کسانی که بهسوی بتها نماز می‌گزارند، با کسانی که پیروان راستین پیامبر بودند، تفکیک قائل شود. سال‌ها پیامبر و مسلمانان بهسوی بیت المقدس نماز گزارند. هر چند که اکثراً پیامبر اکرم (ص) تا هنگامی که در مکه بود، نماز را در جهتی ادا می‌کرد که کعبه و بیت المقدس در امتداد هم قرار می‌گرفتند. تا اینکه در سال دوم هجرت به فرمان خدا، کعبه به عنوان قبله اسلام مشخص شد و مسلمانان و پیامبر اکرم (ص) نماز را بهسوی آن گزارند.

۲. انتخاب بیت المقدس به عنوان قبله نخست، حکایت از تقاضا این مکان برای همه ادیان توحیدی از جمله دین مبین اسلام دارد.

۳. براساس آنچه که قرآن مطرح می‌کند، هدف و وجهت اصلی در نماز و عبادت توجه به ذات باری تعالی است و اصل، شمال، جنوب، شرق و غرب نیست.

۴. پیام جهانی اسلام و تمدن توحیدی قرآنی ایجاب می‌کرد تا قبله آن در جایی قرار گیرد که عرصه سیطره و نفوذ هیچ فرهنگ و تمدن غیرالهی نباشد. در این میان، خانه کعبه به علت دور از دسترس بودن از سیطره امپراتوری‌ها و تمدن‌های آن روزگار، آمادگی آن را داشت که با پاکسازی آن از بت‌ها، به هویت اصلی آن که قبله توحید و رنگ خدایی (صبغة الله) است، باز گردد.

طبعی است که جهان اسلام نسبت به سرنوشت قبله نخستین خود یعنی بیت المقدس بی تفاوت نیاشد، برای رهایی آن از چنگال اشغالگران و حامیان فرهنگ و تمدن مادی قیام کند و احراز ندهد که قبله ادیان توحیدی زیر چکمه اشغالگران و پیام‌آوران مادی گرایی آلوده شود.

اسرائیل و بنی اسرائیل از دیدگاه قرآن کافران پیامبر کش

سورة البقره، آیه ۶۱:

«ذلک بأنهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون النبيين
غير الحق».

«چرا که آن‌ها نسبت به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به تاحق می‌کشند». یکی از ویژگی‌های قوم بنی اسرائیل در طول تاریخ، کفر به آیات خدا بوده است. امروزه نیز شاهد آن هستیم که صهیونیست‌ها به تعلیمات حضرت موسی (ع) و تعالیم مذهب یهود پشت کرده‌اند و براساس تحریف آموزه‌های دین یهود، رژیم صهیونیستی را تأسیس کردن.

بنی اسرائیل در طول تاریخ، تعداد بسیاری از انبیای الهی را بدون هیچ گناهی کشته و خون آن‌ها بر زمین ریخته است. امروز نیز رژیم صهیونیستی به سیاست کشتار و ترور کورانه مردم مظلوم و انسان‌های حق طلب دست می‌یابد.

گفتگوی این آیه از گروهی از یهودیان متدين به نام



گروهی از یهودیان متدين به نام «ناتوری کارتا» تفکر صهیونیستی را تفکری منحرف از دین یهودی می‌دانند و برای زوال رژیم متاجوز اسرائیل تلاش و دعا می‌کنند

محاصره غزه و اعمال قتل تدیری جمعی از طریق جلوگیری از ورود غذا، دارو و مایحتاج عمومی، جز تجلی سنتگلی و شقاوت بني اسرائیل چه عنوان دیگری می‌تواند داشته باشد؟

پیشگامان تحریف سوره البقره، آیه ۷۵:

«وقد کان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفوه من بعد ما عقلوه و هم يعلمون»
با اینکه عدهای از آن‌ها سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند.»

بني اسرائیل در طول تاریخ به تحریف گران ماهر کتب الهی و ادبیان سماوی تبدیل شده‌اند. آن‌ها آگاهانه دست به تحریف زده و در همین مسیر به دین‌سازی و فرقه‌آفرینی دست یازیده‌اند.

آخرین تلاش اسرائیل در این زمینه، چاپ قرآن با حذف آیات جهاد بر ضد کفار، و نیز انتشار تفاسیر به رأی در جهت ترویج سازش با رژیم صهیونیستی و اعطای مشروعيت به این رژیم نامشروع است.

پیمان‌شکنان تاریخ سوره البقره، آیه ۱۰۰:

«أو كلما عاهدوا عهداً بندة فريق منهم بل اكثراهم لايؤمنون»

و مگر نه این بود که [یهود] هرگاه پیمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور افکنند؟ بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی‌آورند.»

پیمان‌شکنی سردمداران رژیم اشغالگر فلسطین دیگر بر کسی پوشیده نیست. زیرا هر عهدی که بستند، به سرعت نقض کرند و بر پیمان‌ها و تعهدات خود هرگز پایبند باقی نمانند. تاکنون به هیچ کدام از ده‌ها پیمانی که در چند دهه اخیر از کمپ دیوید تا اسلو و اریحا، غزه، شرم‌الشیخ و... گرفته تا توافق آرام‌سازی میان جبهه

«ناتوری کارتا» تفکر صهیونیستی را تفکری منحرف از دین یهود می‌دانند و برای زوال رژیم متاجوز اسرائیل تلاش و دعایی کنند.

عصیانگران متاجوز سوره البقره، آیه ۶۱:

«ذلک بما عصوا و كانوا يعتدون»
«این به خاطر آن بود که گناهکار، سرکش و متاجوز بودند.»

همان گونه که قوم بنی اسرائیل به نقض قوانین و مقررات دینی، حقوقی و انسانی دست یازیده، عصیانگری و گناهکاری را شیوه خود قرار داد و با چشم بستن بر همه ارزش‌های انسانی و آموزه‌های دینی، راه متاجوزگری و تعدی را در پیش گرفت و بر همین اساس نیز، به آیات خدا کفر ورزید و پیامبران الهی را کشتار کرد، در عصر حاضر نیز رژیم غاصب صهیونیستی بر همان سیاق به حقوق دیگران تجاوز می‌کند، به کشتار بی‌گناهان و قتل عام زن و مرد و کودک فلسطینی دست می‌زند، حقوق افراد و ملت‌ها را نقض می‌کند و حقوق انسانی و بین‌المللی و حقوق بشردوستانه را زیبر پا می‌گذارد. پشت پا زدن به همه ارزش‌های بشری و ترویج ضدارزش‌ها، حاکی از تداوم عصیانگری و متاجوز‌طلبی بني اسرائیل در قالب رژیم صهیونیستی است.

سنگدلان بی‌رحم سوره البقره، آیه ۷۴:

«ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهی كالحجارة أو أشد قسوه»

«سپس دل‌های شما بعد از آن سخت شد، همچون سنگ، یا از آن سخت‌تر!»
دل‌های بني اسرائیل به واسطه کفر، عصیان و تسلیم‌نایدیری در مقابل فرمان‌های حق، سخت و نفوذناپذیر شده است، بهنحوی که عواطف انسانی و خشیت الهی به دل‌های آنان راه ندارد و بهمین علت سال‌هاست که شاهد جنایات بی‌رحمانه وارثان آن‌ها، یعنی رژیم صهیونیستی و کشتار زن و مرد و کودک و ویرانی خانه‌های مسکونی و نابودی درختان و مزارع و به تعبیر قرآن، «یهلهک الحرج و النسل» توسط این رژیم در لبنان و فلسطین هستیم.

سنگدلی آل صهیون تا جایی است که به هم‌کیشان خود رحم نکرده و برای مطالع سیاسی خود، بارها یهودیان رانیز قربانی کرده‌اند. حتی به تحریک دولت‌ها و گروه‌های اجتماعی بر ضد یهودیان و ترویج احساسات یهودستیزی در جوامعی که یهودیان در آن می‌زیستند، پرداخته‌اند تا با ایجاد وحشت در یهودیان، آنان را به کوچ کردن به فلسطین اشغالی یا اماکن دیگر در چارچوب طرح‌های سیاسی خود وادار کنند که این‌ها نمونه‌های زنده‌ای از بی‌رحمی و شقاوت صهیونیست‌ها بهشمار می‌آیند.

از آنجا که
یهود خود را
«ملت برگزیده»
خداآند می داند
و جایگاه ابدی
خود را در
بهشت می بیند،
از عذاب
خداآند ترس
و خوف ندارد.
یهود معتقد
است که اگر
هم جنایتی را
مرتكب شود،
جز روزهای
اندکی عذاب
نخواهد داشد

پویندگان راه شیطان سورة البقرة، آیه ۱۰۲:

مقاومت و رژیم صهیونیستی بسته‌اند، عمل نکرده و به هیچ یک از آن‌ها پایبند نبوده‌اند. این رفتار نهادینه شده نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی مصدق امروز این آیه است.

ناراضیان ابدی

سوره البقره، آیه ۱۲۰:

«ولن ترضي عنكاليهود ولاالنصاري حتى تتبع ملتهم»
و هرگز يهوديان و ترسايان از تو راضي نمي شوند، مگر آنکه از كيش آنان بيروي کنی «بسيلار كسانی هستند که تصور می کنند، اگر راه سازش و نرمش را در مقابل بنی اسرائیل در پيش گيرند، خواهند توanst به حقوق قانوني خويش دست يابند و به گونه‌ای مساملمت آميزي با آنان زندگی کنند. در حالی که قرآن جوهره اندشه و رفتار قوم بنی اسرائیل را بيان کرده است. قرآن اعلام می کند که آنان هرگز به امتيازاتي که می دهيد و عقبنشيني هايي که در مقابلشان انجام مي دهيد، رضایت خواهند داد، مگر زمانی که از مواضع حق طلبانه خود دست برداريد، به كيش آنان در آيده و ازان آنان بيروي کنيد.

مروجان فرهنگ انحطاط و تجاوز و بهره‌کشی

سوره المائدہ، آیه ۶۲:

«وترى كثیراً منهم يسارعون في الاتم والعدوان وأكلهم السخت لبيئس ما كانوا يعملون»
«وبسياري از آنان رامی بینی که در گناه و تعدی و حرام خواری خود شتاب می کنند. واقعًا چه اعمال بدی انجام می دانند».

اشاعه فحشا و گناه در جوامع بشری، بهویژه در میان مسلمانان، ایجاد دشمنی میان ملت‌ها و پیروان ادیان الهی، و نیز ترویج حرام خواری و بهره‌کشی انسان‌ها از یکدیگر به عنوان یک فرهنگ، دستاوردر ذیلانه صهیونیسم جهانی است که راهبرد آن در کتاب «پروتکل‌های دانشوران یهود» کامل‌آمده روشی بیان شده است. ایجاد رسانه‌های ترویج فحشا و فساد و اباحه‌گری و نیز تحریک جهان مسیحیت بر ضد مسلمانان از سوی بنی اسرائیل در حال حاضر به طور روزانه دنبال می شود و هزینه‌های سنگینی را بر جامعه بشری تحمل می کند.

قوم نفرین شده

سوره المائدہ، آیه ۷۸:

«عن الذين كفروا من بنى اسرائيل على لسان داود و عيسى ابن مریم ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون»
«از میان فرزندان اسرائیل آنان که کفر ورزیدند، به زبان داود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این [کیفر] به خاطر آن بود که عصیان می ورزیدند و [از فرمان خدا] تجاوز می کردند».

بنی اسرائیل به رغم در دست داشتن ثروت و قدرت، هرگز از سرنوشت ذلتباری که به واسطه سرکشی و خصلت تجاوزگری نسبت به دیگران در پیش گرفته

«واتبعوا ما تقلوا الشياطين على ملك سليمان وما كفر سليمان ولكن الشياطين كفروا»

«(يهود) از آنچه شیاطین در عصر سليمان بر مردم می خوانند، پیروی می کرند و سليمان هرگز (دست به سحر نیالود) کافر نشد، ولیکن شیاطین کفر ورزیدند». بنی اسرائیل در طول تاریخ همواره از آنچه که شیاطین و قدرت‌های شیطانی بر ضد حکومت‌های حق ترویج می کرند، پیروی کرده و به ترویج دروغ و شایعات در مورد حکومت‌های حق و قدرت‌های الهی دست یازیده است. امروزه دروغ‌هایی که دستگاه‌های رژیم صهیونیستی بر ضد مسلمانان، فلسطینیان و ایران اسلامی از طریق رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی منتشر می کنند و می کوشند تا جهانیان را بر ضد مسلمانان بسیج کنند و به اختلافات میان پیروان ادیان الهی دامن زنند، نمونه‌هایی از خصلت پیروی آنان از آموزه‌های شیطانی است که در آیه فوق بدان اشاره شده است. آنان حتی در این زمینه در مورد حکومت الهی حضرت سليمان بنی (ع) که از پیامبران بنی اسرائیل بوده است، دریغ نورزیدند و حتی او را به کفر متهم کردند. این گروه همواره مشوق شیطان و پیروان راستین آن بوده‌اند.

تلاش صهیونیسم
جهانی برای
کنترل نهادهای
رسانه‌ای در سطح
جهان، مدیریت
مؤسسات فرهنگی
و هنری اثرگذار،
و استفاده از همه



ابزارهای خدمت اهداف استعماری و استکباری قدرت‌های شیطانی در همین راستا قابل تبیین است.

بهشتیان ابدی!

سوره البقرة، آیه ۱۱۱:

«وقالوا لن يدخل الجنه الا من كان هودا او نصارى»
«آن‌ها گفتند هیچ کس جز یهود یا نصارا هرگز داخل بهشت نخواهد شد».

از آنجا که یهود خود را «ملت برگزیده» خداوند می داند و جایگاه ابدی خود را در بهشت می بیند، از عذاب خداوند ترس و خوف ندارد. یهود معتقد است که اگر هم جنایتی را مرتكب شود، جز روزهای اندکی عذاب نخواهد شد (و قالوا لن تمستنا النار الا اياما معدوده). لذا دیگران را تحقیر می کند و خارج از حیطه انسانیت می داند و ارتکاب هر جنایتی را در مورد آنان مجاز می شمارد. در واقع اساس

من عنده فیصله‌ها علی مالسرورا فی انفسهم نادمین». «مشاهد می‌کنی افرادی را که در دل‌هایشان بیماری است، در (دوستی با) آنان بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و می‌گویند می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آن‌ها داشته باشیم). شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از ناحیه خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد و این دسته از آنچه در دل پنهان داشتند، پیشمان گردند».

کسانی که به بهانه ترس از مشکلات و سختی‌ها دست دوستی و همکاری بهسوی یهود و نصارا دراز می‌کنند، قلب‌هایشان دچار بیماری است. قطعاً خداوند با پیروزی که برای اسلام و مسلمانان فراهم خواهد آورد و یا با رویدادی از سوی خود، آن‌ها را سخت دچار ندامت و پیشمانی خواهد کرد. از این‌رو هرگز فریب قدرت و سلطه ظاهری دشمنان را نباید خورد که اتفاقاً همواره قدرت‌های سرکش در اوج توان خود دچار فروپاشی و زوال شده‌اند.

قتال با اشغالگران سوره نساء، آیه ۷۵

«وَ مَا لَكُمْ لَا تَقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبِّنَا أَخْرَجْنَا مِنْهُ هَذِهِ الْقَرْيَهِ الظَّالِمِ اهْلُهَا وَاجْلَعَ لَنَا مِنْ لَدُنْكُ وَلِيَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ دُنْكِ نَصِيرِا»

«چرا در راه خدا و در راه مردان، زنان و کودکانی که (به‌دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستمدهای) که می‌گویند خدایما را از این شهر که اهلش ستمگرند، ببرون ببر و برای ما از طرف خود سپریست قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و یاوری تعیین فرما».

در حالی که مردم مظلوم فلسطین زیر چنگال اشغالگران تا دندان مسلح در معرض ظلم و ستم روزانه قرار دارند و همه هستی آن‌ها به غارت رفته یا نابود می‌شود، خانه‌هایشان ویران و زمین‌هایشان خصب می‌شود و فریاد یا للمسلمین آنان بلند است، چگونه می‌توان راه سکوت و بی‌تفاوتوی را در پیش گرفت؟ این در حالی است که قرآن مسلمانان را به قتال با آنان فرامی‌خواند (و ما لکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ).

انتخاب جبهه ایمان سوره النساء، آیه ۷۶

«الذین امنوا يقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا يقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلو الیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا»

«آن‌ها که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آن‌ها که کافرند، در راه طاغوت (و افراد طغیانگر). پس شما بیاران شیطان پیکار کنید (و از آن‌ها نهارسید)، زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است». کسانی که ایمان آورده‌اند، در جبهه ایمان علیه کفر به

است، رهایی نخواهد یافت. چرا که نفرین انبیای الهی، همچون حضرت داؤود(ع) و حضرت عیسی(ع)، تا ابد دامنگیر آنان شده است، مگر آنکه خود را این‌گونه خصلت‌ها پاک سازند تا این سرنوشت ذلت‌بار بایان یابد. جالب آن است که همه کسانی که سرنوشت خود را به سرنوشت این قوم گره زده و راه سازش با آن در پیش گرفته‌اند، دچار همین سرنوشت ذلت‌بار شده و به ننگ تاریخ تبدیل شده‌اند.

سرخست ترین دشمنان

سوره المائدہ، آیه ۸۲

«لتجدد أشد الناس عداوه للذين امنوا اليهود والذين

أشركوا»

«مسلمان‌یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت. بزرگ‌ترین خطری که جهان اسلام و پیروان ادیان الهی را تهدید می‌کند، خطر اسرائیل و صهیونیسم جهانی است. این جریان برنامه‌های خطرناکی را برای نابودی دین و پایبندی مردم به ارزش‌های دینی تدارک دیده است و دنبال می‌کند. از این‌رو بیشترین کینه و دشمنی از سوی این قوم متوجه مؤمنان است. مؤمنان، جهان اسلام و پیروان ادیان الهی همگی باید در مقابل این جریان سلطانی بایستند و جسم بشریت را از شر این غده سلطانی رها سازند.

محکومیت‌سازش

سوره المائدہ، آیه ۵۱

«يَا إِيَاهَا الَّذِينَ امْنَوْا لَا تَخْذُنُوا الْيَهُودَ وَ النَّاصِرَاهُ اولِيَاءَ بَعْضُهُمْ اولِيَاءَ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُمْ مِنْهُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهِدِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را تکیه گاه خود قرار ندهید. آن‌ها تکیه گاه یکدیگرند و کسانی از شما که به آن‌ها تکیه کنند، از آن‌ها هستند. خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند».

قرآن هم‌پیمانی و پیوند دوستی با یهود و نصارا را محکوم کرده است و کسانی را که با آنان دوستی و پیوند برقرار کنند، در زمرة آنان برشمرده است. آنان را ستمگرانی می‌خواند که راه هدایت را به روی خود بسته‌اند. البته این امر در شرایط عادی است، اما اشغالگری قبله گاه نخست مسلمین، یعنی قدس شریف و سرزمین اسلامی فلسطین، و ستم بر مظلوم از زن و کودک و بیرون و جوان، خود دلیل مضاعفی است بر اینکه باید از هرگونه سازش و سکوت در مقابل اشغالگران اسرائیلی پرهیز کرد و راه مبارزه با آنان را در پیش گرفت.

ندامت از دوستی و همکاری با اشغالگران

سوره المائدہ، آیه ۵۲

«فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ يَسْأَلُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشِيَ اَنْ تَصِيبَنَا دَائِرَهٗ فَعُسَى اللَّهُ اَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتحِ اَوْ اَمْرٍ

«لتجدد أشد
الناس عداوه
للذين امنوا
اليهود والذين
أشركوا»
«مسلمان‌یهودیان و
کسانی را که شرک ورزیده‌اند،
دشمن ترین
مردم نسبت
به مؤمنان
خواهی یافت.»

خداوند اجازه نمی‌دهد مسلمانان زیر سلطه و نفوذ غیرمسلمانان به سر برند. از این رو تسلط رژیم صهیونیستی بر سرزمین‌های اسلامی و تلاش برای نفوذ و سیطره بر دیگر سرزمین‌های اسلامی و بر حکومت‌ها از طریق سازش، باید با مقاومت وایستادگی مسلمانان مواجه شود

پذیرفتن سلطه کافران اشغالگر سوره نساء، آیه ۱۴۱

«ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا.»

«هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است.» خداوند اجازه نمی‌دهد مسلمانان زیر سلطه و نفوذ غیرمسلمانان به سر برند. از این رو تسلط رژیم صهیونیستی بر سرزمین‌های اسلامی و تلاش برای نفوذ و سیطره بر دیگر سرزمین‌های اسلامی و بر حکومت‌ها از طریق سازش، باید با مقاومت وایستادگی مسلمانان مواجه شود. هیچ مسلمانی نباید اجازه دهد تحت الشاعع سلطه یا نفوذ دشمنان اسلام از یهود و نصاراً قرار گیرد و این اراده خداوند است که در قرآن کریم به مسلمانان اعلام شده است.

دشمنی با دشمنان خدا و رسولش سوره مجادله، آیه ۲۲

«لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا أباءهم أو أبناءهم أو أخوانهم أو عشيرتهم أولئك كتب في قلوبهم الإيمان وايدهم بروح منه ويدخلهم جنات تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها رضى الله عنهم ورضوا عنه أولئك حزب الله الا ان حرب الله هم المفلحون.»

براساس تعلیمات قرآن کریم، هیچ گروهی که به خدا و روز جزا ایمان داشته باشند، نمی‌تواند راه دوستی و پیوند با کسانی را که با خدا و پیامبرش دشمنی کنند، در پیش گیرند؛ حتی اگر این دشمنان از پدران، فرزندان، برادران و خاندان آنان باشند. اسرائیل و اشغالگران و غاصبان فلسطین، راه دشمنی با خدا و پیامبر اکرم (ص) و اسلام را در پیش گرفته‌اند و قبله نخست مسلمانان را با قدری اشغال کرده‌اند. چگونه می‌توان ادعای مسلمانی و اعتقاد به خدا و روز قیامت داشت اما در مقابل دشمنان خدا و اسلام راه سکوت و بی‌تفاوتی در پیش گرفت؟ آنان که با دشمنان خدا و رسول راه دشمنی در پیش گیرند، در شمار حزب‌الله قرار می‌گیرند و قطعاً آنان از رستگاران‌اند.

وعده قرآنی زوال اسرائیل

اسرائیل، غدۀ سلطانی فساد در جهان

سوره الاسراء، آیه ۴:

«وَقُصِّنَا إِلَيْنِي بَنِي اسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لِتَفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مُرْتَبِنَ وَلَتَعْلُمَ عَلَوْا كَبِيرًا.»
«مَا بِهِ بَنِي اسْرَائِيلَ دُرْ كِتَابٍ (تُورات) اعْلَمُ كَرْدِيمَ كَهْ دُوْبَارِ در زمِينِ فسادِ خواهید کرد، و بُرتِي جویی بُزْرَگِ خواهید نمود.»
این آیه که در بی‌آیه «اسرا و معراج» در سوره اسراء آمده، نشان‌دهنده اعجاز قرآن کریم است که بلا فاصله در مورد سرنوشت مسجد‌القصی و بیت‌المقدس که به اشغال بنی اسرائیل در خواهد آمد، پرداخته است و به فساد کشیده شدن سرزمین فلسطین و بُرتِی طلبی بنی اسرائیل در آن را در آینده پیش‌گویی کرده است. قرآن کریم از عملکرد بنی اسرائیل با دو خصوصیت «به فساد کشیدن زمین» و «بُرتِی طلبی بسیار گسترده» یاد کرده است که ماهیت رژیم صهیونیستی را کاملاً آشکار می‌سازد. این همان «غدۀ سلطانی» است که امام خمینی(ره) فرمان بر ضرورت محو آن را داده و اقدامی در جهت تحقیق وعده الهی است.

وعده الهی، آزادی سرزمین انبیاء به دست

مؤمنان پیکار جو

سوره الاسراء، آیه ۵:

«فَإِذَا جاءَ وَعْدُ أَوْلَاهُمَا بَعْثَنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بِاسْتِشْدَادِ فَجَاسُوا خَلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً.»
«هَنَّكَامِيَ كَهْ نَخْسَتِينَ وَعْدَهُ [فساد] فَرَا رسَدَ، مَرَدَانِي پیکار جو را بر شما (بنی اسرائیل) می‌فرستیم (تا ساخت شما را در هم کویند. حتی برای به دست آوردن مجرمان) خانه‌هارا جست و جویی کنند و این وعده‌ای است قطعی.»
آزادی سرزمین فلسطین و قدس شریف به دست کسانی میسر است که بندگان راستین خداوند (عبدالله) خشنودند. آن‌ها حزب‌الله‌اند. بدانید حزب‌الله پیروز است.»

«هیچ قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارد نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند؛ هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آن‌ها باشند. آن‌ها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آن‌ها را تقویت فرموده است. آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و جاودانه در آن می‌مانند. خدا از آن‌ها خشنود و آن‌ها نیز از خدا خشنودند. آن‌ها حزب‌الله‌اند. بدانید حزب‌الله پیروز است.»



**«ولولا ان کتب
الله عليهم الجلاء
لعدبهم فی الدنيا
ولهم فی الآخرة
عذاب النار.»
و اگر نه این
بود که خداوند
جلای وطن را
بر آن ها مقرر
داشته بود، آن ها
را در همین دنیا
مجازات می کرد
و برای آن ها در
آخرت نیز عذاب
آتش است.»**

یک سرنوشت محتموم قدره است و هرگاه برخلاف این تقدیر عمل کنند، خداوند آن ها را در دنیا در معرض مجازات قرار می دهد و در آخرت دچار آتش جهنم می کند. لذا پراکندگی و زندگی به صورت گروه های پراکنده در جهان، تقدیر الهی است که برای یهود پیش بینی شده است. هرگونه سیاست تجمیع و ملت سازی در مورد آن در فلسطین و هر جای دیگر برخلاف مشیت الهی است و با شکست مواجه خواهد شد. این امری است که در تورات نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

دشمنی یهودیان با یکدیگر تاریخ قیامت سورة المائدہ، آیه ۶۴:

«والقیناً بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيمة كلما
اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله ويسعون في الارض فسادا
والله لا يحب المفسدين.»
در میان آن ها تاریخ قیامت عداوت و دشمنی افکنده ایم، و هر زمان آتش جنگی افروختند، آن را خداوند خاموش ساخت و برای فساد در زمین تلاش می کنند و خداوند مفسدان را دوست ندارد.»

خداوند یهود را تاریخ قیامت دستخوش پراکندگی، دشمنی، کینه توزی و جنگ خانگی کرده است. از این رو مجتمع صهیونیستی قابل دوام نیست و به زودی از هم خواهد پاشید.

آتش هر فتنه ای که از سوی آنان شعلهور شود، از سوی خدا خاموش خواهد شد و به فتنه اسرائیل پایان داده خواهد شد. هر چند که اسرائیل و صهیونیسم، همان طوری که خداوند در قرآن کریم فرموده است به نشر فساد در همه ابعاد خواهند پرداخت (ویسعون فی الارض فسادا) و خداوند مفسدان را دوست نمی دارد.

سرنوشت ذلت بار اسرائیل و بنی اسرائیل سورة البقره، آیه ۶۱:

«وضربت عليهم الذلة والمسكنه وباؤوا غضب من الله.»
«خداوند (مهر) ذلت و بیچارگی را بر پیشانی آن ها زد و مجدداً گرفتار غضب پروردگار شدند.»

خداوند در طول تاریخ بنی اسرائیل را به عمل پایین دنبود به تعليمات پیامبران الهی، تجاوز گری، تحریف کتب الهی و پایمال کردن حقوق دیگران، محکوم به شکست و ذلت کرده و این سرنوشت شوم را به خاطر چنین ویژگی های ناشایستی در مورد این قوم رقم زده است.

امروز رژیم صهیونیستی و اسرائیل نماد همه ویژگی های ضد اخلاقی و ضد انسانی و وارث فرهنگ منحط بنی اسرائیل در طول تاریخ است و از همین رو سرنوشت مشابه سرنوشت بنی اسرائیل، یعنی شکست و خواری در انتظار رژیم اسرائیل است.

لنا) و صاحبان قدرت و پیکارجویان مسلح به سلاح های متکی بر ایمان هستند (اولی باس شدید). در واقع اینان همان گونه که امام خمینی (ره) فرمودند، فلسطین را با مسلسل های متکی بر ایمان آزاد می کنند. آنان با قدرت و شجاعانه تا اعمق سرزمین های اشغالی و خانه های اشغالگران، از جمله آبادی های صهیونیست نشین نفوذ خواهند کرد و به جست و جو خواهند پرداخت تا به اشغال سرزمین مقدس و پربرکت فلسطین پایان دهند و بیرون زمدانه وارد قدس شریف و مسجدالاقصی شوند.

نابودی پایگاه های صهیونیسم به دست خودشان و مؤمنان سورة الحشر، آیه ۲:

«هو الذي اخرج الذين كفروا من اهل الكتاب من ديارهم
لأول الحشر ما ظننتم ان يخرجوا وظنوا انهم مانع لهم
حقونهم من الله فاتاهم الله من حيث لم يحتسبوا
وقذف في قلوبهم الرعب يخربون بيوتهم بآيديهم وايدي
المؤمنين فاعتبروا يا الاولى الابصار.»

«او کسی است که کافران اهل کتاب را در اولین برخورد (با مسلمانان) از خانه هایشان بیرون راند. گمان نمی کردید آن ها خارج شوند و خودشان نیز گمان می کردند که در ژهای محکم شان آن ها را از عذاب الهی مانع می شود. اما خداوند از آنجا که گمان نمی کردند به سragشان آمد، و در قلب آن ها ترس و وحشت افکرد، به گونه ای که خانه های خود را بادست خویش و بادست مؤمنان ویران می کردند. پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت ها!»

هیچ کس حتی اسرائیل تصویر نمی کرد که با همه استحکامات و ترتیبات امنیتی خود ناگزیر شود در مقابل اراده مقاومت از سرزمین های اسلامی (در صدر اسلام و در زمان کنونی از غزه) عقب نشینی کند. در حالی که خداوند قلب هایشان را از رعب و وحشت (تحقیق موانعه و حشمت) پر کرده بود، خانه هایشان به دست خودشان و نیز به دست مؤمنان ویران شدند. این سرنوشتی است که در مورد تمامی سرزمین های مقدس فلسطین و به ویژه بیت المقدس تحقق خواهد یافت.

پراکندگی یهودیان، تقدیر محتموم آن ها سورة الحشر، آیه ۳:

«ولولا ان کتب الله عليهم الجلاء لعدبهم في الدنيا ولهم
في الآخره عذاب النار.»
«و اگر نه این بود که خداوند جلای وطن را بر آن ها مقرر داشته بود، آن ها را در همین دنیا مجازات می کرد و برای آن ها در آخرت نیز عذاب آتش است.»
خداوند پراکندگی را برای بنی اسرائیل و یهود به عنوان

سبحان الذي اسرى بعده ليلامن المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى

اشاره

راز تخریب مسجد الاقصی موضوع سخنرانی دکتر علیرضا شاه حسینی کارشناس صهیونیسم است که در دوره های صهیونیسم شناسی ایراد شده است و به لحاظ اهمیت موضوع تقديم شما عزیزان می شود.

با سلام خدمت حضار محترمی که توفیق دارم دقایقی در خدمتشان باشم، روزگاری که در آن به سر می بریم، روزگار غرایب است. از یک سو فضای عالم به کلی دگرگون شده است. این دگرگونی را انسان های اکنون زده، انسان هایی که کاملاظهارین هستند، نیز دریافت هاند. از سوی دیگر به نظر می رسد، هنوز در برابر این دگرگونی، مقاومت هایی به صورت یک نگاه و اپس گرا وجود دارد. گویی هیچ انفاقی نیفتاده است.

وضع تعليقی عجیب بین این دنگاه، که یکی قائل به این است که انفاقی افتداده یا مشرفالواقع است و دیگری می گوید جهان همان جهان است و اتفاقی نیفتاده، وضع اکنون است. حال ما چه اصراری داریم آن را متفاوت بینیم و بگوییم فضاضای دیگری است؟ به هر حال، این تعليق عجیب و این فضای کاملاً معلق را همه شما حس می کنید. اکنون به نظر می رسد فضای عالم به آن استواری ای که پیش از این ادعامی شد نیست. مثلًا اگر شما به کتاب های آینده نگر دهه ۷۰ میلادی رجوع کنید (مثل «تکابوی جهانی» اثر زان شرایور یا «آرای» الوبن تافلر و تمام کسانی که به عنوان فیوجریست^۱ (آینده نگر) آینده را پیش بینی می کردند، در می یابند که نوعی اطمینان

در قلم آن حضرات در این سالها موج می زد و آن این که فردای بشر فردای فناورانه است. همه چیز بر مدار فناوری خواهد گردید و رایانه نسبت بشر را با عالم چنان متفاوت خواهد کرد که ما فردای دیگر ابرقدرت نیستند که در آن ابرقدرت های ظاهری دیگر ابرقدرت نیستند و دیگر موشكه های اتمی به درد کسی نمی خورند بلکه ابرقدرت ها اطلاعاتی می شوند. این عین ادعای زان شرایور در کتاب تکابوی جهانی است.

اما امروز این پیشگویی ها محقق نشده است؛ یعنی ابرقدرت ها همچنان موشكی هستند. عالم آن گونه که انتظار داشتیم نشده است.

گویی وقتی بشر می خواهد از فردای خودش صحبت کند - منظور از بشر، بشر غربی است - دیگر مثل سابق مطمئن نیست. دیگر مطمئن نیست آنچه به صورت نگاهی علمی، دقیق و مشخص به آینده تصور می کرد، ضرورتاً محقق خواهد شد. برای مثال، محتوای مقالات دهه های ۷۰ تا ۸۰ بلندپروازانه تر بود. طوری که بشر تصور می کرد بعد از عمران و آبادی زمین، کرات دیگر را تبخیر و فضای آنجا را قابل زندگی خواهد کرد. اما الان انگار دغدغه ها زمینی تر شده اند و بشر جور دیگری به آینده نگاه می کند. اگر بخواهیم واضح تر بگوییم، به نظر می رسد دریاره آینده نگاه جدیدی که دینی است دارد انفاق می افتد. این ادعای من نیست. این بر مبنای دهها کتابی است که آینده نگری دینی را در سطح افکار عمومی، خصوصاً در جامعه آمریکایی، رواج می دهد و به تبع آن فیلم های زیادی این فضای آینده نگر را بر مبنای نگاه دینی به تصویر می کشند. این رویکرد در اروپا چندان سبقه ندارد.

در تاریخ ۵۰۰ ساله اخیر غرب، بشر غربی با آسمان قهر کرده بود. قرار هم نبود دوباره نگاهش را به آسمان برگرداند یا لاقل قرار نبود آسمان را در سرنوشت خود

الاتخريب مسجد الاقصى

چرا السرائيل قصد دارد مسجد الاقصى را تخریب کند؟

دکتر علیرضا شاه حسینی
کارشناس صهیونیسم و سینما

بزرگترین جرم انقلاب این نبود که ایران را از حوزه نفوذ امریکا خارج کرد و موجب شد آمریکا این ثبات را از دست بدهد بلکه بزرگترین جرمش این بود که غول دین را از شیشه درآورد. غولی که به از بعد رنسانس در شیشه‌گیر افتاده بود

است. فیلم‌هایی نظیر «دکتر استرنج لاوفرانکشتاین»^۸ یا مثلاً فیلم «متریکس»^۹ از این مصاديق‌اند. آخرالزمان علمی تخیلی هم مثل فیلم «روز استقلال»^{۱۰}، مفاهیمی را که از سوی آسمان‌ها و اعماق کهکشان می‌آیند و شرایط آخرالزمان را برای بشر پدید می‌آورند، القا می‌کند. آخرالزمان اساطیری در اثر رحعت اساطیر از اعماق و ضمیر ناخوداگاه بشر ایجاد می‌شود و شرایط آخرالزمان بر مبنای الگوهای اسطوره‌ای مدرنیته را تهدید می‌کند. مفاهیم اسطوره‌ای از اعماق برمی‌گردد و قصد نابودی مدرنیته را دارند. مثلاً فیلم «مومیایی»^{۱۱} از این نمونه‌هast. «رباب حلقه‌ها»^{۱۲} هم به نوعی از این دسته است. اما آخرالزمان دینی گراییش باز سینمای غرب است که در نگاه آخرالزمانی غلبه پیدا کرده است. در این نگاه یک پایگاه شیطانی وجود دارد به عنوان قطب شر. این نگاه البته از قبل هم بوده، ولی بسیار نادر و کم‌شمار. در سینمای آمریکا فرض اشاره در فیلم «طالع نفس»^{۱۳} این نگاه را می‌توان دید. نحوه تولد ضدمسیح^{۱۴} یا اینکه چگونه قرار است دنیا توسط او تهدید شود و شرایط آخرالزمانی با رویکرد این‌ها برای دنیا پدید بیاید.

اما بنده شخصاً بر این باورم که این نگرش بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران به وجود آمده است. باید توجه داشت که بزرگترین جرم انقلاب این نبود که ایران را از حوزه نفوذ آمریکا خارج کرد و موجب شد آمریکا این ثبات را از دست بدهد بلکه بزرگترین جرمش این بود که غول دین را از شیشه درآورد. غولی که به زعم آن‌ها از بعد رنسانس در شیشه‌گیر افتاده بود و حالا این نگاه دینی دوباره به حوزه مدیریتی جامعه برمی‌گشت. این تأثیر بسیار بزرگی بود که خود ما آن را ندیدیم و نفهمیدیم. اما آن قدر بزرگ بود که غولی را مثل شوروی به زمین زد. همین تغییر برخلاف قات ماتریالیسم^{۱۵} تاریخی آن‌ها اتفاق افتاد و بیش از همه غرب را اذیت می‌کرد. وقتی این نگاه دینی به حوزه مدیریت جامعه بازگردد، خیلی معادلات در نظام امروز غرب بهم می‌خورد. بزرگترین جرم ما این است که این موج را ناخواسته در عالم ایجاد کردیم. به‌گونه‌ای که کسانی را به فاز انفعال، طوری که ناگزیر شدند آخرالزمان دینی را به عنوان گرایش غالب و دست برتر در بحث آخرالزمان انتخاب کنند و نیز باعث شد حوزه خاصی از انتظار در مخاطب غربی تعریف شود. باید دید دقیقاً مقصود از انتظار دینی چیست. بر مبنای این نگاه قرار است عیسیٰ به دنبال یک سلسله وقایع زمینی از آسمان به زمین بازگردد و در این رجعت ثانویه که با نام ناصری یا نازارین او را می‌شناسید - ارواح همه شهدا از قبرها برخیزند و رجعتی اتفاق بیفتد و به آن بزرگوار ملحق شوند و به دنبال آن نبرد بزرگی میان خیر و شر صورت گیرد و بعد از شکست نیروهای شر دنیا شهزار ساله طلایی آغاز شود. هال لیندی شخصیت‌ناشناسی نیست. جوان‌هم نیست. او اولین کتاب خود را با رویکرد آخرالزمان دینی بر مبنای

دخلالت دهد. از بعد رنسانس، به زعم خود، غول دین را در شیشه کرده بود و در آن را بسته بود و قرار هم نبود که درش باز شود. شان دین شده بود یک شان ارتباط فردی بشر با خدا. یک شان آرامش‌بخش. یک شان روز یکشنبه‌ای که بشر به کلیسا برود و به گناهانش اعتراض کند و پاک بیرون بیاید و بعد به دنبال زندگی اش برود. قرار نبود دین در زندگی بشر نقش کلیدی و استراتژیک ایفا کند.

اما امروز انگار اتفاق دیگری دارد می‌افتد! چرا؟ چرا نگاه بشر به فرجام خود دینی شده است؟ این را سعی می‌کنم در این دقایق باز کنم و به نوعی ادامه بحث بررسد به مسجدالاقدس و این که چرا حالا صحبت از تخریب آن می‌شنویم یا آنچه گفتم که فضای غرب فضایی دینی شده است.

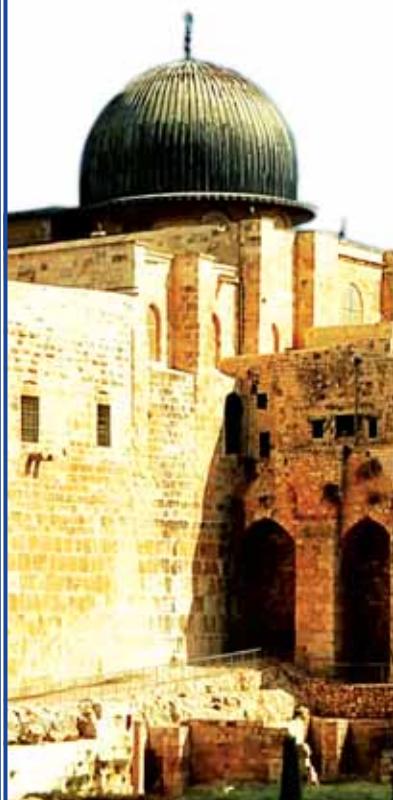
شاید از نظر کسانی فضای غرب یا مثلاً افکار عمومی آمریکادینی نباشد! شاید این نظر ماست که دوست داریم این طور ببینیم! برای اثبات این ادعا مجبورم به سراغ مصاديق بروم تا بتوانیم گزاره‌ای را که مطرح می‌شود، دقیق تر بررسی کنیم.

مثلاً در سینما، به عنوان مصدق از آغاز عمر آن از زمان «ملیس»^{۱۶} که فیلم‌های ابتدایی آینده‌تر ساخته شدند، نگاه به آینده مهم بود. لاجرم فیلم‌های سینمایی خواسته یا ناخواسته برخی فضاهای آخرالزمانی را نشان می‌دادند. مثلاً کاری مثل «متروپلیس» اثر فریدسلانگ یک دیس‌توبیا^{۱۷} را در آینده به تصویر می‌کشد؛ یک ویران شهر فناورانه که قرار است در آن نسبت بشر با ماشین به گونه‌ای باشد که برده ماشین باشد. این فیلم از کارهای بسیار قدیم سیاه و سفید صامت است. یا مثلاً فیلم‌هایی که نابودی دنیا را در اثر فجایع طبیعی نشان می‌دهند یا فیلم‌هایی که هجوم انسان بیگانه را زفرا به تصویر می‌کشند، همه قرار بود شرایط آخرالزمانی را یک جور نشان بدهند و این ناشی از میل بشر است که می‌خواهد بداند در آینده چطور خواهد زیست و چه سرنوشتی را پیش رو خواهد داشت. اگر بخواهیم تقسیم‌بندی کنیم، این نگاه آخرالزمانی مطرح در سینما را به چندگرایش می‌توان تقسیم کرد:

- آخرالزمان طبیعی^{۱۸}؛
- آخرالزمان فناورانه^{۱۹}؛
- آخرالزمان علمی-تخیلی^{۲۰}؛
- آخرالزمان اساطیری^{۲۱}؛
- آخرالزمان دینی^{۲۲}.

برخی خرد تقدیمات دیگر هم داریم که من تنها پنج مورد عملده را عرض کردم. آن نگاهی که به نابودی دنیا اشاره دارد، با فجایع عظیم طبیعی مثل زلزله، سیل، برخورد شهاب‌سنگ و انتقام طبیعت از بشر ناسپاس، به آخرالزمان طبیعی اشاره دارد. اما نابودی بشر توسط مخلوق خودش یعنی فناوری اینکه انسان قریبی تکنولوژی ساخته خود است، مصدق آخرالزمان فناورانه

پرشیادر آخرالزمان به قدرت باستانی خود بازمی‌گردد و یکی از چهار قدرت برتر دنیا می‌شود و قوی ترین ستون لشکر آنتی کرایس را تشکیل می‌دهد. حالا در این رویکرد، این رفتار غربی‌ها که از انرژی هسته‌ای ایران می‌ترسند، معنی پیدا می‌کند



مکاشفات یوحنا انجام داد.^{۱۶} در دهه ۷۰ کتاب معروف The Late Great Platnet Earth زمین» یا «مرحوم کره زمین» را تألیف کرد. خیلی‌هاین را دنباله انجیل می‌دانستند. بر مبنای آمزوهای اکتشافی یوحنا او اصرار داشت با یک «این همانی» دقیقی بگوید که این واقعی که مثلاً در دهه ۷۰ میلادی اتفاق می‌افتد، دقیقاً مصادیق آخرالزمانی عصر ماست و نشان می‌دهد که ما در آستانه دروازه‌های اوکالبیس^{۱۷} (آخرالزمان) ایستاده‌ایم. اما آن موقع این نگاه رایج نبود و بعد از وقوع انقلاب اسلامی کاملاً جدی شد. یکدفعه می‌بینیم که کتاب هال لیندنسی به دهها کتاب تبدیل می‌شود که گستره این کتاب‌ها بنده را به این فکر انداخته که آیا خود آقای لیندنسی می‌تواند و فرصلت دارد این همه کتاب بنویسد یا تیمی در اختیار اوست و به او کمک می‌کند. بعد امثال پت رابرتسون و جری فالول، بعضی سیاسی‌تر و بعضی نهان‌روش تر به هر حال گرد هم می‌آیند و شبکه TVN را شکل می‌دهند. ردپای جدی این فرقه را در هالیوود می‌بینیم. الان دهها فیلم مستند در این خصوص وجود دارد که در سایت آفایان معرفی می‌شود و جالب است که این فیلم‌ها عرضه و معرفی می‌شوند، ولی اگر شما تماس بگیرید، برای شما نمی‌فرستند. چون برای ما هم نفرستادند. حدود سال ۱۳۸۰ در بازدیدی از سایت آفایان، عنوانین حدود ۶۰ فیلم را یافتیم که بعضی شان بسیار معنی دار بود. در آن موقع، مثلاً از انرژی هسته‌ای ایران صحبت شده بود یا بحث مسجدالاقصی و ضرورت بازسازی معبد سلیمان و وقایع عجیب و غریبی که مثلاً قبل از حمله دوم آمریکا به عراق و ضرورت اشغال عراق و اینکه بابل سرزمین شیطان است و عنوانین جالب دیگر که ما را بهشت تشنۀ کرد تا بدانیم این فیلم‌ها جیستند. به عنوان خریدار ناشناس اینترنتی تماس گرفتیم و این فیلم‌ها را درخواست کردیم و گفتیم پوشش را از طریق کردیت می‌بردازیم و خواستیم فیلم‌ها را برای ما پست کنند. قدری تعلل کردند و پیام آمد که مارد شما را گرفته‌ایم، شما از جمهوری اسلامی ایران درخواست خرید کردید. اید. لطفاً بگویید در جمهوری اسلامی با ۶۰ اثر ماجه کار دارید؟ ما هم طبعاً قادری تجاهل کردیم که مثلاً حالا فرض بفرمایید ماعلاقه‌مند افکار قاتل هستیم و می‌خواهیم مثل شما هدایت بشویم و مسیحی شویم. دوباره پاسخ دقیق‌تر آمد که مارد شما را گرفته‌ایم، شما از تماس گرفته‌اید. لطفاً بفرمایید سیمای جمهوری اسلامی با ۶۰ اثر ما چکار دارد؟ ما نفرستادیم، دیدیم این طور نشد. فهرست را به بعضی از دوستانی که سفر اروپایی می‌رفتند دادیم و گفتیم در تعداد کمتر بخرید و بیاورید. در اروپا شرکت‌هایی واسطه‌ای هستند که هر فیلمی را بخواهید می‌خرند و مثلاً دو هفته طول می‌کشد تا تحویل خریدار بدهند. این دوستان هم از جنس تاجر بودند و ضرورت این کارهای فرهنگی را خیلی نمی‌دانستند. تشریف بردن، همه ۶۰ عنوان را گذاشتند روى میز آفایان فیلم‌ساز. به محض اینکه فهرست به آمریکا فکس شد، پاسخ آمد

که این همان فهرست سیاه IRIB است که این افراد خواسته‌اند. یعنی این قدر این ماجرا دقیق بود. دیدیم باز این ماجرا خراب شد و دوستان تاجر هم زیر سؤال رفتند. بعد هم از ما گله‌مند شدند که چرا شما چیز به این خطوط‌نگاری را گفته‌اید که ما بخیریم. لاجرم دست به دامن دوستان مقیم کانادا شدیم که این‌ها را یکی دوتایی بخیریم. در حد همان یکی دو تا هم به دست ما رسید که یکی از آن‌ها را می‌توانید بینیم. این قضیه کاملاً نشان می‌دهد که این فیلم‌ها مصرف داخلی دارند. بعضی از این فیلم‌ها اصلاً قرار نیست در دنیا دیده شوند. بعضی شان بهشت در مخاطب مسیحی امید‌آفرین و ایمان‌زا هستند که مسیح قطعاً خواهد آمد. نشانه‌های او، صدای گام او را داریم می‌شنویم که ما اکنون در دروازه آرماگدون ایستاده‌ایم و صحیح‌تر این است که فعل این جمله را امری ترجمه کنیم «تا آرماگدون معکوس بشمار». یعنی اصلاً مسیح رسیده است و به آینده دور متعلق نیست. چند فیلم دیگر هم هست که قرار است به مخاطب بگویند آن واقعه عظیم در حال اتفاق است. برای آن نبرد بزرگ آمده باشد. تعدادی مسیحیان تبشيری که مهم‌ترین صفت‌شان منتظر بودن است، یعنی در انتظار با مسلمانان شریک هستند و این خیلی عجیب است که چرا این‌ها این قدر منتظرند، قبلاً در سیاست دخالت نمی‌کردند، ولی حال چنان در سیاست دخیل شده‌اند که حتی جرج بوش توسط این‌ها رأی آورد. پس بعضی از این فیلم‌ها کارکرد داخلی دارند. در بعضی از آن‌ها به تخریب مساجدالاقصی اشاره شده و ضرورت ساخت معبد سلیمان. نظر مسیحیان صهیونیسم در یک جمله این است که مسیح برمنی گردد، مگر وقتی که یهود در بیت المقدس ساکن شود. قبل از اینکه یهودی‌ها راغب شوند به بیت المقدس بروند، این مسیحیون تبشيری بودند که آن‌ها را به این کار تشویق می‌کردند. با این رویکرد، تحلیل فیلم‌های سینمایی برای ماراحت است. آمریکا فهمیده است یک فرهنگ حمامی استنشهادی (کربلا) در فیلم‌هاش کم دارد. پس به این فرهنگ روی آورده و با نگاه خاص خود باز تولید می‌کند. البته نه اینکه بخواهد کربلا را مرا مصادره کند، چرا که کربلا نقطه مقابل اوست اما وقتی کربلا را در هنر و فرهنگ ما می‌بیند - که بواسطه آن هشت سال دفاع مقدس به وجود آمد - جای خالی این فرهنگ را در سینمای خود احساس می‌کند و می‌توان با نام بردن از بعضی فیلم‌هاش نشان داد که چگونه ناشیانه یا هنرمندانه به سرفت آن می‌پردازد. گویی که باید برای آن نبرد بزرگ، سرباز آن نبرد نیز به تدریج تربیت شود. این ادعای نوبی است که شما می‌شنوید و مصاديق تصویری آن هم موجود است. به هر حال، این مسئله، موضوع بحث این جلسه نیست، ولی قسمتی از مدیریت آخرالزمانی، همین کاری است که الان در آمریکا انجام می‌شود. این بیان، به این معنا نیست که سینمای هالیوود گرایش‌های دیگر را

**بعد از ۱۱ سپتامبر
فضای عالم به نوعی فضای آخرالزمانی می‌شود و رویکرد آخرالزمانی بر دیپلماسی عالم حاکم می‌شود.
برخی امور سیاسی که قبل استدلال متفاوتی را برای آن مطرح می‌کردن، حالاً با استدلال‌های دینی و آخرالزمانی توجیه می‌شوند**

توبه کرده است! دلم به نور ایمان روشن شد و حس کردم مأموریت بزرگی در جهان دارم. بهمین دلیل رئیس جمهور آمریکا شدم. ضمن اینکه آمریکایی‌ها این حس را خیلی دوست دارند. یعنی هر آمریکایی با بهره

هوشی پایینی مثل جرج دبليو بوش، با سابقه بدی مثل او، میگساری، خوش گذرانی و شادخواری، یکدفعه حس می‌کند می‌تواند به بالاترین درجات برسد. می‌تواند مأمور منجی باشد. آمریکایی‌ها این حس را خیلی دوست دارند و می‌فهمند. مثلاً تمام موقیت فیلم فورس گانت^{۲۰} را به این حس نسبت می‌دهند. یک انسان کاملاً معمولی یا

حتی کودن می‌تواند به چه توفیقاتی برسد.

در جامعه آمریکا این حس کاملاً القا می‌شود. در مورد رئیس جمهور آمریکا عرض کردم، در فیلم «امگا» کد ۲ مثلاً رئیس جمهور آمریکا - رئیس جمهور فرضی در فیلم - با نام یهودی دیوید - نقش منجی را دارد. رقیب شیطان است و سپاه خیر را در صحرای آراماگدون رهبری می‌کند. او بر مبنای یک رسالت الهی می‌خواهد شخصاً آنتی کرایس را بکشد. این موضوع عجیب است! آیا واقعاً این‌ها متدين شده‌اند؟ واقعاً این باور آخرالزمانی را پذیرفت‌اند یا نسبت به آن ریا و ظاهر می‌کنند؟ پاسخ سوال یا مثبت است یا منفی. شکل سوم ندارد.

اگر بگوییم بله، امثال لیندسی‌ها توانسته‌اند واقعاً چنین ایمانی را در بدنۀ هیئت حاکمه آمریکا متبلور کنند. یعنی یک گروه مؤمن از جنس ایمانی که مسیحیان تبشيری دارند در مقابل ایستاده‌اند. در نتیجه باید پذیریم که یک دشمن با رویکرددینی پیش روی ما ایستاده است. اگر هم پذیریم که آن‌ها ریا می‌کند و این رفتارها و ادعاهای توپر است - که به‌نظر می‌رسد چنین باشد - در آن صورت نیز تفاوتی نمی‌کند. زیرا اموج سواری سیاسی می‌کند. موج ایمانی که بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران عالم را در نور دیده و در آمریکا نیز تلاطم ایجاد کرده است. هر چند به چشم ماناید، از نگاه تبیین آن‌ها دور نمی‌ماند. آن‌ها می‌خواهند این موج را مدیریت کنند، پس به سلاح ریا و توپر مسلح می‌شوند و ادعای دینداری می‌کنند. در این صورت نیز ما با یک دشمن ایمانی طرف هستیم. چون او از سلاح دین استفاده می‌کند؛ هر چند با ریا و توپر، پس یک مؤلفه ایمانی را می‌خواهند شکل بدhenد. آخرالزمان دینی چیزی است که ما پیش رو خواهیم داشت. سؤال بعدی این است که دشمن ما با وجود این همه زرادخانه‌های هسته‌ای و قدرت نظامی و اقتصادی، چه نیازی به این سلاح توپر دارد؟ چرا با زبان ما با ما می‌جنگد؟ چرا ادبیات مارابرای خود انتخاب کرده است؟

چرا با زبان خود و با ادبیات خود با ما رفتار نمی‌کند؟ او لا اینکه قبل از راه را متحان کرده و نتیجه نگرفته‌اند. گفتمان لیبرال دموکراسی تمام این سال‌ها در کشور ما تبلیغ شده و آن چیزی که نظر آن‌ها بوده، محقق نشده است. ثانیا این نگاه ایمانی فواید زیادی برای سردمداران کاخ سفید دارد که نمی‌توانند از آن چشم پیشند. کمترین فایده این دیدگاه این است که دهها

تعطیل کرده است، خیر، فیلم‌های اکشن^{۱۸}، فیلم‌های مبتدل و... همه ساخته می‌شوند، ولی این موج نویی است که بیش از این قطعاً در هالیوود سابقه نداشت. یک نگاه ارزشی و دینی به بحث جنگ و تربیت سرباز آینده برای آن جنگ صورت می‌گیرد.

در لایۀ دیگری از فیلم‌های شبکه TVN به عنوان تریبون رسمی کلیساي تبشيری، آنچه اتفاق می‌افتد، فیلم‌هایی است که قرار است ما هم ببینیم. فیلم‌های داستانی سینمایی که به همه دنیا ارسال می‌شود. این فیلم‌ها به اندازه فیلم‌های قبلی محروم نیستند، جنبه داستانی و تبلیغاتی دارند. مثلاً مجموعه «پاناکالوت» ۱ و ۲ از آن جمله‌اند و جالب‌تر اینکه در این فیلم‌ها نبرد آرمادگون کامل دیده می‌شود. در این نبرد، رئیس جمهور آمریکا منجی زمین است و عنایت خاص نازارین به او تعلق می‌گیرد. او سر سلسلة سپاه خیر می‌شود و منجی جهان است و لشکریان آنتی کرایس هم مشخص‌اند. از اعراب، ایرانیان، روس‌ها، افریقایی‌ها و اروپایی‌ها به لشکر او می‌پیوندند. البته در مقالات اینترنتی خیلی پیشتر درباره لشکر آنتی کرایس توضیح می‌دهند. مثلاً در مقالات اینترنتی به ۲۰ علامت حتمی وقوع آخرالزمانی - که در «مجموعه پایان دوران»^{۱۹} به آن پرداخته شده است اشاره می‌کنند که چهارمین علامت، قدرت گرفتن پرشیا در آخرالزمان است. بیان می‌کند پرشیا در آخرالزمان به قدرت باستانی خود بازمی‌گردد و یکی از چهار قدرت برتر دنیا می‌شود و قوی ترین ستون لشکر آنتی کرایس را تشکیل می‌دهد. حالا در این رویکرد، این رفتار غربی‌ها که از انرژی هسته‌ای ایران می‌ترسند، معنی پیدامی‌کند. چون بدون انرژی هسته‌ای که نمی‌شود یکی از چهار قدرت برتر دنیا شد.

موضوع دیگر، وقوع ۱۱ سپتامبر است. بعد از ۱۱ سپتامبر فضای عالم به نوعی فضای آخرالزمانی می‌شود و رویکرد آخرالزمانی بر دیپلماسی عالم حاکم می‌شود. برخی امور سیاسی که قبل استدلال متفاوتی را برای آن مطرح می‌کردن، حالا با استدلال‌های دینی و آخرالزمانی توحیه می‌شوند؛ و اگانی از ادبیات که بیش از این در گفتار دولتمردان آمریکاشیده نمی‌شند و حلال می‌بینیم که با آن ادبیات دینی صحبت می‌کند. «مأموریت الهی»، «محور شیطانی»، «اشتباه نکنید! آچه بوش قبل‌آفت محور شرارت نبود. خیلی مُدبانه ترجمه کردیم که به خودمان برخود diabolicalaxis یعنی محور شیطانی، نه محور شرارت. این ادبیات دینی در گفتار دولتمردان آمریکا هیچ وقت دیده نشده بود.

استفاده از ادبیات دینی در صحنه دیپلماتیک نشان می‌دهد که بعد از ۱۱ سپتامبر، این رویکرد دینی و نگاه آخرالزمانی در عرصه دیپلماتیک نقش دارد. در اینجا یک سؤال اساسی مطرح می‌شود و آن هم اینکه آیا ما باور کنیم این افراد انسان‌های مؤمن و متدين و متعدد هستند. واقعاً آقای جرج دبليو بوش رئیس جمهور سابق امریکا همان مؤمن توایی است که از میگساری



**براین مینا
راز تخریب
مسجدالاقصی
مشخص
می‌شود و اینکه
چرا باید باور
ایجاد معبد
سلیمان به
بروباربنتیند
و برای آخرین
عملیات بزرگ
آمریکا در
خاورمیانه جرقه
نهایی زده شود**

پی‌نوشت‌ها

1. Futurist
2. distopia
3. Natural Apocalypse
4. Technological Apocalypse
5. Sciencefictional Apocalypse
6. Mythological Apocalypse
7. Religious Apocalypse
8. Dr.Frankenstein
9. Matrix
10. Independence day
11. The Mummy
12. Wishmaster
13. The Omen
14. Antichrist
15. Materialism
16. در دهه ۷۰ کتاب معروفی *The Late Great Planet Earth* به نام (آخرین سیاره، زمین) یا «مرحوم کره زمین» را تألیف کرد.
17. Apocalypse
18. Action
19. مجموعه پایان دوران مجموعه‌ای تلویزیونی است که از شبکه اول سیما پخش شد و در آن به تحلیل شرایط آخرالزمان و دیدگاه یهودیان در این زمانه کمالاً مبسوط پرداخته شده است و دکتر شاه‌حسسی‌یکی از استادان همکاری کننده با این مجموعه بوده است.
20. Forse Gant
21. anriag man
22. اشاره به مجموعه پایان دوران است که در زمان ایراد این سخنرانی از تلویزیون در حال پخش بوده است.

شرکت کنند و سرباز آن نبرد را تربیت کنند و این موضوع مهمی است.

حتیماً پیش‌درآمد این نبرد آغاز شده است. کاملاً واضح و آشکار است که این نبرد قرار است با چه کسی باشد، آن هم توسط «الیوراستون»^۱ که سال‌ها فیلم‌های متعدد و خلاف سیاست‌های آمریکا را ساخته است. حال چه شده که اسکندر می‌سازد یا کار اخیر اسکات که «end of heaven» نام دارد و بازتولید جنگ‌های مسیحی و جنگ‌های صلیبی است و کار دیگر او درباره جنگ ایران و روم در زمان ساسانیان - که ارتش ایران از روم شکست می‌خورد.

ظاهرًا این طور به‌نظر می‌رسد که وقتی می‌خواهیم کشوری را تسخیر کنیم، اول باید روی پرده سینما تسخیرش کنیم و به افکار عمومی دنیا بگوییم که ما در این تسخیر محققیم. مسلم است، آرایش آرماگدونی در خاورمیانه دارد شکل می‌گیرد و سینما به عنوان پیش‌درآمد این آرایش در حوزه مدیریت فکری بسیار کارامد عمل می‌کند. حال بر این مبنای راز تخریب مسجدالاقصی مشخص می‌شود و اینکه چرا باید باور ایجاد معبد سلیمان به بروبار بشنید و برای آخرین عملیات بزرگ آمریکا در خاورمیانه جرقه نهایی زده شود. نکته مهمی که باید از آن غافل شد این است که همان موج صهیونیسم مسیحی که تلفیق باور بهودی و باور مسیحی در منطقه است، روی این موضوع سرمایه‌گذاری کرده است.

این مطالبی که عرض کردیم بحثی است که سال‌های نه فکر من، بلکه فکر گروهی از دوستان را به خود مشغول کرده و چندین مجموعه پژوهشی دانشگاهی در این حوزه کار کرده‌اند. تا الان بازتاب برخی از آن‌ها به صورت محصولات تصویری از طریق رسانه عمومی هم عرضه شده است.^{۲۲}

نایاب فکر کنیم که رقبی جقدر قوی است و قادر توائمند. این طور نیست بلکه او هم دارد تلاش می‌کند. تمام این سیاست یک سیاست واکنشی است؛ سیاست واکنشی ایمانی، در کسی که مهدب به آداب دین نیست و حالا باید با ادبیات ما در مقابل ما بایستد.

یادمان نزود که یکی از توفیقات بزرگ حضرت امام (ره) این بود که رقبی را ناگزیر می‌کرد با ادبیات او سخن بگویید. ایشان ادبیات دیپلماتیک جدید خلق می‌کرد و واژگان سیاسی خاص خود را می‌ساخت. زمانی که ایشان گفتند «شیطان بزرگ»، بسیاری بر ما ایرانیان خرد گرفتند که در حوزه دیپلماسی این صحبت‌ها جایی ندارد، شما ادبیات دینی را به حوزه دیپلماسی وارد کرده‌اید. می‌خواستند به ما بفهمانند که این روش غلط است. حالا ملاحظه بفرمایید که رقبی می‌گوید محور شیطانی؛ یعنی با ادبیات دینی در حوزه دیپلماسی سخن می‌گوید. کل این جریان واکنشی است به موجی که انقلاب ما در عالم ایجاد کرده است.

میلیون آمریکایی را با خود همسو می‌کند؛ دهه میلیون اونگلیست آمریکایی. این بسیار مهم است و دیگر اینکه وقتی به افکار عمومی آمریکا تفهیم کنند که آن نبرد عظیم و بزرگ در شرف و قوع است و رئیس جمهور متدين آمریکا قرار است تنها منجی عالم باشد، طبعاً افکار عمومی به سادگی می‌پذیرد که در این آخرین نبرد سرنوشت‌ساز، اگر هم جنایتی صورت بگیرد، اشکالی ندارد. بر او نباید خرد گرفت؛ زیرا قرار است سرنوشت عالم و سرنوشت تاریخ را مشخص کند. توجه کنید وقتی آمریکا در گیر جنگ ویتنام می‌شود، آن همه اعتراض در داخل آمریکا صورت می‌گیرد و سیل این اعتراضات به پایان جنگ ویتنام منجر می‌شود. اما آمریکا الان دو کشور را اشغال کرده، ظاهراً هیچ اتفاقی هم نیفتاده. گویی این نگاه دینی یا این تظاهر بزرگ دینی به گونه‌ای بیعت خوف از افکار عمومی جهان گرفته است.

در این تصویرسازی دنیا مريض بدحالی نشان داده می‌شود که قرار است جان او رانجات دهنند. شما می‌دانید که هر مريض بدحالی به اورژانس بیمارستان برود، پزشك اورژانس، پزشك کشیک از بستگان او رضایت‌نامه عمل «های‌رسک» می‌گیرد. این رضایت‌نامه معمولی نیست. برائت‌نامه «های‌رسک» در واقع اختیار عمل تام می‌دهد به پزشك که مجاز است برای نجات جان بیمار حتی اگر لازم شد عضوی از بدن او را قطع کند یا هر اقدام جراحی دیگر، تا بیمار نمیرد. اگر چنین برائت‌نامه‌ای به پزشك داده نشود، او به وضعیت بیمار رسیدگی نمی‌کند.

گویی از افکار عمومی جهان می‌خواهند چنین برائت‌نامه‌ای بگیرند تا آستانه تحمل جامعه را بالا برد و همراه آمریکا بالا بروند. دیگر کسی اعتراض نکند که حالا دو تا بمب ده تُنی هم بر سر زن و کودک بی‌پناه افغان یا عراق انداختیم، رفتار غیرقابل تحملی به‌نظر نباید. اولاً این سرزمین شیطان است و خیلی مهم نیست سکنه‌اش بمیرند، دیگر اینکه این نبرد مقدمه آن نبرد بزرگ است، پس می‌شود آستانه تحمل جامعه را بالا برد و همراه کردن این خیل عظیم مؤمنین ظاهراً منتظر، برای دولت آمریکا بسیار مغتنم است. ارتشی که سرباز آن با باور دینی می‌جنگد، انگیزه و عملکرد بهتری نشان خواهد داد. آن جعل فضای حمامی دینی یا کربلاًی آمریکایی (با تسامح این واژه را به کار می‌بریم) دقیقاً به خاطر ایجاد خلق روحیه ایمان است؛ در ارتشی که هیچ وقت با این روحیه نجنگیده است.

پس یا سیاست‌مداران آمریکایی تنبیه شده‌اند که چنین چیزی به نظر نمی‌آید! یا ظاهر به دینداری می‌کنند که کاملاً واضح است. مثلًاً به طور مثال رئیس جمهور آمریکا در میزگرد چند کشیش اونگلیست شرکت می‌کند و با آن‌ها همدم و هم صحبت می‌شود و از خداوند و دین صحبت می‌کند و آن‌ها هم برای او ادعایی کنند که خدا او را موفق کند و او و خانواده‌اش را سلامت بدارد. در هر صورت، این تحول اتفاق می‌افتد که آن‌ها خود را ناگزیر می‌بینند که با رویکرد دینی و در نبردی ایمانی کرده است.

من سمع رجل‌لینادی‌یا‌الملسین فلم‌یجه فلیس‌بمسلم

اشاره

چرا ماما ایرانیان باید از ملت فلسطین دفاع کنیم، سوالی است که دانش آموزان از دبیران دینی و قرآن خودمی پرسند. برای باقتن پاسخ این سوال، متن سخنرانی دکتر محمد صادق کوشکی در دوره های صهیونیست شناسی ایراد شده و تقدیم شماعزیزان می شود.

دلیل اول: دلیل انسانی

اولین دلیلی که به طور عام برای نسبت بین خودمان و قضیة فلسطین می توانیم بیاوریم، بحث نگرش انسانی به این قضیه است. یعنی ما صرف نظر از اینکه مسلمان باشیم یا هر آینین دیگری داشته باشیم، به عنوان یک انسان، اگر عمق حادثه‌ای را که در فلسطین رخ داده است، متوجه شویم و جزئیاتش را بفهمیم، قطعاً نمی توانیم به عنوان یک انسان در مقابل آن سکوت کنیم. ممکن است براساس مطالبی که تکرار شده‌اند، فکر کنیم که در مورد فلسطین همه چیز را می دانیم. یعنی فکر کنیم که مثلاً یهودیانی یا صهیونیسم‌هایی آمده‌اند و مثلاً سرزمنی را اشغال کرده‌اند و مردمی را آواره‌ا من حیث

مستندچک‌پوینت

این داستان کوتاه در واقع عمق ماجرا را نشان می‌دهد. فیلمی هم هست که دوستان شاید دیده باشند: «چک‌پوینت». فیلم مستندی است. منظور از چک‌پوینت «پست بازرسی»‌های اسرائیلی‌هاست. کارگردان فقط بیست سی مورد از این بازرسی‌ها را که جزو لاینفک زندگی فلسطینی‌هاست، نمایش داده است. یعنی اگر یک فلسطینی بخواهد از این ده به ده دیگری برود، باید مثلًا از چهار پنج پست بازرسی رد شود. البته این پست بازرسی‌ها قانون هم دارد. یعنی هیچ کدام از ما یکی از آن‌ها رانمی توانیم تحمل کنیم. اصل بر تخریب، توهین و تحقیر کامل شخصیت است.

مشکل اصلی مردم فلسطین

مشکل اصلی مردم فلسطین به هیچ عنوان کشته یا آواره یا حتی زخمی شدن و شکنجه و این مسائل نیست. اصلاح‌آمیز های هیچ مهم نیست! اهم این است که عمل‌دارندگی گویند: شما نیستید اشما وجود ندارید! این قضیه که من باشم و کسی مرا بینند و هویت مرا انکار کند، خیلی بداست!

انسانیم
مسلمانیم
ایرانی

چرا باید از ملت فلسطین
حمایت کنیم؟

دکتر محمد صادق کوشکی
استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

را بگذار پشت سرت، بیا جلو ببینم چه می‌گویی. رو به دیوار. بازرسی و تفتیش بدنی. پاهایت را باز کن.» درین چشم‌های بچه را نشان می‌دهد. این قصه‌ای است برای خودش! تا اینکه آخر سر به این خانواده اجازه عبور می‌دهند. یکی دو کیلومتر بعد، پست بازرسی بعدی و همین طور تا آخر!

این شرایط جزو لاینفک زندگی فلسطینی‌هاست. یعنی خیلی از فلسطینی‌ها روزی پنج شش بار، این صحنه تحقیر و حشتناکی را می‌کنند. اصلاً خیلی کشنده است. ما حتی یک موردش را در عمرمان نداریم.

محاصره غزه

در غزه نزدیک به یک میلیون و هشتصد تا دو میلیون انسان زندگی می‌کنند. در ماجراهی غزه اسرائیلی‌ها رسم‌آغازند که می‌خواهیم این‌ها از گرسنگی بمیرند! غزه را تحریم کردند. حالا درست است که زورشان به تحریم کامل نرسید و لی اراده‌اش را داشتند. جالب است که در آن منطقه بیشترین میزان سوء تغذیه جهان وجود دارد؛ حتی بیشتر از آفریقا! هیچ‌کس باور نمی‌کند! چون به آفریقا کمک‌های بین‌المللی می‌شود اما ارسال کمک به غزه محدودیت‌های زیادی دارد.

سیاست یهودی‌سازی

الآن مثلاً سیاست یهودی‌سازی، به قول عرب‌ها «يهودید قدس» شروع شده است. تک تک می‌آیند و مثلاً خانه فلسطینی‌هایی را که نسل اnder نسل در قدس ساکن بوده‌اند، بالود خراب می‌کنند. فلسطینی‌ها می‌برسند: ما چکار کنیم؟ می‌گویند: ما چه می‌دانیم! هر کاری دوست دارید بکنید! نه اجازه خرید خانه نه اجازه بازسازی خانه و نه اجازه اقامت دارند. می‌گویند بروید! می‌پرسند: خب کجا برویم؟ گفته می‌شود: این مشکل شماست. الان خیلی‌ها در این ماجرا، روی خرابه‌ها چادر می‌زنند. اجازه تخلیه آوار هم ندارند. اگر همه خانوه را بکشند، مسئله تمام می‌شود! یا مثلاً اگر مردم فلسطین را در بیرون، همه خفه می‌شوند و ماجرا تمام می‌شود دیگر! فرض کنید شما خانه‌ای را با هزار امید و آرزو ساخته‌اید. بیانید شما را از خانه بیرون کنند و خانه را خراب کنند و بعد بگویند شما می‌توانید همین‌جا باشید. هیچ کار دیگری هم نمی‌توانید بکنید!

این‌ها رفتارهایی است که واقعیتش معلوم است. هدف این نیست که جسم این ملت را بکشند، هدف این است که روح و هویت ملتی را نابود کنند. قاعده‌ای عنوان انسان در مقابل چنین فجایعی که در جهان تقریباً نظری ندارند، باید ایستاد. این بلا را سر هیچ ملتی در دنیا نیاورده‌اند. در مورد ماجراهی فلسطینی‌ها ما اشتباه می‌کنیم یا رسانه‌های ما اشتباه می‌کنند که می‌گویند امروز پنج

می‌گویند: «شما هیچ جایی ندارید!» یعنی آدمی که هیچ تابعیتی نداشته باشد! به هیچ خاکی متصل نباشد. اجازه ورود به هیچ خاکی نداشته باشد. ماقدیم‌ها مجازاتی داشتیم (که الان نداریم) که بدتر از اعدام است! به آن می‌گویند «سلب تابعیت». وقتی تابعیت فردی را بگیری، یعنی در این دنیا بزرگ تو حق نداری پایت را روی

یک تکه زمین بگذاری و حق نداری جایی دفن بشوی! فرض کنید مثلاً مجرمی را دستگیر می‌کنیم؛ یک مجرم سنگدل! او را می‌کشیم و بعد می‌گوییم در فلان مکان دفنش کنید. اوین حق را دارد ولی آدمی که تابعیت نداشته باشد، این حق را ندارد! اصلاح حق ندارد پایش را روی زمینی بگذاردا باید همین جور پایش را در هوا بالا بگیریدا یعنی نیست، وجود ندارد. در حالی که هست اشش میلیون آدم هستند، اما نیستند! مواردی را که می‌گوییم خودم دیده‌ام، یعنی با آن‌ها حرف زده‌ام. الان در فلسطین از این قصه که می‌گوییم زیاد است. یعنی عادی شده است! آقایی متأهل است و دو سه فرزند دارد. پدر و مادرش مريض شده‌اند. برای سرزدن به آن‌ها به روستای بغل دستی رفته و الان ۱۸ سال است که اسرائیل اجازه برگشت به او نداده است! چند باری هم خواسته هر طور شده برگردد، اما نتوانسته است. چون همه جا دیوار و سیم خاردار و نگهبان و محافظ است. زن این آقا می‌گوید الان ۱۸ سال از این موضوع می‌گذرد. بچه‌هایم بزرگ شده و ازدواج کرده‌اند. فاصله ما و شوهرم شش کیلومتر بیشتر نیست ولی اگر بخواهد بیاید به قیمت جانش تمام می‌شودا نه ما می‌توانیم برویم و نه او می‌تواند بیاید! این خیلی معنی دارد که قدرتی بیاید بگوید: خب بی خود کرده است! می‌خواست نیاید! تا دیروز هم ممنوع نبوده، از آن روز ممنوع شده است! به همین سادگی!

حتماً فیلم «چک پوینت» را ببینید. مثلاً در آن نمایش می‌دهد که یک فلسطینی و همسر و فرزندش پیاده می‌آیند و قصد ورود به روستایی را دارند. می‌گوید مادرم مريض است و می‌خواهم بروم و نه او را ببینم. وقتی فلسطینی‌ها به پست بازرسی اسرائیلی می‌رسند، باید در فاصله ۱۵ متری بایستند و تا مأمور اسرائیلی اجازه نداده تکان نخورند! این‌ها می‌آیند و پشت پست منتظر می‌مانند. باران شدیدی می‌بارد و هوا سرد است! دو سرباز اسرائیلی در انافق نگهبانی در حال شوخی با هم هستند! مرد فلسطینی و زن و بچه‌اش هم همین جور زیر باران ایستاده و خیس خیس شده‌اند! طبق قانون اگر فلسطینی‌ها جلوبیایند، مأموران اسرائیلی حق دارند بتایر آن‌ها را بزنند.

بچه همین‌طور در آغوش مادرش ضجه می‌زند! یک ساعتی معطلشان می‌کنند. مرد فلسطینی می‌گوید: «عذر می‌خواهم، ببخشید، این بچه سر و صدا می‌کند!» مأمور اسرائیلی می‌گوید: «هان چه می‌گویی؟ دست

**آقایی متأهل
است و دو
سه فرزند
دارد. پدر و
مادرش مريض
شده‌اند.
برای سرزدن
به آن‌ها به
روستای بغل
دستی رفته
و الان ۱۸
سال است که
اسرائیل اجازه
برگشت به او
نداده است**

**وَلَنْ تُرْضِي
عِنْكَ الْيَهُودُ
وَالنَّصَارَى
حَتَّىٰ تَتَبَعَ
مُلْتَهِمْ»
دُقِيقًا مَعَادِلٌ
أَمْرَوْزِي «تَتَبَعَ
مُلْتَهِمْ» اِين
اَسْتَ كَه:
هُوَيْتَ آنَّهَا
رَابِّيْذِيرِيْمِ.
هُمْ هُوَيْتَ
آنَّهَا، هُمْ
سَنْخَ آنَّهَا و
هُمْ رَنْكَشَان
بِشُوِيمْ**

ندازند، که اگر داشته باشند، به تعبیر قرآن با هم یکی می شویم «کلمه سواء بیننا و بینکم». صهیونیست‌ها توحید را قبول ندازند. یعنی آداب تحریف شده یهود، قبل از اینکه یک دین الهی باشد، یک مکتب و مرام نژاد پرستانه و خیلی افراطی است. و به همین خاطر هم هست که پیروان این مرام نژاد پرستانه که بخش زیادی از یهودی‌ها گرفتارش هستند (البته یهودی‌های معتقد هم حتماً داریم)، به تعبیر قرآن، دشمن ترین دشمنان ما هستند و باز هم به تعبیر قرآن کریم، از ما راضی نمی‌شوند، مگر اینکه هویت آن‌ها را بپذیریم «وَلَنْ تُرْضِي عِنْكَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى حَتَّىٰ تَتَبَعَ مُلْتَهِمْ». دُقِيقًا مَعَادِلٌ أَمْرَوْزِي «تَتَبَعَ مُلْتَهِمْ» این است که: هُوَيْتَ آنَّهَا رَابِّيْذِيرِيْمِ. هُمْ هُوَيْتَ آنَّهَا، هُمْ سَنْخَ آنَّهَا و هُمْ رَنْكَشَان بشویم.

صف آرایی دائمی حق و باطل

در بعد دینی نکته مهم دیگری هم وجود دارد. ما در نیگاه دینی مان یک صف آرایی دائمی بین حق و باطل داریم. یعنی همیشه یک جبهه حق و یک جبهه باطل در جهان بوده و هست. از گذشتۀ دور تا به امروز، هر بار در هر مقطع تاریخی فردی و گروهی پرچم‌دار حق و فرد یا گروه دیگری پرچم‌دار باطل بوده‌اند. مثلاً در زمان حضرت موسی(ع) و فرعون، فرعون و فرعونیان نماد باطل بوده‌اند. در آن زمان در دنیا باطل زیاد بود، اما به تعبیر قرآن فرعون نماد بوده‌اند.

جهة باطل می‌شود. چرا؟ چون فرعون رسماً به تعبیر قرآن ادعای خدایی می‌کند «انا ربکم الاعلى»، روزگاری فرعون نماد جبهه باطل بود. یعنی همه باطلی که در آن دنیا، در آن زمان و در آن مقطع وجود داشت، نماد آن‌ها فرعون بود که نقطه مقابلش حضرت موسی است. در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هم صفت‌بندی مشترکین و مؤمنین نماد باطل و حق می‌شود. البته در آن زمان هم حق و باطل در جاهای متفاوت دنیا زیاد بود، اما صفات آرایی حق و باطل این می‌شود! همان طور که در ماجراهی عاشورا صفت‌بندی حق و باطل مشخص است.

صهیونیسم بین المللی مصادق جبهه باطل

امروز اگر بخواهیم مصادق نماد جبهه باطل را براساس دینمان پیدا کیم، می‌شود صهیونیسم بین الملل و متعدد اصلی اش، ایالات متحده آمریکا. مصادق باطل در روزگار ما این‌ها هستند. واقعیت این است که مروجین دشمنی با خدا در روزگار ما همین‌اند. شیطان پرستی، آتش سکس، قمار و هر آنچه که فحشا در دنیا هست، از گور این‌ها بلند می‌شود. یعنی در واقع پرچم‌دار این نوع قضایا هستند. در دنیا خیلی‌ها تخلف کرده‌اند و می‌کنند اما اولین کسانی که مثلاً گفتند چه اشکالی دارد که ما آشکارترین اشکال

فلسطینی را کشتنند. نوزادان فلسطینی را کشتنند. در دنیا خیلی نوزاد می‌کشند! اما بلاعی که سر فلسطینی‌ها آورده‌اند، سر هیچ ملتی نیاورده‌اند. اگر کسی نمی‌خواهد ببینند، به ما چه مربوط است؟ پس اولین دلیلش این است که مانسانیم.

دلیل دوم: دلیل مسلمانی

دومین دلیلی که سبب می‌شود قضیه فلسطین به ما مربوط شود، اسلامیت ماست. مادر قبال مسئله فلسطین موظفیم که ساكت نباشیم. پیامبر اسلام فرمودند: هر کس فریاد کمک خواستن انسانی را بشنود: «من سمع رجلای نادی» - رجلای یعنی یکی، معلوم نیست کیست. مسلمان است، کافر است یا بتپرست است. یک انسان است، یک کسی است که کمک می‌خواهد. اگر جوابش را ندهد، مسلمان نیست! شکل دیگری از این حدیث را هم شنیده‌ایم که: «هر کسی روز و شبش بگذرد و دغدغه مسلمانان دیگر را نداشته باشد، مسلمان نیست.»

این یک طرف کار است. یعنی بخشی از مسلمانی به آداب و عبادت و این‌هاست. اما اگر تو در قبال کمک خواستن مظلومین و ظلم ظالمین سکوت کنی، اصلاً مسلمان نیستی! همان جمله که حضرت امام داشتند: «ما از مظلوم دفاع می‌کنیم و بر ظالمین می‌تازیم». یا این جمله که: «ما شریک غم مظلومان جهانیم»، برگفته از مفهوم احادیشی است که از پیامبر اسلام(ص) آمده‌اند و متن قرآن ما در واقع روی همین تأکید می‌کند. در قرآن در آیه شریفه ایست از ما می‌پرسد: «ما لکم لا تقاتلو»؛ شما را چه شده؟ چه بلاعی سرتان آمده که در راهِ مستضعفین لا تقاتلو، یعنی نمی‌جنگید؟ قتال دقیقاً معنی جنگ می‌دهد. یعنی قرآن سؤال می‌کند از آدم‌هایی که می‌توانستند و توانایی اش را داشتند که از مظلومین دفاع کنند و به نفع مظلومین بجنگند و نجنگیدند. می‌پرسد: چه شده که این کار را نمی‌کنید؟! بعد قرآن جواش راهم به این تعبیر می‌دهد: «اثالقلت‌الی الارض» چسبیدید به خانه و زندگی‌تان، به شغل و درآمد و ... و وظیفه دینی و انسانی تان را نجام نمی‌دهید.

ما مسلمان‌ها باید بدانیم که دشمن ترین دشمنان ما صهیونیست‌ها هستند. به تعبیر قرآن «ولتجدن اشد عداوه للذين امنوا اليهود». این جزو احکام قطعی قرآنی است؛ یعنی استثناندارد. گفته است، دشمن ترین دشمنان شما مسلمان‌ها، یهودی‌های افراطی و صهیونیست‌ها هستند. این همان قرآنی است که می‌گوید: اگر یک یهودی دیدی که واقعاً مؤمن بود، به او بگو: «تعالوا الى كلمه سواء بیننا و بینکم». اگر یک یهودی دیدی که معتقد بود و واقعاً توحید را قبول داشت، به او بگو ما با هم می‌آییم و یکی می‌شویم. ولی خب مشکلش این است که این‌ها یک عقاید تحریف شده نژاد پرستانه دارند. یهودیت توحیدی





تنهای کشوری که به طور قانونی در تنگه هرمز بر رفت و برگشت کشته ها تسلط دارد، ایران ریچاردنیکسون، رئیس جمهور اسبق امریکا، «خليج فارس قلب جهان صنعتی است». ایران هم کشوری است که این قلب صنعتی را در مشت دارد.

سکس را عنی نشان بدهیم، اینها بودند. اولين کسانی که قمار را به یک صنعت، صنعت سودآوری که در خیلی از کشورها جزو لاینک اقتصادشان است تبدیل کردند، اینها بودند. اولين کسانی که تجارت جنسی را در جهان راه اندازی کردند، اینها بودند. اینکه می‌گوییم از لحظه دینی، ما به عنوان مسلمان وظیفه داریم با جبهه و نماد جبهه باطل، خصوصت، نفرت و کینه عنی داشته باشیم. به اینجاها برمی‌گردد. پس:

۱. ما از لحظه دینی موظف به یاری مظلومانیم.
۲. دشمن ترین دشمنان ما یهودی‌ها و صهیونیست‌ها هستند
۳. نماد جبهه باطل صهیونیسم است.

دلیل سوم: دلیل ایرانی بودن ما

اما دریچه دیگری هم هست که به ما به عنوان ایرانی‌ها مریبو است و نشان می‌دهد که باید به طور اختصاصی با رژیم صهیونیستی دشمنی و مخالفت داشته باشیم. این دلیل در دنیا فقط مال ملت ماست. بر این اساس، بودن رژیم صهیونیستی و قدرتمند بودنش به ضعف و حذف ایران از صحنه جهانی منجر می‌شود. ایران قدرتمند وجود پیدا نخواهد کرد، مگر بنا بر بودی اسرائیل. بودن یکی از آن‌ها، عامل نبودن آن دیگری است. اگر ما بخواهیم قدرتمند شویم، اسرائیل باید ضعیف شود، هر قدر ما قدرتمندتر بشویم، اسرائیل ضعیفتر می‌شود. ما به حد اعلای قدرت بخواهند در موضع قدرت باشند، ما حتماً باید ضعیف باشیم. فرض کنید یک نفر بگوید من یک ایرانی لامده‌م! انسانیت و فطر تم را در وجود خود کشته‌ام. حتی برای این فرد ایرانی هم در واقع دشمنی با اسرائیل موضوعیت دارد. حالا دلیل این چیست؟ دلیل برمی‌گردد به فلسفه و علت تشکیل اسرائیل.

تولید نفت و گاز

می‌دانید منطقه خليج فارس به تنهایی یک چهارم تولیدات نفت و گاز جهان را دارد. یعنی همین خليج فارس که دو درصد از مساحت کره زمین را هم ندارد، یک چهارم نفت و گاز جهان را تولید می‌کند. جالب این جاست که پیش‌بینی کرده‌اند تا سال ۲۰۴۰ میزان نفت و گاز خليج فارس که به جهان صادر می‌شود، از ۲۴ درصد در حال حاضر، به ۶۵ درصد خواهد رسید. یعنی نفت و گاز سایر مناطق جهان کم و کمتر می‌شود و قاعده‌تا دیگر قابل استخراج نیست، در سال ۲۰۴۰ دنیا به اندازه ۶۵ درصد به نفت خليج فارس متکی خواهد شد. یعنی تقریباً سه برابر می‌شود. هر قدر الان

جمعیت کشور

از لحظه عنصر جمعیت در غرب آسیا، ایران بعد از ترکیه، کشور دوم است. اول و مهم اینکه جمعیت ما به سمت کیفی در حال حرکت است. یعنی کم کم در حال آموزش است و تعلقات مذهبی و باورهای اعتقادی پیدا می‌کند. عدد جمعیت الزاماً مهم نیست، کیفیت آن مهم است. با تحصیلات وغیره کم کم به کیفیت ما افزوده می‌شود. از نظر تولید علم، فناوری و توانایی‌های علمی، ما در غرب آسیا کشور اولیم.

توانایی‌های نظامی

از نظر توانایی‌های نظامی- دفاعی هم کشور اول هستیم. حتی ترکیه با اینکه عضو «ناتو» است، اصلاح توانایی‌های دفاعی- نظامی ندارد. ما در واقع توانسته‌ایم به خودکفایی تقریبی در حوزه صنایع دفاعی و نظامی برسیم. این عامل مهمی در قدرت یک کشور است. یعنی رقم خودکفایی ما، بالای ۸۰ درصد در حوزه صنایع



دفاعی-نظمی است که هیچ کشوری در منطقه در این سطح نیست.

معدن معدنی

از لحاظ منابع معدنی، یعنی غیر از نفت و گاز، فلزات و مواد معدنی، ایران در غرب آسیا کاملاً پیش تاز است. هیچ کشوری حتی به نصف آن هم نمی رسد. از لحاظ ادبیات و فرهنگ و نیز سایر تاریخی هیچ کشوری در منطقه شبیه مانیست! این ها همه ظرفیت های قدرت هستند.

اما غربی ها برای اینکه هیچ کشوری در این منطقه قدرت اول نشود، یک قدرت اول ساختند و با دوپینگ در منطقه گذاشتند؛ رژیم صهیونیستی! رژیم صهیونیستی در این منطقه ایجاد شد که حافظ منافع کل تمدن غرب باشد. چرا؟ به خاطر اهمیت خاورمیانه و به ویژه منطقه خلیج فارس، به واسطه منابع نفت و گاز.

پیشرفت های دوپینگی رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی مشخصاتی از قدرت را دارد. سلاح هسته ای دارد و از لحاظ فناوری، تخصص و فناوری، اولین ارتش غرب آسیا را دارد. از لحاظ داشت و تولید علم هم در غرب آسیا اول است. اما این ها همه دوپینگی و مصنوعی از طرف غربی هاست تاز منافع غرب حمایت کند.

ایران تنها کشوری که می تواند قدرت اول باشد از این طرف هم، تنها کشوری که می تواند قدرت اول باشد و اگر در آن عقل حکومت کند، می تواند از نظر اقتصادی ثروتمندترین، از لحاظ نظامی قدرتمندترین، از لحاظ نیروی انسانی با کیفیت ترین، و از لحاظ داشتگاهها مولدترین کشور غرب آسیا باشد، ایران است.

تعارض ما و اسرائیل

در اینجا یک تعارض پیش می آید. غربی ها به دنبال منطقه غرب آسیایی هستند که قدرت اولش رژیم صهیونیستی باشد. آن ها می گویند ما به همین خاطر دوپینگ کرده ایم، امکانات داده ایم، سالانه حدود ۲۰ میلیارد دلار بوله زینه می کنیم، و آخرين فناوری های نظامی را به اسرائیل می دهیم. به همین خاطر به او ماهواره جاسوسی داده ایم و ... در غرب آسیا یک قدرت منطقه ای بیشتر نمی تواند وجود داشته باشد. اگر ایران قدرتمند شود، آن وقت فایده اسرائیل برای غربی ها از بین می رود. چرا؟ چون اسرائیل را ساختند که هیچ کشوری در منطقه قدرتمند نباشد. آن هایی که اسرائیل را ساختند و دارند پول خرجش می کنند، می گویند فایده تو زیر سؤال رفت. قرار بود تو قدرت اول باشی. وقتی تو قدرت اول نباشی، دیگر به درد نمی خوری.



بیت المقدس در قران

امیرحسین توئمی منصوری

ولی با توجه به روایات می‌دانیم که قبل از نزول این آیات، مسلمین به سمت بیت المقدس نماز می‌خوانده‌اند. در باب اینکه قبله مسلمانان از کی و به چه مدت بیت المقدس بوده، روایات گوناگون است. بعضی بر آن‌اند که در مکه حضرت رسول به سمت کعبه نماز می‌خوانند (رازی، ۱۳۷۴، ج ۲؛ ۲۰۱)؛ کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۳۳۴) ولی بنابر روایتی از امام صادق (ع)، پیغمبر (ص) کل ۱۳ سال حضور در مکه را به سمت بیت المقدس نماز می‌خوانند. البته قطعی است که در آغاز حضور حضرت رسول (ص) در مدینه به سمت بیت المقدس نماز می‌خوانند که پس از ۷ تا ۱۷ ماه - بنابر روایات گوناگون - با نزول آیات فوق قبله به سمت مسجدالحرام تغییر کرد (طبربی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۹۱).

در جواب این سؤال که با وجود کعبه چرا مسلمین مدتی مأمور به قبله قرار دادن بیت المقدس بودند، باید به چند نکته توجه کرد:

اول اینکه تقدس بیت المقدس نزد انبیای پیشین سابقه داشت. حضرت داود (ع) آن را فتح کرد و پایتخت حکومت خویش قرار داد (حیمیدی، ۱۳۸۱: ۴-۶). و منزل آخر نبوت حضرت مسیح (ع) و محل به معراج رفتن ایشان بود (همان، ص ۱۶۱ تا ۱۵۹).

دوم اینکه کعبه که یادگار حضرت ابراہیم (ع) و نشان بزرگ یکتاپرستی است، در زمان حضرت رسول (ص) قرن‌ها بود که به بتخانه تبدیل شده بود و اگر انتساب روایت فوق به امام صادق (ع) صحیح باشد، از همان آغاز مسلمان‌ها مأمور بودند به سمت قبله‌ای نماز بخوانند

سيقول السفهاء من الناس ما ولهم عن
قبلتهم التي كانوا عليها

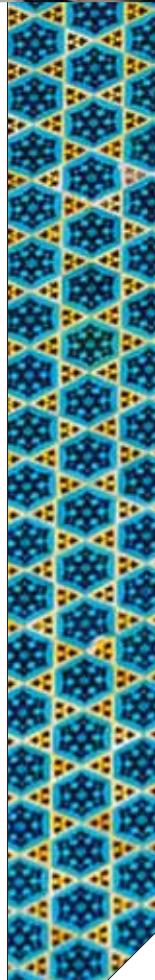
مقدمه

همه مسلمان‌ها «قدس» یا «بیت المقدس» را بعد از مکه و مدینه از مقدس‌ترین شهرهای اسلام می‌شناسند، ولی شناخت دلیل این تقدس به جست و جود در منابع اسلامی، به خصوص قرآن و در درجهٔ بعد روایات نیاز دارد. با توجه به کشمکش‌های سیاسی که با محوریت این شهر بین مسلمین و سایر ادیان ابراهیمی رخ داده است - مانند جنگ‌های صلیبی و تشکیل اسرائیل - این جست و جو و تحقیق کمک می‌کند که با آگاهی کامل موضوع خود را درباره این مکان مقدس تعیین کنیم. مقاله حاضر به تبیین اهمیت بیت المقدس در قرآن می‌پردازد. در قرآن هیچ اشاره مستقیمی به بیت المقدس، قدس یا هیچ یک از نام‌های این شهر نیست. ولی در دو مورد به وقایعی اشاره شده است که با قدس ارتباط دارند.

کلیدواژه‌ها: شهرهای اسلامی، بیت المقدس، قرآن، قبله، معراج

قبله مسلمین

آیات ۱۴۲ تا ۱۵۰ «سوره بقره» به تغییر قبله به سمت مسجدالحرام اشاره دارند. در این آیات گفته نمی‌شود که قبله از چه مکانی به سوی مسجدالحرام تغییر کرده



به دو قبله نماز گزاردن حضرت رسول(ص) آشکار کرد که اگر مسلمانان به سمت قبله‌ای نماز می‌گزارند، به امر الهی است نه پیروی از هیچ مسکنی نهادند. این مخصوص یهودیان مذکور شد. (همان: ۱۰)

سلیمان در ۵۸۶ قبل از میلاد توسط بخت النصر، پادشاه بابل، ویران شد. (شهریاری، ج ۱۳۷۷، ۳۵۳: ۱) یهودیان در دوران هخامنشیان آن را بازسازی کردند و معبد دوم نیز در جریان سرکوب شورشیان یهود، توسط رومیان در سال ۷۰ میلادی ویران شد. (همان: ۴)

در زمان حضرت رسول بر فراز این تپه بنایی وجود نداشت، ولی با توجه به اینکه حضرت سلیمان این مکان را مسجد قرار داده بود و نسبت به مسجدالحرام نیز دورتر محسوب می‌شد، قرآن آن را مسجدالاقصی نامید. بر فراز تپه موریا، صخره‌ای به طول ۱۷/۷ متر و عرض ۱۳/۵ متر و ارتفاع ۱/۵ متر قرار دارد (ناصری طاهری، ۱۳۶۷: ۱۱۹). که بنا بر روایات، پیامبر اسلام(ص) در شب معراج از روی این صخره به معراج رفتند. (حمدی، ۱۳۸۱: ۱۷) بر فراز این صخره به احترام معراج حضرت رسول و در زمان عبدالملک مروان (پنجمین خلیفه اموی) و بین سال‌های ۷۲ تا ۷۸ هجری قمری بنایی به نام «قبه الصخرة» ساخته شد (ناصری طاهری، ۱۳۶۷: ۱۱۹).

که آن را با گنبد طلازی می‌شناسیم. در زمان خلافت عبدالملک و در سال ۷۴ هجری بنای مسجد دیگری در حرم شریف آغاز شد و در ۸۶ هجری قمری و در دوران حکومت ولید بن عبدالملک پایان پذیرفت که آن را مسجدالاقصی نامیدند (همان، ۱۱۶: ۱۱۷).

با توجه به اینکه این دو بنا سال‌ها بعد از حضرت رسول(ص) ساخته شده‌اند، به نظر می‌رسد، منظور از مسجدالاقصی مذکور در آیه اول سوره اسراء، کل محوطه حرم الشریف است، نکته دیگر اینکه بعضی مفسرین مسجدالاقصی را بیت‌المعمور می‌دانند (طیب، ۱۳۶۶، ج ۲۱۸: ۸) که خانه‌ای است در آسمان، برابر کعبه که محل زیارت ملائکه است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳: ۱۹). در «تفسیر المیزان» روایتی از امام باقر(ع) می‌باییم^۲ که در ظاهر این نظر را تأیید می‌کند.

ولی صاحب «المیزان» معتقد است: «نه اینکه مقصود این باشد که از کعبه تابیت‌المقدس نرفته، بلکه به مسجدالاقصی رفته است. چون اخبار بسیاری وارد شده که مقصود از مسجدالاقصی همان بیت‌المقدس است. نه اینکه خواسته باشد مسجدالاقصی را به بیت‌المعمور تفسیر کرده باشد، بلکه مقصود حضرت این است که منتهای معراج بیت‌المقدس نبوده، بلکه از آنجا هم گذشته و به بیت‌المعمور که در آسمان هاست، برده شده است» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۳، ج ۲۵: ۲۵-۲۴).

به هر حال مشهود و بدیهی است که قرآن تقدیس بیت‌المقدس را به رسیمهٔ می‌شناسد، ولی در آخر، هم به‌سبب تغییر قبله به سمت مسجدالحرام و هم به‌سبب عروج حضرت رسول(ص) به بیت‌المعمور در شب معراج، کعبه عنوان مهم‌ترین و مقدس‌ترین مکان را در اسلام داراست. به‌نظر بعضی، آیه ۵۸ سوره

که آلوده به مظاہر بتپرسنی نباشد و در ضمن نشان دهد، پیامبر اسلام ادامه‌دهنده بر حق روش یکتاپرسنی انبیای قبلی هستند که البته این پیام برای اهل کتاب و به خصوص یهودیان مذکور بود تا پیامبر آخرالزمان را درک کنند.

حال اگر پرسیده شود چرا قبله به سمت مسجدالحرام تغییر کرد، در حالی که هنوز در کعبه بت‌ها حضور داشتند، دلیل این امر را -طبق روایت امام صادق(ع)- باید در رفتار یهود مذکوره جست که به حضرت رسول(ص) می‌گفتند: «تو تابع ما هستی و به سوی قبله نماز می‌گزاری». ایشان ناراحت شد و منتظر امر الهی بود تا فرمان تغییر قبله رسید (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۹۱: ۱)، البته پس از فتح مکه، کعبه از بتها پاک‌سازی شد.

به دو قبله نماز گزاردن حضرت رسول(ص) آشکار کرد که اگر مسلمانان به سمت قبله‌ای نماز می‌گزارند، به امر الهی است نه پیروی از هیچ مسکنی و امر خداست که به مکان‌های ارزش و نقدس می‌بخشد و «مشرق و مغرب از آن خداست» (بقره: ۴۳). یهود نیز با تفسیر غلط خود از به سمت قبس نماز خواندن پیامبر اسلام، به جای پیروی از ایشان که ادامه‌دهنده راه انبیای پیشینیان بودند، ایشان را به تابعیت از خود متهم کردند. در نتیجه مانند مشکل در صفات مخالفین اسلام قرار گرفتند.

یهود این موضع گیری را در جنگ احزاب با یاری عملی مشرکین ادامه دادند که در نهایت به رویارویی نظامی مسلمین با آن‌ها و اخراج آن‌ها از مدينه منجر شد. آیه ۸۲ سوره مائدہ به این نزدیکی موضع اشاره دارد.

منزلی در معراج

در آیه اول «سوره اسراء» می‌خوانیم: «سبحان الذي اسرا بعده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى الذي باركنا حوله لنريه من آياتنا انه هو السميع البصير»؛ پاک و منزه است خدایی که بندهاش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی - که گردآورده شد را پربرک ساخته‌ایم - برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم چرا که او شنو و بیناست.

بنابر نظر مفسرین، این آیه به معراج حضرت رسول اشاره دارد و مسجدالاقصی منزلگاهی در مسیر این سفر بوده است. نظر اکثر مفسرین در مورد مکان این مسجد که قرآن آن را مسجدالاقصی به معنای «دورتر» می‌نامد، آن است که این مسجد در بیت‌المقدس قرار دارد.

در بیت‌المقدس محوطه‌ای به ابعاد ضلع شمالی ۳۳۳ متر، ضلع شرقی ۴۸۶ متر، ضلع غربی ۵۶۰ متر و ضلع جنوبی ۲۸۶ متر قرار دارد که به حرم شریف موسوم است (موحدی خوبی، ۱۳۵۸: ۷۷) حرم الشریف بر فراز تپه یا کوه «موریا» قرار گرفته است. یهودیان معتقدند معبد یا هیکل سلیمان بر فراز این کوه ساخته شده بود (حمدی، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۷ و ۱۹۳). معبد اصلی حضرت

سخنان الذى اسرا بعده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد القبلي سه بار بين آية راتا تكرر كرد، آن گاه متوجه من شد و فرموده اهل عراق درباره آين آيه چه می گويند؟ عرض کرده؛ می گويند خداوند رسول خود را منمسجد الحرام به بيت المقدس برد، فرمود اين طور نويست که اثان می گويند، ليکن از اينجا به اينجا سپش شدادند و با دست اشاره به اسمان کرد و فرمود مابين آن دو حرم است...» (طباطبائي، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۲۳).

منابع

۱. قرآن مجید، ترجمة ناصر مکارم شیرازی.
 ۲. حسینی شیرازی، محمد (۱۳۶۷). قدس شریف و مسجد الاصفی ترجمه ترکیک گنجی، انتشارات یالیز هرا، قم.
 ۳. حبیبی، سید جعفر (۱۳۶۱). تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)، انتشارات امریکن کیرک جاپ دوم.
 ۴. رازی، ابوالفتوح (۱۳۷۴). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، نشر بنیاد روزه‌های اسلامی استان قم، قنس رضوی.
 ۵. شهریاری، عبدالله (۱۳۷۱). زریسان اران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران (ج) مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
 ۶. کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۶۴). منهج الصادقین فی الزام المخالفین کتابخواری اسلامیه، تهران، چاپ دوم.
 ۷. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۷). ترجمة تفسیر المیزان ترجمه سید محمد تقیر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی و ایستاده به حوزه علمیه قم، ۱ طبعی (۱۳۷۰)، ترجمه تفسیر مجمع‌اللیان، گروه متراجمن انتشارات فرهادی.
 ۸. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۶۶). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، چاپ سوم.
 ۹. موحد خوشی، جمال (۱۳۵۸). مسجد الاصفی و بیت المقدس نماشگاه و نشر کتاب، قم.
 ۱۰. ناصر طاهری، عبدالله (۱۳۶۷). بیت المقدس شهر پیامبران، انتشارات سروش تهران، چاپ اول.

بقره، آیه ۲۱ سوره مائدہ، آیه ۹۳ سوره یونس، آیه ۱۳۷ سوره اعراف و آیه ۸۱ سوره انبیا در مورد بیت المقدس است (حسینی شیرازی، ۱۳۸۷). ولی می توان گفت این آیات درباره کل فلسطین فعلی یا حتی شام است که به همراه آیه اول سوره اسرا آن را به مبارک بودن، قدس و نیکویی توصیف می کنند.

— نوشتهایی —

۱. «علی ابن ابراهیم به سند خود از حضرت صادق نقل می کنند پس از اینکه بغمبرپور(ص) ۱۳ سال در مکه و ۵۰ ماه در مدینه بهسوی بیت المقدس نماز خوانید، خداوند او را بهسوی کعبه متوجه کرد و علی ابن امران بود که بهود بغمبر را سرزنش می کرند و می گفتند تو تابع ما هستی و بهسوی قبلیه ما نماز می گزاری. از این سرزنشها رسول سخت غمگین و ناراحت شد و در دل شب از خانه بیرون آمد و آفاق چشم دوخت و منتظر فرمان الهی در این زمینه شد و چون آن شب سیزی شد و روز فرا رسید، هنگام ظهر در مسجد بنی سالم، در حالی که دور رکعت از نماز ظهر را خوانده بود، جبریل نازل شد و بازوهای آن حضرت را گرفت و او را از جانب بیت المقدس بهسوی کعبه برگردانید و این آبه را اورد (بقره/۱۴۲).
 ۲. پس آن حضرت دور رکعت دید اگر انماز ظهر را به طرف کعبه خواند. در این حال بهود و جمعی از ندانان گفتند: «جه چیز موجب شد که مسلمانان از قلله ساقی خود رو برگردانند؟» (طبری، ۱۳۷۰، ۱: ۲).
 ۳. در «تفسیر قمی» به سند خود از اسماعیل جعفری روایت کرده که گفت: من در مسجد الحرام نشسته بودم و حضرت ای جعفر(ع) نیز در گوششای نشسته بود. رُس بلند کرد، تنگاهی به آسمان و نگاهی به کعبه کرد و فرمود: «لهم انت خود رو برگردانند!»

